

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر آیات حج

«گفتارهایی از آیت الله عبدالله جوادی آملی»



تفسیر آیات حج

(گفتارهایی از آیت الله جوادی آملی)

تهیه و تنظیم: معاونت فرهنگی - مدیریت آموزش

آماده سازی متن: حسن عموعبداللهی

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۸

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، خیابان آزادی، نبش رودکی، سازمان حج و زیارت،

طبقه دوم، معاونت فرهنگی - مدیریت آموزش

قم، ۷۵ متری عمار یاسر، خیابان شهید آیت الله قدوسی، ساختمان حوزه نمایندگی ولی

فقه در امور حج و زیارت

تلفن: ۶۴۵۱۲۲۵۵ - ۰۲۱ و ۳۷۱۸۶ - ۰۲۵

پیش‌گفتار

آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی، به ویژه معارف حج، به جهت ارزشی که اسلام برای این فریضه الهی قائل شده، بسیار با اهمیت است. قرآن کریم، چشم‌پوشی از انجام فریضه حج را کفران و رویگردان از حج را کافر نامیده است.

در راستای همین اهمیت است که خداوند متعال حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهما السلام را مأمور آباد ساختن خانه خود کرده و فرمود: «وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ و به ابراهیم و اسماعیل سپردیم که خانه مرا برای طواف‌کنندگان و مجاوران و رکوع‌کنندگان و سجود‌کنندگان پاکیزه گردانید.»

و بدین سان، خداوند متعال ادای حق کعبه را واجب ساخت. و آن را پرچم و نشانه گویا و مظهر اسلام و توحید نامید و حج‌گزار و عمره‌گزار را مهمان خود معرفی کرد و از مناسک حج یک فریضه پر رمز و راز به وجود آورد تا صالحان و عابدان را در این همایش عظیم بیازماید؛ و این خانه را و سیله آزمایش پیشینیان و آیندگان قرار دهد.

بعثه مقام معظم رهبری در راستای این فرهنگ و در جهت ایفای مسئولیت اسلامی خود برای تبیین و ترویج معارف اسلامی تمهیداتی اندیشیده است. از جمله ارتقای دانش و مهارت‌های کارگزاران فرهنگی از طرق ارائه منابع و برگزاری دوره‌های آموزشی است.

کتاب حاضر با این نگاه حاصل مجموعه دروس تفسیر فقیه و مفسر فرزانه حضرت آیه‌الله جوادی آملی مدظله‌العالی است که در خصوص آیات مرتبط با حج

از ابتدای قرآن تا بخشی از سوره سوره مبارکه حج (آیه ۴۱) است که پس از پیاده سازی و انجام اصلاحات و حذف تکرارها و حواشی بیانی جهت ارتقای دانش روحانیون، معین و معینه‌های حج به این صورت تدوین و به عنوان متن آموزشی دوره آموزش تکمیلی با دسته‌بندی مناسب به صورت درسنامه حاضر تدوین گردیده است.

این مجموعه شامل ۲۲ گفتار از ابتدای قرآن تا آیه ۴۱ از سوره مبارکه حج می‌باشد.

ضمن آرزوی موفقیت برای تمامی روحانیون، معین‌ها و معینه‌های معزز، امیدواریم نظرات اصلاحی و تکمیلی خود را جهت ارتقای این درسنامه در اختیار ما بگذارند.

لازم می‌دانم از مساعی همه کسانی که در تولید و تدوین، پیاده سازی و مقابله، آماده سازی و نشر این اثر تلاش وافر نموده اند تقدیر و تشکر نمایم و برای ایشان اجر و پاداش مستلت نمائیم.

مدیریت آموزش

فهرست مطالب

کفتار اول:

تفسیر آیه ۱۲۵ از سوره مبارکه بقره.....	۱۵
نعمت کعبه.....	۱۵
کعبه مرجع همه ی انسان ها.....	۱۶
حرمت کعبه.....	۱۶
امنیت خانه کعبه.....	۱۷
چگونگی شکل گیری مقام ابراهیم <small>علیه السلام</small>	۱۷
طواف و نماز در کنار کعبه.....	۱۸
چرا نماز طواف را پشت مقام می خوانند.....	۱۹
کعبه مدار پاکی و مطاف پاکان.....	۲۰
عاکفان.....	۲۰
پرسش ها.....	۲۳

کفتار دوم:

تفسیر آیات ۱۲۵ تا ۱۲۶ از سوره مبارکه بقره.....	۲۵
دعای حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> درباره ی مکه.....	۲۵
امنیت مکه.....	۲۶
دعای حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> برای ساکنان مکه.....	۲۷
امنیت و رزق برای کسانی که اهلیت دارند.....	۲۸
پرسش ها.....	۲۸

کفتار سوم:

- تفسیر آیه ۱۲۶ از سوره مبارکه بقره ۲۹
- امنیت مکه ۲۹
- حرمت کعبه و بنیانگذارانش عامل امنیت ۳۰
- سرّ اطلاق و تقیید در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام ۳۱
- بهره‌مندی کفار از ثمرات مادی و محرومیت از مواهب اخروی ۳۲
- نحوه ی ریزش ثمرات به سرزمین مکه ۳۳
- بررسی معنای لغوی اضطرار ۳۳
- صیورت سوء کافران ۳۴
- پرسش‌ها ۳۴

کفتار چهارم:

- ادامه تفسیر آیه ۱۲۶ از سوره مبارکه بقره ۳۵
- منقطع بودن نعمت کافران ۳۵
- سرّ بهره‌مندی کافران از نعمتهای دنیوی ۳۶
- معمار و دستیار در بنای کعبه ۳۷
- حسن فعلی و فاعلی ارکان پذیرش عمل ۳۸
- پایه‌های کعبه بر خلوص ناب ۳۹
- پذیرش شایسته ی خدا با اغماض از نواقص عمل ۴۰
- حضرت ابراهیم علیه السلام معلم دعا و نیایش ۴۰
- سرّ حذف متعلق ﴿تَقْبَلُ﴾ در دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل ۴۱
- دعای حضرت ابراهیم علیه السلام برای ذریه‌اش ۴۲
- درخواست مقام تسلیم ۴۲
- پرسش‌ها ۴۳

کفتار پنجم:

- ادامه تفسیر آیات ۱۲۶ تا ۱۲۸ از سوره مبارکه بقره ۴۵
- نشانه ی پذیرش عمل ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام ۴۶
- درخواست مقام تسلیم ۴۶
- درخواست ارائه عینی مناسک ۴۸

۴۸	الف) نازل ترین مرتبه ی اسلام.....
۴۸	ب) برترین مرتبه ی اسلام.....
۴۹	مراتب اسلام
۴۹	۱. اسلام قبل از ایمان
۵۰	۲. اسلام بعد از ایمان
۵۰	حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> صاحب قلب سلیم
۵۱	قلب سلیم و انابه نشانه اسلام محض
۵۲	پرسش ها.....

کفتار ششم:

۵۳	ادامه تفسیر آیات ۱۲۷ و ۱۲۸ از سوره مبارکه بقره.....
۵۳	درخواست مقام تسلیم برای فرزندان توسط خلیل الرحمن.....
۵۴	شاهد لفظی بر مراد از «اسلام» در آیه.....
۵۵	ابراهیم <small>علیه السلام</small> و فیض مشاهده ملکوت
۵۶	سر درخواست ارائه عینی مناسک.....
۵۶	درخواست توبه
۵۶	- توبه ی عبد و توبه ی خدای سبحان
۵۷	- عفو و تسامح خدای سبحان در پذیرش توبه ی عبد.....
۵۷	- توبه ی عبد در میان دو توبه ی خداوند
۵۸	وجود زمینه لازمه ی بهره مندی از توفیق ابتدایی.....
۵۸	توفیق انسان مسبوق به نعمت الهی.....
۵۹	توبه ابتدایی یا رجوع لطف عنایت الهی
۶۰	اسمای حسنا ی ذیل آیات، دلیل بر محتوای آیه
۶۰	امکان نیل امت اسلامی و فرزندان ابراهیم <small>علیه السلام</small> به مقام تسلیم
۶۱	مراحل سه گانه نعمت های بهشتی.....
۶۱	امت اسلامی فرزندان معنوی ابراهیم خلیل <small>علیه السلام</small>
۶۲	پرسش ها.....

کفتار، هفتم:

- تفسیر آیه ۱۱۲۹ از سوره مبارکه بقره ۶۳
- رسالت رسول اکرم ﷺ دعای مستجاب ابراهیم علیه السلام ۶۳
- سر تکرار ﴿رَبَّنَا﴾ در آیه ۶۴
- پیامبری از جنس مردم ۶۵
- پرسش ها ۶۶

کفتار، هشتم:

- ادامه تفسیر آیه ۱۱۲۹ از سوره مبارکه بقره ۶۷
- ایمان، زمینه ی بهره مندی از نعمت رسالت ۶۷
- اطلاق منت بر نعمت های معنوی ۶۸
- تقدیم و تأخیر تزکیه و تعلیم بر یکدیگر ۶۸
- راز تقدیم تزکیه بر تعلیم ۶۹
- تزکیه مسبوق به تعلیم ۶۹
- تزکیه به منزله ی تخلیه و زمینه ی تحلیه ی نفس به علم ۷۰
- پیوند تلفیقی تعلیم و تزکیه ۷۱
- راز تقدیم و تأخیر تعلیم و تزکیه بر یکدیگر ۷۱
- پرسش ۷۳

کفتار نهم:

- ادامه تفسیر آیه ۱۱۲۹ از سوره مبارکه بقره ۷۵
- ساختار جامع نظام اسلامی ۷۵
- درخواست امت اسلامی و رهبر الهی در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام ۷۶
- درخواست بعثت پیامبر در میان ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام ۷۷
- رسالت رسول اکرم ﷺ دعای مستجاب ابراهیم علیه السلام ۷۸
- مقصود از رسول در آیه ۷۹
- شاهد اول ۷۹
- شاهد دوم ۸۰
- شاهد سوم ۸۱
- اجابت دعای حضرت ابراهیم علیه السلام ۸۱

- ۸۲..... حکمت و مصادیق آن
- ۸۲ - بهره‌مندی لقمان از حکمت.....
- ۸۲ - توحید و شکر از مصادیق حکمت.....
- ۸۳ - توحید، اساس حکمت.....
- ۸۴ - پرسش‌ها.....

گفتار دهم:

- ۸۵..... ادامه تفسیر آیه ۱۲۹ از سوره مبارکه بقره.....
- ۸۵ - پیامبر تزکیه کننده انسان‌ها.....
- ۸۶ - عمل صالح، عامل قریب تزکیه.....
- ۸۶ - دوری از خودخواهی، عامل تزکیه نفس.....
- ۸۷ - سیره ی عملی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مزگی دل‌ها.....
- ۸۸ - مشروط بودن تطهیر به قابلیت.....
- ۸۸ - سر دشواری تزکیه نسبت به تعلیم.....
- ۹۰ - نقد بیان فخر رازی.....
- ۹۰ - مقام ولایت انبیا و تصرف در نفوس دیگران به اذن خدا.....
- ۹۰ - جبری نبودن تصرف در نفوس دیگران.....
- ۹۱ - تزکیه در پرتو فضل الهی.....
- ۹۲ - انذار خویش و مردم هدف اصلی تقفه.....
- ۹۲ - پرسش‌ها.....

گفتار یازدهم:

- ۹۳..... تفسیر آیات ۹۶ و ۹۷ از سوره ی مبارکه آل عمران.....
- ۹۳ - جواب شبهه اهل کتاب در مورد قبله مسلمین.....
- ۹۷ - پرسش‌ها.....

گفتار دوازدهم:

- ۹۹..... تفسیر آیات ۹۵ تا ۹۷ از سوره مبارکه آل عمران.....
- ۹۹ - پیروی ملت ابراهیم علیه السلام، حرمت نهادن به کعبه.....
- ۱۰۱ - دستورات الهی باعث شرافت.....
- ۱۰۱ - کعبه اولین عبادتگاه انسان.....
- ۱۰۸ - پرسش‌ها.....

گفتار سزودهم:

- ادامه تفسیر آیات ۹۵ تا ۹۷ از سوره مبارکه آل عمران ۱۰۹
- مقام ابراهیم علیه السلام ۱۱۵
- پرسش‌ها ۱۲۰

گفتار چهاردهم:

- ادامه تفسیر آیات ۹۵ تا ۹۷ از سوره مبارکه آل عمران ۱۲۱
- خصوصیت فقهی حرم کعبه ۱۲۱
- پرسش‌ها ۱۳۱

گفتار شانزدهم:

- ادامه تفسیر آیات ۹۶ تا ۹۷ از سوره مبارکه آل عمران ۱۳۳
- جریان سیاسی و عبادی حج ۱۳۹
- دلایل وجوب حج و فوریت آن ۱۴۰
- پرسش‌ها ۱۴۵

گفتار شانزدهم:

- ادامه تفسیر آیات ۹۶ تا ۹۷ از سوره مبارکه آل عمران ۱۴۷
- بیت الله، اولین معبد ۱۴۷
- فرق فقهی لقطه حرم با غیر حرم ۱۵۴
- حکم فقهی اجاره خانه های حرم ۱۵۵
- پرسش‌ها ۱۵۷

گفتار نهم:

- تفسیر آیات ۱ تا ۵ از سوره مبارکه توبه ۱۵۹
- سوره ی توبه، فخری برای امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۶۰
- چند حکم فقهی از سوره توبه ۱۶۱
- ماه‌های حرام و ماه‌های حج ۱۶۴
- اقسام حج ۱۶۶
- پرسش‌ها ۱۶۷

گفتار سجدیم:

- تفسیر آیه ۲۵ از سوره مبارک حج ۱۶۹
- ۱۶۹..... ممانعت کفار در برابر امور عبادی مؤمنان
- ۱۷۰..... ارتباط حیات و ممات انسان با کعبه
- ۱۷۱..... بررسی حکم بیع زمین‌های کعبه
- ۱۷۲..... عواقب ممانعت از امور عبادی خانه خدا
- ۱۷۳..... پرسش‌ها

گفتار نوزدهم:

- تفسیر آیات ۲۵ تا ۲۷ از سوره مبارک حج ۱۷۵
- ۱۷۷..... شادی همه افراد جهت حضور و عبادت در مسجدالحرام
- ۱۷۷..... بیان برخی از خصائص عظمت مسجدالحرام
- ۱۷۸..... اول: تبیین محدوده مسجدالحرام
- ۱۷۸..... دوم: دستورات اساسی جهت اقامه حج
- ۱۷۹..... سوم: بررسی حکم اجاره یا ممانعت از حضور در مسجدالحرام
- ۱۸۱..... چهارم: عواقب اراده ظلم و الحاد در مسجد الحرام
- ۱۸۲..... کیفیت امر به احداث کعبه توسط حضرت ابراهیم
- ۱۸۳..... کعبه نماد دعوت به توحید و نفی شرک
- ۱۸۵..... پرسش‌ها

گفتار بیستم:

- تفسیر آیات ۲۵ تا ۲۷ از سوره مبارک حج ۱۸۷
- ۱۸۸..... بیان برخی نکات ادبی
- ۱۸۹..... مسجدالحرام مطاف و محل امن همه انسان‌ها
- ۱۹۰..... بیان احتمالاتی در خبر جمله ﴿ان الذین کفروا﴾
- ۱۹۰..... بررسی اثبات حکم عذاب بر اراده الحاد و ظلم
- ۱۹۱..... مسجدالحرام ملجأ و مرجع عمومی
- ۱۹۳..... طواف و استقبال همه گروه‌ها بر مدار کعبه
- ۱۹۴..... امر به دعوت عمومی جهت انجام مناسک حج
- ۱۹۵..... مطلوبیت و اهمیت زیارت بیت الله

- رسالت حاکم اسلامی در تأمین هزینه حج..... ۱۹۶
 لزوم فتوای به توسعه اماکن اعمال حج ۱۹۷
 دعوت عمومی به حج مستلزم امکانات وسیع..... ۱۹۸
 پرسش‌ها..... ۱۹۸

گفتار بیست و یکم:

- تفسیر آیه ۳۷ از سوره مبارک حج ۱۹۹
 مخبتین چه کسانی هستند؟ ۲۰۰
 پرسش‌ها..... ۲۰۴

گفتار بیست و دوم:

- تفسیر آیات ۳۶ تا ۴۱ از سوره مبارک حج ۲۰۵
 اعمال مقبول ۲۰۶
 پرسش‌ها..... ۲۰۸

کفتار اول:

تفسیر آیه ۱۲۵ از سوره مبارکه بقره

﴿وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ اٰمَنًا وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَّقَامِ اِبْرٰهٖمَ مُصَلًّی وَّ عٰهَدُنَا اِلی اِبْرٰهٖمَ وَ اِسْمٰعِیلَ اَنْ طَهِّرَا بَيْتِیَ لِلطَّائِفِیْنَ وَ الْعٰكِفِیْنَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُوْدِ﴾^۱.

ترجمه: ﴿و چون خانه کعبه را مرجع امور دینی مردم و محل امن قرار دادیم (و گفتیم) از مقام ابراهیم جایی برای دعا بگیرید و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه را برای طواف کنندگان و آنها که معتکف می شوند و نماز گزاران که رکوع و سجود می کنند پاک کنی﴾

نعمت کعبه

خداوند متعال بعد از اینکه نعمت های مهم را در قرآن بازگو می کند، خطاب به پیامبر گرامی اسلام ﷺ می فرماید: «به یاد این نعمت باش» همانطوری که درباره ی نعمت های بنی اسرائیل فرمود: ﴿اٰذْكُرُوْا نِعْمَتِی الَّتِی

۱. بقره، ۱۲۵.

﴿وَاذْكُرْ﴾ یعنی واذکر «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ»؛ یعنی این نعمت مرا متذکر باش، و به یادش باش.^۲

کعبه مرجع همه ی انسانها

خدای سبحان فرمود: «ما کعبه را مرجع عموم مردم قرار دادیم که مردم به این خانه مراجعه کنند.»^۳ این مرجعیت هم ظاهری است، که همان «طواف» در حج و زیارت است و هم (باطنی) مراجعه از راه دور، یعنی قبله برای نماز است. لذا وظیفه ولی مسلمین و حکومت اسلامی آن است که اگر در سالی شخص مستطیعی وجود نداشت، عده‌ای را با صرف بیت‌المال به حج اعزام کند تا کعبه خالی از زائر نباشد.

حرمت کعبه

حرمت مساجد به واسطه وجود کعبه است و حرمت بیوت ائمه علیهم‌السلام به خاطر این است که آن بزرگواران حافظان کعبه هستند؛ زیرا کعبه از بهترین مصادیق برای ﴿فِي بُيُوتِ الَّذِينَ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ يُرْفَعَ﴾^۴ است. سایر بیوت هم این چنین هستند. اراده ی خداوند سبحان بر آن است که هم آن را حفظ کند و هم رفیع خواهد کرد و کعبه همچنان محفوظ خواهد ماند تا اینکه ولی عصر (ارواحنا فداه) در آنجا ظهور کند و از کنار کعبه ندا دهد: «إِنَّا بَقِيَّةُ اللَّهِ» ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ

۱. بقره، ۴۷.

۲. تفسیر آیات حج، جوادی آملی، عبدالله، کتابخانه دیجیتال تبیان، ۱۳۸۷، قم، ص ۲.

۳. بقره، ۱۲۵.

۴. نور، ۳۶.

لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۱. پس این خانه، هم امن تشریحی و هم امن تکوینی است که هیچ کس نمی‌تواند به آن آسیبی برساند.^۲

آن‌گاه می‌فرماید: این خانه مزایایی دارد که آیات الهی در اطراف این خانه بین و روشن است؛ گرچه سراسر هستی، آیات آفاقی و انفسی الهی است، اما در محدوده‌ی کعبه و مسجد الحرام، آیات الهی بین و روشن است؛ چنانچه می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾^۳ آن‌گاه یکی از برجسته‌ترین آیات بینه را مقام ابراهیم عليه السلام برمی‌شمارد: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ﴾^۴ نظیر اینکه خدای سبحان از باب ذکر خاص بعد از عام، نام ملائکه را می‌برد، سپس نام جبرئیل را می‌برد. اینجا هم از مقام ابراهیم به عنوان آیه‌ی بینه یاد شده است.^۵

امنیت خانه کعبه

کسی که وارد حرم بشود از امن الهی برخوردار است، این امنیت هم تشریحی است که به واسطه احکام مخصوص حرم، تأمین می‌شود، هم تکوینی است که در آنجا ظالمان نمی‌توانند دست به یغماگری بزنند؛ زیرا خدای سبحان آنها را طرد می‌کند.^۶

چگونگی شکل‌گیری مقام ابراهیم عليه السلام

حضرت ابراهیم عليه السلام روی سنگی ایستاد و دیوار کعبه را بالا برد و بعد روی همان سنگ، فرمان ﴿وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا﴾^۷ را اعلام

۱. هود، ۸۶.

۲. تفسیر آیات حج، جوادی آملی، عبدالله، کتابخانه دیجیتال تبیان، ۱۳۸۷، قم، ص ۳.

۳. آل عمران، ۹۶-۹۷.

۴. آل عمران، ۹۷.

۵. کتابخانه دیجیتال تبیان، ص ۴.

۶. همان، ص ۴.

۷. حج، ۲۷.

کرد که اثر پای مبارک ابراهیم علیه السلام هنوز هم بر روی آن سنگ باقی مانده که از معجزات الهی است.

طواف و نماز در کنار کعبه

خداوند متعال جریان طواف را در سوره ی حج، اینگونه بیان می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾^۱؛ بر اساس این آیه شریفه، حاجی باید اطراف بیت، طواف کند و نماز بخواند. دستور نماز را نیز در سوره ی بقره بیان می‌فرماید: ﴿وَآتَخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا﴾^۲؛ مقام ابراهیم مکان نماز شما باشد، که ﴿وَآتَخِذُوا﴾ بر ﴿وَ اذْكُرُوا﴾ عطف می‌شود یا بر آن ﴿حَجَّوْا﴾ که محذوف است، عطف می‌شود. دور بیت طواف کنید و در مقام، نماز بگذارید: نشانه ی ملکه بودن است؛ اگر از سان یکبار در جایی نماز بخواند، نمی‌گویند اینجا مصلّا است. مصلی یک و صف ملکه‌ای است؛ یعنی مکان معینی که دائماً در آنجا نماز می‌خواند و برای خود به عنوان مکان نماز، انتخاب کرده است.^۳

یکی از ویژگی‌های مصلی استجابت دعا در آن است؛ یعنی اگر کسی خواست در خانه‌اش دعا کند و مستجاب شود، بهتر آن است که در مصلی دعا کند. همچنین اگر کسی احتضار و قبض روحش سخت بود، مستحب است که او را به مصالایش ببرند تا آسان‌تر جان بدهد. بنابراین مکان نماز با سایر اماکن یکسان نیست. از این رو شایسته است که انسان در خانه‌ای که دارای چند اتاق است، یک اتاق را مصلی قرار دهد و اگر مقدور نیست، یک

۱. حج، ۲۹.

۲. بقره، ۱۲۵.

۳. کتابخانه دیجیتالی تیان، ص ۵.

گوشه‌ی معین را برای نمازهای واجب قرار دهد. در نمازهای مستحب شایسته است انسان هر جا رسید دو رکعت نماز بخواند یا نمازهای نافله را در منزل و اتاق‌های گوناگون بخواند که تمام مکان‌ها شهادت بدهند. اینکه فرمود مقام ابراهیم را مصلی قرار دهید چون کلمه‌ی ﴿مِنْ﴾ دارد یعنی این جهت را، در این قسمت که ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ ایستاد شما این جهت را مکان نمازتان قرار بدهید. در کتاب شریف وسائل الشیعه روایات زیادی درباره‌ی اینکه نماز بعد از طواف باید «خَلْفَ الْمَقَامِ» باشد، وجود دارد. این خلف مقام را از ﴿مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ﴾ استفاده کرده‌اند. اگر بیان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در خصوص ﴿مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ﴾ نبود، نمی‌شد گفت که حتماً باید نماز خلف مقام باشد، ولی آنها چون مبین قرآن هستند فرموده‌اند که نماز باید خلف مقام باشد. بنابراین هم عندالمقام را و هم خلف‌المقام را تجویز کرده‌اند. اما امام‌المقام را تجویز نکرده‌اند که انسان مقام را پشت سر خود قرار بدهد، رو به کعبه کند و پشت سر او مقام قرار بگیرد، این هتک حرمت مقام می‌شود. لذا پشت سر مقام بایستد که هم مقام و هم کعبه روبروی او باشد.

چرا نماز طواف را پشت مقام می‌خوانند

بین «عندالمقام» و «خلف‌المقام» فرق است؛ عندالمقام پشت سر، دو طرف و جلو را شامل می‌شود، اما به قرینه عندالمقام، به یقین جلو خارج می‌شود. اما اگر فاصله زیاد باشد، خلف‌المقام صادق است. جمع عندالمقام و خلف‌المقام این است که پشت سر مقام، با فاصله کم باشد، مگر اینکه ضرورتی ایجاب کند که انسان، مقداری فاصله بگیرد. پس تا جایی که امکان دارد هم باید عندالمقام و هم خلف‌المقام باشد.

۱. و سائل الشیعه، حر عاملی، محمد بن حسن، محقق، مصحح مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق، اول، ج ۱۳، باب ۷۲، ص ۴۲۵.

کعبه مدار پاکی و مطاف پاکان

خداوند متعال می فرماید: نه تنها کعبه را برای شما مرجع و قبله قرار دادیم، بلکه مرجع و قبله پاکی نیز هست. از آنجایی که کعبه قبله پاکی است باید رجوع کنندگان به آن هم پاک باشند. از این رو خداوند متعال فرموده است: امر کردیم، خانه ما را از هر گونه آلودگی ظاهری و معنوی پاک کنند: ﴿أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي﴾^۱، چرا؟ این کلمه ی «بیت» وقتی به «الله» اضافه شد به عنوان ضمیر متکلم وحده، اضافه ی تشریفی خواهد بود. یک وقت می گویند: بیت الله، یک وقتی خدا می فرماید: ﴿بَيْتِي﴾ این ﴿بَيْتِي﴾ اشرف از آن بیت الله گفتن است. فرمود: خانه ی مرا برای طائفین و عاکفین و راکعین و ساجدین تطهیر کن؛ یعنی فرمود: من دستور طواف دادم، گفتیم: ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾^۲؛ این خانه را برای طائفین تطهیر کن. من دستور دادم: ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾^۳ که مکان نمازگزار مقام ابراهیم است، ولی قبله ی نمازگزار کعبه است؛ پس این کعبه را برای نمازگزاران تطهیر کن: ﴿أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ﴾^۴. کسانی که در کعبه و مسجدالحرام حضور دارند، یا سرگرم طواف و یا مشغول نماز و زیارت هستند.^۵

عاکفان

منظور از عاکفان همان هایی هستند که در مسجدالحرام مجاورند، غیر از عاکفی است که در سوره ی حج بیان فرمود: ﴿سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾^۶

۱. بقره، ۱۲۵.

۲. حج، ۲۹.

۳. بقره، ۱۲۵.

۴. بقره، ۱۲۵.

۵. کتابخانه دیجیتال تیان، ص ۷.

۶. حج، ۲۵.

چون منظور از عاکف در آنجا خودِ مکی است؛ یعنی کسانی که اهل مکه‌اند، اما منظور از عاکف در اینجا کسانی‌اند که اعتکاف کردند یا در خصوص مسجدالحرام نظر به بیت دارند و امثال ذلك. پس عاکفی که در سوره ی حج به آن اشاره شده است: ﴿سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ یعنی شهری و روستایی، مقیم و غیر مقیم. و عاکفی که در این آیه محل بحث است، یعنی کسی که اهل اعتکاف است یا در خصوص مسجدالحرام به بیت نظر می‌کند. برخی درباره ی عاکفین، احتمال داده‌اند که منظور نمازگزاران باشند، البته در حال قیام، چون نماز دارای قیام، رکوع و سجود است. سجود و رکوع را در همین آیه بیان فرموده و قیام را در آیه ی ۲۶ سوره ی حج بیان می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾؛ و ما به ابراهیم علیه السلام گفتیم که خانه را تطهیر کن. در آیه ی محل بحث فرمود: ما به ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام هر دو امر کردیم. در اینجا می‌فرماید فقط به ابراهیم علیه السلام گفتیم. از آن جهت که هم ابراهیم و هم اسماعیل از خداوند اطاعت می‌کنند، اول ابراهیم علیه السلام فرمان خدا را دریافت می‌کند بعد به اسماعیل علیه السلام ابلاغ می‌کند: ﴿وَ طَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ﴾ که منظور از «قائمین» همان نمازگزاران در حال قیام هستند. پس عاکفینی که آنجا گفته شد، همین قائمین خواهند بود. این نظر بعضی از اهل تفسیر است، یعنی حالات گوناگونی که انسان در مسجد الحرام دارد، همه عبادت است و انسان در همه ی حالات با کعبه ی طاهره روبروست؛ اعم از طواف، عکوف و نظر، قیام، رکوع و سجود به سمت کعبه‌ای متوجه است که باید پاک باشد. بنابراین اگر در سوره ی حج فرمود: «قائمین» و در سوره ی بقره در آیه ی محل بحث فرمود: «عاکفین»، اینها با اینکه عاکفین را بر قائمین حمل کنیم، منافاتی ندارد. جمع بین دو آیه این چنین

خواهد بود که «وَطَهَّرُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»^۱ آنکه نظر می‌کند در غیر حال نماز به بیت طاهر نظر می‌کند، آنکه در حال نماز به هیئت قیام ایستاده است، متوجه بیت طاهر است. همه ی این حالات به سمت بیت طاهر است.^۲

﴿الرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ به نماز طواف اختصاص ندارد؛ همچنین قائمینی هم که در آیه ی محل بحث سوره ی حج آمده، به نماز گزاران مسجدالحرام اختصاص ندارد؛ زیرا هر که نماز می‌خواند به سمت کعبه است؛ چنانچه فرمود: کعبه را پاک کن، برای اینکه نماز گزاران به این سمت متوجه می‌شوند.^۳ اگر فرمود: بیت مرا تطهیر کن: ﴿وَ الْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ اختصاصی به قیام، عکوف، رکوع و سجود در مسجد الحرام ندارد.

فرمود: این خانه را پاک کن برای اینکه مردم به این سمت متوجه‌اند. مرگ و زندگی اینها به سمت این خانه است و چاره‌ای جز ارتباط با آن ندارند. بر این اساس، خانه خدا قهراً مثاب و مرجع عمومی مردم می‌شود. پس یک معنای دیگری هم برای ﴿مَثَابَةً﴾ ظهور می‌کند و آن این است که کعبه مرجع همه ی انسان‌ها در تمام مدت شبانه روز است.

پس از فتح مکه، اولین اقدام پیامبر گرامی اسلام ﷺ پاک کردن مکان مطاف و قبله ی مسلمین از آلودگی و شرک بود و به دست مبارک حضرت امیر عليه السلام کعبه از بت‌ها پاک شد.

این وظیفه‌ای بود که خدای سبحان به ابراهیم و اسماعیل آموخت: ﴿وَ عَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾^۴

۱. حج، ۲۶.

۲. کتابخانه دیجیتالی تبیان، ص ۸.

۳. همان، ص ۹.

۴. بقره، ۱۲۵.

پرسش‌ها

۱. چنانچه در سالی هیچ یک از مسلمین استطاعت مالی نداشته باشند، وظیفه حکومت در برابر حج چیست؟
۲. اقسام امنیت ذکر شده در آیه ﴿ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ﴾ را نام ببرید.
۳. معنای امن تکوینی در آیه ﴿ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ﴾ را توضیح دهید.
۴. دو نمونه از ویژگی‌های مصلی را ذکر کنید.
۵. با توجه به آیه ﴿ مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ ﴾ چگونه استفاده استنباط می‌شود که اقامه نماز طواف باید پشت مقام ابراهیم باشد؟
۶. منظور از عاکفین ذکر شده در آیه ﴿ سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ﴾ چه کسانی هستند؟
۷. با توجه به آیه ﴿ وَطَهَّرَ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴾ منظور از «رکع السجود» چه کسانی هستند؟

کفتار دوم:

تفسیر آیات ۱۲۵ تا ۱۲۶ از سوره مبارکه بقره

دعای حضرت ابراهیم علیه السلام درباره ی مکه

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾^۱

ترجمه: ﴿و چون ابراهیم گفت پروردگارا، این شهر را محل امنی کن و اهلش را البته آنهایی را که بخدا و روز جزا ایمان می آورند از ثمرات، روزی بده خدای تعالی فرمود: به آنها هم که ایمان نمی آورند چند صباحی روزی می دهم و سپس بسوی عذاب دوزخ که بد مصیری است روانه اش می کنم، روانه ای اضطراری﴾

حضرت ابراهیم علیه السلام درباره ی مکه چندین دعا کرد:

خدایا اینجا را بلد قرار بده! با اینکه آنجا قابلیت بلد شدن را نداشت. برای اینکه خود ابراهیم علیه السلام عرض کرد: اینجا غیر ذی زرع است.

بین «آلم یزرع» با «غیر ذی زرع» فرق است؛ چنانچه عرض کرد: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيْتِي بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ﴾^۲. «غیر ذی زرع» بیابان است آن هم بیابانی که بائر نیست، بیابانی که قابل کشت و زرع نیست. غیر ذی زرع، یعنی اصلاً قابل کشت و زرع نیست؛ زیرا نه آب دارد، نه باران مکفی در آن می بارد.^۳

۱. بقره، ۱۲۶.

۲. ابراهیم، ۳۷.

۳. کتابخانه دیجیتالی تیان، ص ۱۰.

امنیت مکه

اما ابراهیم علیه السلام به قدرت لایزال خدای سبحان مطمئن و متکی است:

﴿إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾^۱؛ اینجا را شهر امن قرار بده.

در سوره ی ابراهیم مشابه همین دعا مطرح است، منتها عرض می‌کند: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾ یعنی بعد از اینکه این بلد شد. آن‌گاه امنیت آن را از خدای سبحان مسئلت می‌کند: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾^۲ که این به «ال» ذکر شده است. در آغاز دعا عرض کرد: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾؛ یعنی این مکان غیر ذی‌زرع را بلد امن قرار بده! اینجا را اول بلد قرار بده آن‌هم بلد امن. بعد از اینکه عده‌ای آمدند و مکه بلد شد، آن‌گاه دعای دیگری کرد که تتمه‌ی همان دعای قبل است، عرض کرد: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾، حالا که اینجا را شهر قرار دادی، حالا که غیر ذی‌زرع را یا غیر مزروعی را مزروعی کردی، بالأخره ثمرات متوجه می‌شود یا از خود دارد یا از جای دیگر می‌آید، اینجا را امن قرار بده! ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾؛ آن دعا برای «جعل بلد» بود این دعا برای امنیت بلد و شهر است.

این دعاها ی ابراهیم علیه السلام است که عرض کرد و این هم جزء نعمی است که خدای سبحان می‌فرماید به یاد این صحنه باشید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾ که مهم‌تر از هر چیز امنیت هست. مسائل مادی و اقتصادی را در کنار امنیت ذکر می‌کند، چه اینکه در همان سوره ی قریش فرمود: ﴿الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾^۳؛ خدای سبحان مسئله ی امنیت و تأمین ارزاق را با هم یادآور می‌شود.^۴

۱. بقره، ۱۲۶.

۲. ابراهیم، ۳۵.

۳. قریش، ۴.

۴. کتابخانه دیجیتالی تبیان، ص ۱۰.

امنیت دل پذیرترین نعمت

«امن» در آن روز جزء بهترین و دل پذیرترین نعمت‌ها بود. انسان همین که از محدوده‌ی حرم و مکه بیرون می‌آمد، گرفتار غارت‌گران می‌شد. لذا در قرآن می‌فرماید: مگر اینها نمی‌بینند که ﴿يَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ﴾؛ همین که از مکه بیرون رفتند گرفتار راهزنان می‌شوند، آن خوی اعراب جاهلی و عادت به راهزنی در محدوده‌ی مکه اثر ندارد، معلوم می‌شود این را ما قرار دادیم: ﴿الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾.^۲

دعای حضرت ابراهیم علیه السلام برای ساکنان مکه

تأمین امنیت و رزق ساکنان مکه از دعاها و برکات ابراهیم علیه السلام می‌باشد که عرض کرد: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾ و نیز عرض کرد: ﴿وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾، فرمود: کسانی که در مکه‌اند اینها را از ثمرات متنعم کن. اما کسانی که در مکه هستند دو قسمند: بعضی مؤمن و برخی کافر هستند. این چنین نیست باران که بیاید فقط در خانه‌ی مؤمنین بیاید یا اگر آبی جوشید از کنار خانه‌ی مؤمنین رد شود و غیر مؤمن بهره نبرد. در این قسمت فرمود به اینکه برکات و امنیتی که برای مؤمنین هست، هم نسبت به دنیا، هم نسبت به آخرت است، ولی کفار امنیت موقت و ارتزاق محدود دارند، بعد به عذاب الیم گرفتار می‌شوند؛ فرمود: کسانی که در مکه هستند امنیت دارند، برکات مکه هم شامل آنها می‌شود، اما این چنین نیست که این برکات برای همیشه باشد.^۳

۱. عنکیوت، ۶۷.

۲. کتابخانه دیجیتالی تبیان، ص ۱۱.

۳. همان، ص ۱۲.

امنیت و رزق برای کسانی که اهلیت دارند

خدای سبحان فرمود: ﴿وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾^۱ اما ﴿مَنْ اَمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ﴾، نه اینکه ابراهیم علیه السلام دعا را مطلق، برای اهل بلد کرده باشد، عرض نکرد خدایا هر که در مکه هست به او امنیت بده، به او روزی بده، عرض کرد: ﴿وَ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾ کدام اهل؟ این «بَدَلْ بَعْضُ مِنَ الْكُلِّ» است، ﴿مَنْ اَمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ﴾ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَاَمْتَعْتُهُ قَلِيْلًا ثُمَّ اَضْرَبْتُهُ اِلَى عَذَابِ النَّارِ وَ بِنَسِ الْمَصِيْرِ؛ فرمود: اهل مکه دو قسمند: آنها که مؤمنند، از امنیت و ثمرات، در دنیا و آخرت برخوردارند. آنها که مؤمن نیستند، از امنیت موقت و از ثمرات محدود برخوردارند، اما ﴿ثُمَّ اَضْرَبْتُهُ اِلَى عَذَابِ النَّارِ وَ بِنَسِ الْمَصِيْرِ﴾^۲.

پرسش‌ها

۱. تفاوت زمین لم یزرع و غیر ذی زرع را ذکر نمایید.
۲. غیر ذی زرع به چه معناست؟
۳. دو عامل ذکر شده در آیه ﴿الَّذِي اَطْعَمَهُمْ مِنْ جَوْعٍ وَ اَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ را نام ببرید.
۴. طبق آیه ﴿وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾ مهم‌ترین نعمت الهی چیست؟
۵. با توجه به آیه ﴿وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ اَمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ﴾ تفسیر ذکر شده در کلام حضرت ابراهیم علیه السلام را توضیح دهید.

۱. بقره، ۱۲۶.

۲. کتابخانه تبیان، ص ۱۳.

گفتار سوم:

تفسیر آیه ۱۲۶ از سوره مبارکه بقره

﴿ وَ إِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا اٰمِنًا وَاَرْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرٰتِ مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَاَلْیَوْمِ الْاٰخِرِ قَالَ وَاَمِنْ كَفَرًا فَاَمْتَعْتُهُ قَلِيْلًا ثُمَّ اَضَطَّرَّهُ اِلَى عَذَابِ النَّارِ وَاَبْسَ الْمَصِيْرُ ﴿۱﴾

ترجمه: ﴿ و چون ابراهیم گفت پروردگارا، این شهر را محل امنی کن و اهلش را البته آنهایی را که بخدا و روز جزا ایمان می آورند از ثمرات، روزی بده خدای تعالی فرمود: به آنها هم که ایمان نمی آورند چند صباحی روزی می دهم و سپس بسوی عذاب دوزخ که بد مصیری است روانه اش می کنم، روانه ای اضطراری ﴿

امنیت مکه

ابراهیم عرض کرد: خدایا این مکان که غیر ذی زرع است اینجا را بلد امن قرار بده. ﴿رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا﴾؛ یعنی این سرزمین غیر ذی زرع را بلد امن قرار بده. وقتی سالیانی طول کشید مدتی سپری شد و عده ای از دور و نزدیک آمدند و مکه به صورت شهر شد، دوباره همان دعا را به صورت دیگر به خدای سبحان عرض کرد. در آیه ی ۳۵ سوره ی ابراهیم این چنین آمده

است: ﴿وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ اَمِنًا﴾^۱، قبلاً عرض کرد: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا اَمِنًا﴾ که «بَلَد» مفعول دوم جعل است؛ یعنی اینجا را شهر امن قرار بده! در دعای دوم عرض کرد: این شهر را امن قرار بده! چون این چند سال یا چند مدت بعد از آن دعای اول است. آن دعای اول یک نظر مستجاب شد، مکه به صورت شهر درآمد. آن گاه عرض کرد: خدایا این شهر را امن قرار بده. ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا اَمِنًا﴾ که در سوره ی بقره «بلد» بدون (ال) است، در سوره ی ابراهیم «بلد» با (ال) آن گاه این بلد آن چنان امن شد که امنیت صفت رسمی این بلد شد و خدای سبحان از مکه به عنوان بلد امین یاد می کند، در سوره ی تین فرمود: ﴿وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ * وَ طُوْرٍ سَيِّئٍ * وَ هَذَا الْبَلَدِ الْاَمِيْنِ﴾^۲؛ این بلد، بلد امین است.^۳

حرمت کعبه و بنیانگذارانش عامل امنیت

همین بلد که امن است، روزی بلد آشوب خواهد شد؛ زیرا امنیتی که خدای سبحان برای این شهر قرار داده، به احترام کعبه و بنیانگذار آن، حضرت ابراهیم علیه السلام و پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. اگر زمانی هدف کعبه و بنیانگذار آن در معرض خطر قرار گیرد، آن امنیتی را که خدای سبحان به مکه داده، خواهد گرفت. اولاً اعلام فرمود امنیت مکه به احترام کعبه و پیغمبر است و گرنه خود مکه از آن جهت که یک شهر است، حرمتی ندارد. خداوند متعال، در سوره ای که به مکه سوگند یاد می کند می فرماید: ﴿لَا اُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَ اَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾؛ من اگر به این شهر سوگند می خورم به پاس

۱. ابراهیم، ۳۵.

۲. تین، ۱-۳.

۳. تفسیر آیات حج، جوادی آملی، عبدالله، کتابخانه دیجیتالی تبیان، ۱۳۸۷، قم، ص ۳.

۴. بلد، ۱-۲.

احترام توسل که تو در مکه هستی و گرنه یک مشت سنگ و خاک بیشتر نیست. حالا چه این «لا»، زائده باشد که یک نحوه قسم است، نه قسم به مکه، یا زائده نباشد، یعنی نه سوگند به مکه یعنی نیازی به سوگند نیست؛ اما در هر دو حالت، عظمتی که برای مکه قائل است به احترام پیغمبر ﷺ است. مکه به پاس احترام کعبه و پیغمبر ﷺ، محترم است؛ زیرا خود پیغمبر ﷺ می‌تواند مسلحانه وارد مکه شود و مکه را فتح کند که دیگر امنیت را از مردم مکه بگیرد. مردم مکه که مشمول امنیت بودند، دیگر در خوف به سر می‌بردند. در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره می‌فرماید: ﴿وَ اٰتٰوَهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوهُمْ﴾؛ یعنی هر جا با مشرکان برخورد کردید به نبرد برخیزید: ﴿وَ اَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اَخْرَجُوْكُمْ وَ الْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ﴾ اما فرمود: ﴿وَ لَا تَقَاتِلُوْهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتّٰی يَقَاتِلُوْكُمْ فِيْهِ﴾؛ اگر در مسجد الحرام دست به سلاح بردند و حرمت مسجد الحرام را رعایت نکردند، شما هم رعایت نکنید تا آنها را بکشید.

سرّ اطلاق و تقیید در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام

سرّ اطلاق و تقیید در دعای حضرت، این است که از کفار، اعلام انزجار و تبری کند. از این رو، برای آنها از خدای سبحان درخواست ثمرات نمی‌کند. در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۱۱۴ می‌فرماید: ﴿وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ اِبْرٰهِيْمَ لِاٰبِيْهِ اِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا اِيَّاهُ قَلِمًا تَبَيَّنَ لَهٗ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾ بلکه درخواست کرد: خدایا به مؤمنین ساکن این سرزمین ثمرات بده.

در خصوص بلد جا برای استثنا نیست. اما برای ساکنین می‌شود استثنا قائل شد. ابراهیم علیه السلام عرض می‌کند: خدایا به احترام این کعبه اطرافش را امن قرار بده و نگفت که برای مؤمنین امن قرار بده.^۲

۱. بقره، ۱۹۱-۱۹۲.

۲. همان، ص ۸.

خدای سبحان به مؤمنین حسنه دنیا و آخرت می‌دهد، اما نسبت به کفاری که ساکن در مکه‌اند فقط یک سلسله ثمرات دنیایی می‌دهد و بعد دچار عذاب دردناک خواهند شد. بیانش این است که فرمود: ﴿قَالَ﴾؛ یعنی خدای سبحان در جواب دعای ابراهیم علیه السلام این چنین فرمود. دعای ابراهیم علیه السلام دو قسمت بود: یک دعا برای امنیت بلد بود آن را به قول مطلق، خدا پذیرفت. یک دعا درباره ی رزقِ ثمرات، نسبت به اهل مکه بود، درباره ی این قسم خدای سبحان این چنین جواب داد: ﴿قَالَ﴾ و یعنی خدای سبحان فرمود: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتَعَهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرَّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾^۱؛ اگر کفاری در مکه زندگی می‌کرد، او هم از ثمرات برخوردار است چه اینکه از امنیت برخوردار است، ولی متاعی اندک و زودگذر است.^۲

بهره‌مندی کفار از ثمرات مادی و محرومیت از مواهب اخروی

اما آنها که اهل ایمان نیستند، فقط از نعمت مادی برخوردارند و در قیامت به عذاب دردناک گرفتار می‌شوند. معلوم می‌شود که هر ثمری و هر میوه‌ای، رحمت نیست؛ چون همین ثمرات را خدای سبحان هم به کافران و هم به مؤمنان می‌دهد. خداوند متعال درباره ی مؤمنین می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۳؛ اگر مردم محل و مردم مناطق، اهل ایمان باشند، ما درهای برکت و رحمت را از آسمان و زمین به رویشان باز می‌کنیم. درباره ی مردم مکه فرمود: این چنین نیست که از راه غیب، مؤمنین مکه را تأمین کنیم، بلکه ثمرات را از جاهای گوناگون به مکه منتقل می‌کنیم. همه ی کسانی که در مکه هستند از این ثمرات استفاده می‌کنند، چه مؤمن چه کافر، منتها آن که مؤمن است، بهره‌ای می‌برد که در آخرت گرفتار این بهره‌برداری

۱. بقره، ۱۲۶.

۲. کتابخانه تبیان، ص ۹.

۳. اعراف، ۹۶.

نیست. آنکه کافر است بهره‌ای می‌برد که در آخرت گرفتار این بهره‌برداری است.^۱

نحوه ی ریزش ثمرات به سرزمین مکه

نحوه ی ریزش ثمرات به سرزمین مکه را هم اینگونه بیان می‌فرماید: ﴿يُجَبَىٰ إِلَيْهِ مَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۲ سرزمین غیر ذی‌زرع را طوری قرار دادیم که از همه ی عالم ثمرات را به آنجا می‌آورند، گرچه خودش نداشته باشد.^۳

بررسی معنای لغوی اضطرار

فرمود: ﴿فَأَمَّتْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرَّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَيَتَسَّ الْمَصِيرِ﴾^۴.
اضطرار آن ضرر حتمی است، یک وقت است انسان در برابر ضرر قرار می‌گیرد و می‌تواند دفاع کند، یک وقتی در برابر ضرر قرار می‌گیرد و ناچار است که تسلیم شود. اگر در برابر ضرر قرار گرفت و ناچار شد که تن به این ضرر بدهد، می‌گویند: مضطر است؛ یعنی باید این ضرر را تحمل کند. فرمود: نتیجه تبهکاری آنها این است که باید ضرر قیامت را تحمل کنند: ﴿ثُمَّ أَضْطَرَّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ﴾، اینکه فرمود: ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ﴾^۵؛ این اضطرار به نار است. ﴿يَوْمَ يَسْحَبُونَ فِي النَّارِ﴾^۶؛ کشان کشان به سوی آتش می‌روند؛ زیرا نتیجه ی کارشان جز تحمل ضرر، چیز دیگری نیست. عملشان اختیاری است، ولی عذاب‌شدنشان اضطراری است.^۷

۱. کتابخانه دیجیتالی تبیان، ص ۱۰.

۲. قصص، ۵۷.

۳. کتابخانه دیجیتالی تبیان، ص ۱۰.

۴. بقره، ۱۲۶.

۵. الحاقه، ۳۰.

۶. قمر، ۴۸.

۷. کتابخانه تبیان، ص ۷.

صیوروت سوء کافران

﴿يُنْسَ الْمَصِيرُ﴾ به این معنا خواهد بود که اینها تحول و صیوروت بدی دارند، یعنی شدنشان بد است؛ مصیر یعنی: شدن. مثل اینکه میوه می‌پوسد یا انسان در اثر بدخوری و پرخوری مریض می‌شود، کافران هم بد می‌شوند. حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «قَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ؛ صورت صورت آدمی است، اما قلب قلب حیوان است»^۱. یعنی باطنشان درنده است و این باطن هم در قیامت ظهور می‌کند.^۲

پرسش‌ها

۱. کدام آیات قرآن درباره امنیت مکه می‌باشد؟ دو نمونه ذکر نمایید.
۲. با توجه به تفسیر آیه ﴿لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ دلیل احترام مکه چیست؟ توضیح دهید.
۳. در چه صورتی می‌توان حرمت مکه را رعایت نکرد؟
۴. با توجه به آیه ﴿وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾ منظور از اهل در کلام حضرت ابراهیم علیه السلام چه کسانی هستند؟
۵. تفاوت استجاب دعای حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت به مؤمن و کافر را توضیح دهید.
۶. نحوه ی ریزش ثمرات به سرزمین مکه چگونه است؟
۷. با توجه به آیه ﴿فَأَمْتَعَهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرَّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بِنَسِ الْمَصِيرِ﴾ اضطرار و مصیر را معنا کنید.

۱. خطبه ۸۷، نهج البلاغه ص ۱۱۹ و تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، محقق، مصحح: درایتی، مصطفی، دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶ ش، اول، ح ۲۱۱۷، ص ۱۲۳.

۲. کتابخانه تبیان، ص ۷.

گفتار چهارم:

ادامه تفسیر آیه ۱۲۶ از سوره مبارکه بقره

﴿ وَ مَنْ كَفَرَ فَأَمْتَعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ يَبْسُ الْمَصِيرُ ﴾^۱
ترجمه: ﴿ به آنها هم که ایمان نمی آورند چند صباحی روزی می دهیم و سپس بسوی عذاب دوزخ که بد مصیری است روانه اش می کنیم، روانه ای اضطراری ﴾

منقطع بودن نعمت کافران

خدای متعال درباره ی مؤمنین دعای حضرت ابراهیم را مستجاب فرمود و نعمت دنیایی اینها را به نعمت آخرت متصل کرد و اینها همان کسانی هستند که می گویند: ﴿ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً ﴾^۲ ولی درباره ی کافران فرمود: نعمت اینها به عذاب آخرت متصل است؛ نعمت دنیا به نعمت آخرت متصل نیست. اینها همان گروهی هستند که ﴿ قَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ ﴾^۳ یعنی حرف و منطوق گروهی این است که خدایا به ما دنیا بده؛ نمی گویند: ﴿ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ﴾ حلال

۱. بقره، ۱۲۶.

۲. بقره، ۲۰۱.

۳. بقره، ۲۰۰.

نمی‌خواهند، فقط دنیا را می‌خواهند. لذا می‌فرماید: ﴿وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾^۱ اما ﴿وَمِنْهُمْ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^۱ آنها هر دنیایی را نمی‌خواهند، حسنات دنیا را می‌خواهند، دنیای حسن و دنیای حلال، مسئلت می‌کنند.^۲

سر بهره‌مندی کافران از نعمت‌های دنیوی

اصل دنیا نسبت به آخرت اندک است: ﴿مُتَّعَهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضَّوهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ عَلِيظٍ﴾^۳ و برای اینکه معلوم شود متاع دنیا نزد خداوند سبحان ارزشی ندارد، در سوره ی زخرف این‌چنین می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ * وَ لَبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُررًا عَلَيْهَا يَتَكِنُونَ * وَ زُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛^۴ برای اینکه کافران سرگرم باشند آنها را نعمت‌های فراوان می‌دهیم؛ ولی می‌ترسیم کسانی که دارای ایمان ضعیف‌اند، کفر بورزند. اگر این خوف نبود ما آن قدر کافران را متنعم می‌کردیم که هرگز به یاد خدا نباشند. ﴿وَ لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾؛^۵ فقط بیم آن است که مردم کافر شوند؛ و بگویند: پس هر که کافر است، وضع مالی‌اش خوب است. در حالی که نمی‌دانند مال برای انسان بلاست، به همان مقدار که آبروی

۱. لقمان، ۲۴.

۲. کتابخانه دیجیتال تبیان، ص ۷.

۳. زخرف، ۳۳-۳۵.

۴. زخرف، ۳۳-۳۵.

۵. زخرف، ۳۳.

انسان محفوظ باشد، کافی است. در بعضی از آیات قرآن کریم به پیغمبر ﷺ و بلکه به کل مؤمنین می‌فرماید: گمان نکنند که اگر ما به اینها اولاد و مال فراوان دادیم، خیرات فراوانی به آنها داده‌ایم. گاهی هم به رسول خدا ﷺ خطاب می‌کند که مبادا دارایی کافران تو را به اعجاب در بیاورد: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾^۱.

بنابراین دعای ابراهیم عليه السلام را درباره ی کل کسانی که در مکه به سر می‌برند مستجاب کرد. و این اصل کلی را در سوره ی لقمان هم بیان فرمود که اختصاصی به کفار مکه ندارد. فرمود: ﴿مَتَّعْنَاهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضَّضْنَاهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾^۲.

معمار و دستیار در بنای کعبه

فرمود: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ﴾^۳ چون این دو نفر یکسان کار نکردند؛ یکی به منزله ی معمار و بنا بود، دیگری به منزله ی دستیار؛ یعنی ابراهیم عليه السلام بانی بود و اسماعیل عليه السلام به منزله ی دستیار، لذا بعد از اینکه جمله اولی تمام شد نام اسماعیل عليه السلام را می‌برد، فرمود «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» بلکه جمله اولی را تمام کرد بعد اسم اسماعیل عليه السلام را برد. این نشان می‌دهد که بنیانگذار کعبه ابراهیم عليه السلام است و اسماعیل عليه السلام دستیار است و اگر در بعضی از موارد خطاب تثنیه است مثل آیه قبلی که ما به ابراهیم و اسماعیل به عنوان تعهد امر کردیم: ﴿وَ عَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ

۱. بقره، ۱۲۷.

۲. لقمان، ۲۴.

۳. توبه، ۵۵.

أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي ﴿۱﴾، این یکسان نیست که هر دو در این تعهد سپردن سهیم و یکسان باشند، به شهادت اینکه در بعضی از آیات دیگر می‌فرماید: ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي﴾^۲ آنجا که می‌فرماید ما به ابراهیم گفتیم، معلوم می‌شود مقصود مستقیم و اولی ابراهیم علیه السلام است و اسماعیل علیه السلام به عنوان دستیار او می‌باشد.^۳

حسن فعلی و فاعلی ارکان پذیرش عمل

﴿وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۴؛ یعنی این بنا با این دعا شروع شد و با این دعا ساخته شد؛ نه اینکه وقتی خانه را ساختند گفتند از ما قبول کن!

خدای سبحان، عملی را قبول می‌کند که فی نفسه حق و خیر باشد و از عاملی نشأت بگیرد که آن عامل اهل تقوا باشد. اگر عمل فی نفسه خیر نباشد، جا برای قبول نیست. اگر عمل خیر باشد؛ ولی عامل خیر و معتقد نباشد، باز هم خدای سبحان عمل را قبول نمی‌کند. لذا فرمود: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۵. در سوره ی مبارکه ی مائده در ذیل جریان فرزندان آدم این اصل کلی را یاد کرده است: ﴿وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يَتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأُقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۶؛ اگر خود آن عمل بی تقوا بود، به یقین مقبول نیست؛ مثل عمل ریایی که خود آن عمل بی تقواست.^۷

۱. بقره، ۱۲۵.

۲. حج، ۲۶.

۳. کتابخانه تبیان، ص ۶.

۴. بقره، ۱۲۷.

۵. مائده، ۲۷.

۶. مائده، ۲۷.

۷. کتابخانه تبیان، ص ۷.

پایه‌های کعبه بر خلوص ناب

نتیجه این شد که خود اینها که ساختند، مالک نشدند؛ زیرا به دستور خدا ساختند. آنها مأمور بودند که خانه بسازند؛ مثل اینکه مأمور بودند نماز بخوانند. کسی که کار واجب متوجه خود را انجام می‌دهد در برابر آن مزد طلب نمی‌کند. منتها باید از خداوند طلب اخلاص کند تا عمل او پذیرفته شود؛ مثل اینکه انسان هنگام نماز بگوید «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا»^۱ یا «أَعُوذُ بِكَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تُقْبَلُ»^۲؛ ساختن کعبه برای ابراهیم و اسماعیل مثل نماز خواندن هر انسان است، بر آنها واجب بود که این بنا را بسازند. یک وقت است انسان یک خانه‌ای می‌سازد بعد آن را وقف می‌کند؛ این مسبوق به ملکیت است. این بیت، بیت عتیق نیست. این فَكِّ مَلِكٍ است. این وقف‌ها یا حبس است، نظیر وقف رقبات؛ یا تحریر ملک و فک ملک است، نظیر وقف به مسجد. لذا بین وقف رقبات و وقف مسجد فرق است. اینکه می‌بینید بزرگان برای رقبات متولی معین می‌کنند، ولی برای مسجد متولی معین نمی‌کنند، برای این است که مسجد ملک کسی نیست تا متولی داشته باشد. حساب مسجد، حساب فک ملک است و نظیر تحریر رقبه است و حساب رقبات وقف، البته حبس است. ملکیت باقی است. لذا عند الضرورة قابل فروش است و امثال ذلك. هم اصل کلی را مشخص کرد که ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۳، هم بیان فرمود: اینها اهل تقوا هستند و کار آنها را به خودش نسبت داد، فرمود: این بیت من است و بیت مرا تطهیر کنید و مانند آن.^۴

۱. بقره، ۱۲۷.

۲. تهذیب، ج ۳، ص ۹۴.

۳. مائده، ۲۷.

۴. کتابخانه دیجیتالی تبیان، ص ۹.

چون تقوا به معنای عدالت شرط قبول نیست؛ نظیر ولایت، ولایت شرط قبول است، ولی تقوا و عدالت شرط قبول نیست، یعنی تقوای عامل و عدالت عامل شرط قبول عمل نیست، البته تقوای عمل، شرط قبول عمل است؛ چون خدا عملی را می‌پذیرد که لله باشد و عملی که «لغیر الله» است، خدای سبحان به شرکای خود [یعنی کسانی که انسان‌ها آنها را شریک خدا قرار دادند] واگذار می‌کند و هرگز نمی‌پذیرد.

اما اینکه درباره ی خود حضرت ابراهیم علیه السلام دارد که با حضرت اسماعیل عرض کردند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۱ برای اینکه هم عمل لله است، هم عامل حسن فاعلی دارد و لله این کار را انجام می‌دهد.^۲

پذیرش شایسته ی خدا با اغماض از نواقص عمل

خدای سبحان درباره ی عده‌ای وعده داد، اگر کسی کاری را برای خدا انجام داد، ما از او به بهترین وجه قبول می‌کنیم. ممکن است که در بعضی از زوایای عمل، حضور قلب و عنایت نداشته باشد، ولی ما در کل کار به احسن وجه می‌پذیریم، ولی درباره ی حضرت ابراهیم علیه السلام که خلوص محض بود، اینکه عرض کرد: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۳؛ خالص‌ترین قبول و برجسته‌ترین قبول را مسئلت می‌کند.^۴

حضرت ابراهیم علیه السلام معلم دعا و نیایش

اما در اینجا ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام عرض می‌کنند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ خدایا! این را از ما قبول کن. ابراهیم علیه السلام در پذیرش دعا، اصرار دارد. بعد از خدای سبحان درخواست می‌کند دعای مرا مستجاب

۱. بقره، ۱۲۷.

۲. کتابخانه دیجیتال تبیان، ص ۹.

۳. بقره، ۱۲۷.

۴. کتابخانه دیجیتال تبیان، ص ۹.

کن! استجاب دعا را هم از خدای سبحان می‌خواهد؛ یعنی این چنین نیست که چون دعا کرد، طلبکار شود که حتماً باید خداوند دعای او را مستجاب کند.^۱

در همان سوره‌ی مبارکه‌ی ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام وقتی بعضی از دعاها را می‌شمارد، می‌فرماید: ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ مِنَّا﴾ بنابراین دعای حضرت این است که خدایا تو قبول بکن! اگر این کعبه را قبول کردی، این می‌تواند مرکز عبادت باشد، می‌تواند قبله مسلمین باشد و مطاف مسلمین و حجاج و معتکفین باشد و اگر نپذیرفتی این مزایا بر او بار نیست.^۳

سرّ حذف متعلق ﴿تَقَبَّلْ﴾ در دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل

گاهی انسان یک کار را قابل عرضه می‌داند، می‌گوید: خدایا! این کار را از ما قبول کن! اما گاهی آن قدر خود را ناچیز می‌بیند که در حضور مولا خود را شایسته نمی‌بیند که اسم آن کار را ببرد، فقط اصل قبول را مطرح می‌کند، لذا عرض نکردند: خدایا این بنا را از ما قبول کن، مفعول محذوف است. چه چیز را قبول کن؟ از بس عمل خود را کوچک شمردند، آن را ذکر نکردند. نه اینکه بگویند حالا ما کارگری کردیم، خدایا! این بنا را در این سرزمین ساختیم، این بنا را از ما قبول کن! این طور نیست. حذف مفعول در اینجا برای اخلاص داعی است که عمل خود را نمی‌بینند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۴ ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۵

۱. همان، ص ۱۱.

۲. ابراهیم، ۴۰.

۳. کتابخانه دیجیتال تیان، ص ۱۲.

۴. بقره، ۱۲۷.

۵. بقره، ۱۲۸.

دعای حضرت ابراهیم علیه السلام برای ذریه‌اش

بهترین فرصت برای دعا همان وقتی است که انسان برای انجام کاری موفق است. ابراهیم علیه السلام از این فرصت حسنه بهترین بهره را می‌برد، می‌خواهد به سرنوشت نوح علیه السلام مبتلا نشود. نوح با اینکه نه قرن و نیم رنج نبوت را تحمل کرده است، مع ذلک در اثر گرفتار شدن به فرزند ناصالح منقرض شد: ﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٌ﴾^۱ ابراهیم علیه السلام برای اینکه به این سرنوشت مبتلا نشود در هر موقع حساس از خدای سبحان ذریه‌ی صالح طلب می‌کند: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۲ این بهترین دعاهاست که برای خود و ذریه‌اش می‌کند. اگر نوح علیه السلام فرزندی مثل فرزند ابراهیم علیه السلام داشت، الان عالم‌گیر بود.^۳

درخواست مقام تسلیم

در عبارت ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾؛ اسلام به معنای انقیاد تام است. لذا به خدای سبحان عرض می‌کنند: ما را مسلم قرار بده؛ یعنی به مقام تسلیم برسان.^۴ نتیجه این اسلام آن است که پدر می‌گوید: ﴿يَا بَنِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾^۵، پسر می‌گوید: ﴿يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ﴾^۶. هرچه تو بخواهی ما تسلیم هستیم. ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا

۱. هود، ۴۶.

۲. بقره، ۱۲۸.

۳. کتابخانه دیجیتال تبیان، ص ۱۱.

۴. همان، ص ۱۱.

۵. صافات، ۱۰۲.

۶. صافات، ۱۰۲.

مَناسِكِنَا^۱: عرض کرد: خدایا اکنون که این کعبه را ساختیم اول کسی که باید بهره برد خود ما هستیم که باید عبادت کنیم و طائف، عاکف، راکع و ساجد باشیم.^۲

پرسش‌ها

۱. سر بهره‌مندی کافران از نعمت‌های دنیوی چیست؟ توضیح دهید.
۲. معمار و دستیار در بنای کعبه را نام ببرید.
۳. با توجه به آیه ﴿وَ إِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمَاعِيلُ﴾ دستیار بودن حضرت اسماعیل عليه السلام را توضیح دهید.
۴. شروط پذیرش عمل توسط خدای سبحان را بیان فرمایید.
۵. عتیق بودن کعبه به چه معناست؟ توضیح دهید.
۶. با توجه به آیه ﴿وَ إِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا﴾ سر حذف متعلق ﴿تَقَبَّلْ﴾ در دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل چیست؟ توضیح دهید.

۱. بقره، ۱۲۸.

۲. کتابخانه دیجیتالی تیان، ص ۱۳.

گفتار پنجم:

ادامه تفسیر آیات ۱۲۶ تا ۱۲۸ از سوره مبارکه بقره

﴿وَ إِذْ قَالَ اِبْرٰهِيْمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا اٰمِنًا وَّ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمٰرٰتِ مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَّ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ قَالَ وَّ مَنْ كَفَرَ فَاَمَتَّعُهُ قَلِيْلًا ثُمَّ اَضَطَّرَّهُ اِلٰى عَذَابِ النَّارِ وَّ بئْسَ الْمَصِيْرُ * وَّ اِذْ يَرْفَعُ اِبْرٰهِيْمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَّ اِسْمَاعِيْلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ * رَبَّنَا وَّ اجْعَلْنَا مُسْلِمِيْنَ لَكَ وَّ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا اُمَّةً مُّسْلِمَةً لَكَ وَّ اٰرِنَا مَنَاسِكَنَا وَّ تَبَّ عَلٰٓيْنَا اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ﴾^۱

ترجمه: ﴿و چون ابراهیم گفت پروردگارا، این شهر را محل امنی کن و اهلش را البته آنهایی را که بخدا و روز جزا ایمان می آورند از ثمرات، روزی بده خدای تعالی فرمود: به آنها هم که ایمان نمی آورند چند صباحی روزی می دهم و سپس بسوی عذاب دوزخ که بد مصیری است روانه اش میکنم، روانه ای اضطراری. و چون ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه را بالا می بردند گفتند:

پروردگارا (این خدمت اندک را) از ما بپذیر که تو شنوای دعا و دانای (به نیات) هستی پروردگارا، و نیز ما را دو مسلمان برای خود

بگردان و از ذریه ما نیز امتی مسلمان برای خودت بدار و مناسک ما را
بما نشان بده و توبه ما را بپذیر که تو تواب و مهربانی. ﴿

نشانه ی پذیرش عمل ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام

خدا خانه‌ای را که ابراهیم و اسماعیل ساختند را ملک خود معرفی کرد،
که این نشانه پذیرش عمل آنهاست. فرمود: ﴿بیتي﴾ و بیت الله. این نشانه
ی قبول است. به ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام فرمود: خانه‌ای که ساختید مال
من است؛ نظیر آنچه که به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ
وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾؛ تو نساختی، در حقیقت من ساختم. این کار، کار شما
نیست، خانه، خانه شما نیست، خانه ی من است. آنگاه آثار دینی هم بر آن
مترتب کرد، که قبله ی مسلمین و مطاف زائران است، پس آن را قبول
کرد: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.^۲

درخواست مقام تسلیم

عرض کردند: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾؛ پروردگارا! ما را منقاد خودت
قرار بده! این را ابراهیم علیه السلام در سن پیری، عرض می‌کند، در حالی که در
همان اوائل عمرش، آن طوری که در سوره ی انعام آمده، از مسلمان‌های
واقعی بود؛ یعنی بعد از اینکه آن حاجه را انجام داد و فرمود: ﴿لَا أُحِبُّ
الْأَفْلِينَ﴾^۳ آن گاه در سوره ی انعام آیه ی ۷۹ این چنین گفت: ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ
وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ این در آغاز
امر است، پس ابراهیم علیه السلام که در آغاز امر می‌گوید: ﴿وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ

۱. انفال، ۱۷.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۵۳.

۳. بقره، ۱۲۸.

۴. انعام، ۷۶.

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴿۱﴾ نه تنها مسلم شد، بلکه جزء مؤمنان واقعی بود و ایمان واقعی آورد: ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾، آنگاه در پایان عمر از خدای سبحان، اسلام مسئلت می‌کند، عرض می‌کند: خدایا! ما را مسلمان کن!^۱

این دعاها از این داعیان، زمینه‌ی رسیدن به مقام تسلیم را فراهم می‌کند: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾؛ پروردگارا ما را مسلم قرار بده؛ نه مسلمان قرار بده.

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾؛ این اسلام به معنای انقیاد تام است و گر نه هم مسلمان و مؤمن بودند، هم به مقام امامت رسیدند؛ مثلاً از این به بعد که به خدای سبحان عرض می‌کنند: ما را مسلم قرار بده یعنی به مقام تسلیم برسان.

این اسلام نتیجه‌اش آن است که پدر می‌گوید: ﴿يَا بَنِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾^۲، پسر می‌گوید: ﴿يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ﴾^۳؛ این معنای اسلام و انقیاد است. اینکه بعد از ساختن کعبه و رسیدن به امامت و...، اسلام طلب می‌کنند؛ یعنی آن مقام سلم محض خواستن: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۴؛ عرض کرد: خدایا حالا که این کعبه را ما ساختیم اول کسی که باید بهره‌بردار خود ما باشد عبادت بکنیم. ما باید طائف، عاکف، راکع و ساجد باشیم، نشان بده چه کنیم؟^۵

۱. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۵.

۲. صافات، ۱۰۲.

۳. صافات، ۱۰۲.

۴. بقره، ۱۲۸.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۶.

درخواست ارائه عینی مناسک

این ﴿وَأَرْنَا مَنَاسِكَنا﴾ زمینه ﴿فِيهَا آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾^۱ است، سخن از «عَلَمَنَا» نیست، سخن این نیست که خدایا به ما بفهمان چه کنیم. اینکه می بینید در جریان مناسک حج حضرت ابراهیم عليه السلام، جبرئیل عليه السلام ظاهر شد؛ آنجا سنگ زد، قربانی کرد، سعی کرد، قدم به قدم، جبرئیل ظهور می کرد و راه نشان می داد. او انجام می داد؛ این ارائه مناسک است. ارائه، غیر از تعلیم است؛ یعنی خدایا این مناسک را به ما بفهمان که انجام دهیم، نه به من نشان بده. یک حاجی برای ما بفرست که این کار را انجام دهد تا ما هم انجام دهیم.^۲

الف) نازل ترین مرتبه ی اسلام

یک نحو اسلامی است که ساده ترین اثر را دارد و آسان ترین حکم هم است و آن اظهار شهادتین است [که] باعث حفظ خون، میراث، تجویز نکاح و... است. این همان معنای اسلام صوری و ظاهری است که هر مسلمانی دارد و آثار فقهی اش هم همین است. این را خدای سبحان درباره ی آن اعراب فرمود به اینکه شما نگویند ما مؤمنیم، در سوره ی حجرات آیه ی ۱۴ این است که ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾: شما نگویند ما مؤمنیم، بگویند: مسلمانییم. همین اظهار شهادتین که آثار فقهی دارد اسلام است و هنوز ایمان در قلب شما اعراب بدوی وارد نشده است، بگویند: ما مسلمانییم نگویند ما مؤمنیم. این ضعیف ترین درجه ی اسلام است.^۳

ب) برترین مرتبه ی اسلام

یقیناً ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام این معنا را مسئلت نکردند، برای اینکه خودشان معلّم این مقام بوده اند و سالیان متمادی حضرت با این مقام و

۱. آل عمران، ۹۷.

۲. تفسیر تسنیم ج ۷، ص ۷۱.

۳. همان، ص ۶۷.

بالتر از آن زندگی کرد، پس کدام اسلام است که اینها در آخر عمر با همه این نیایش‌ها آن را مستلّت می‌کنند و می‌گویند: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾ این معلوم می‌شود یک اسلام خاص است، اینکه عرض کردند: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾ این کلمه ی ﴿لَكَ﴾ هم نشان می‌دهد که اسلام خاص است. گوشه‌ای از آن اسلام را خدای سبحان در سوره ی صافات مشخص کرد [و] آن عبارت از انقیاد محض است؛ در سوره ی صافات وقتی جریان ذبح اسماعیل را ذکر می‌کند به اسماعیل پیشنهاد می‌دهد و اسماعیل عرض می‌کند: ﴿يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾^۱، می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ﴾^۲ یعنی هر دو وقتی مسلم شدند، منقاد شدند، او حاضر شد که قربانی شود، این حاضر شد که قربانی کند، پدر پسر را به جبین خواباند همین که خواست ذبح کند، گفتیم: تو به وظیفه عمل کردی. این یکی از نشانه‌های اسلام است، این می‌شود «انقیاد»؛ این همان مقام تسلیم است، این همان انقیاد صرف است که از خداوند سبحان مستلّت می‌کنند.^۳

مراتب اسلام

۱. اسلام قبل از ایمان

یک درجه از اسلام قبل از ایمان است؛ این همان است که در سوره ی حجرات بحثش گذشت که ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا﴾^۴، منتها خدای سبحان می‌فرماید: ﴿قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾؛ نگوئید ما مؤمنیم، بلکه بگوئید ما مسلمانیم؛ زیرا هنوز ایمان در قلب شما داخل نشده است. این اولین درجه ی اسلام است که احکام فقهی بر آن بار است.

۱. صافات، ۱۰۲.

۲. صافات، ۱۰۳.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۷۲.

۴. حجرات، ۱۴.

۲. اسلام بعد از ایمان

یک اسلام، بعد از ایمان است. از سان، اول مسلمان، بعد مؤمن و در نهایت مسلم می‌شود. اسلام بعد از ایمان، همان «سلم و انقطاع» است، این همان مطیع محض بودن است.

اسلام بعد از ایمان را ابراهیم و اسماعیل (سلام الله علیهما) از خدای سبحان مسئلت کردند؛ یعنی بعد از اینکه خدای سبحان به اسلام و ایمان بعد از اسلام آنها صحه گذاشت، فرمود: اینها مسلمان و مؤمن حقیقی بودند، آنگاه می‌فرماید: اسلام بعد از ایمان را از ما مسئلت کردند. معلوم می‌شود این اسلام همان انقطاع کامل است.^۱

حضرت ابراهیم علیه السلام صاحب قلب سلیم

گوشه‌ای از اسلام را در سوره ی صافات مشخص کرد، فرمود: ﴿قَلَمَّا أَسْلَمْنَا﴾؛ وقتی هر دو سلم محض شدند، ﴿و تَلَّه لِّلْجَبِينِ * وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ﴾^۲، این همان قلب سلیم است، (قلب سلیم یعنی قلب مسلم یعنی قلب منقاد) خصیصه قلب سلیم این است که در او جز یاد حق چیز دیگر نیست.

در حقیقت، اسلامی که ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام از خدا مسئلت می‌کردند، همان قلب سلیم است؛ قلب سلیم یعنی قلبی که به مقام تسلیم برسد و چیزی جز خواست خدا در آن نباشد.

مقام تسلیم، غیر از مقام توکل و رضاست؛ این عالی‌ترین مقام خواهد بود. لذا اینها مقام اسلام را و اسلام محض را مسئلت کردند، عرض کردند: ﴿رَبَّنَا

۱. همان، ج ۷، ص ۶۶-۶۷.

۲. صافات، ۱۰۳-۱۰۴.

وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ ﴿۱﴾ یعنی «منقادین لک» یعنی ما هم مثل سایر موجودات باشیم، چون همه ی موجودات مسلمانند. چیزی در جهان نیست که مسلم و منقاد نباشد: ﴿وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱. انسان گاهی از فرمان خدا تمرّد می کند، از این رو خداوند متعال می فرماید: مثل حیوان است، گاهی می فرماید: از حیوان پست تر است، گاهی می فرماید: مثل سنگ است، و از سنگ پست تر است؛ یعنی از جماد هم پست تر است که ﴿كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً﴾^۲ دیگر چیزی برای انسان بداندیش باقی نمی ماند. پست تر از سنگ و جماد چیست؟ اگر می داشتیم خدا می فرمود: از آن هم پست تر است.

انسان اگر بخواهد به جایی برسد که منقاد صرف باشد، همین روش ابراهیمی عَلَيْهِ السَّلَام را باید طی کند تا به آنجا برسد که بگوید: ﴿رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾^۳.

قلب سلیم و انابه نشانه اسلام محض

﴿رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾؛ یعنی منقطعین لک، این همان سلم محض بودن و ملازم با مقام تسلیم، قلب سلیم، انابه و ملازم با مقام انقطاع است. آنگاه خدای سبحان، اسلام او را می پذیرد و می فرماید: ﴿إِذْ جَاء رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^۴ یعنی قلبی که لایشغله شیء عن الله سبحانه و تعالی، این معنا را مستلّت کردند: ﴿رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾^۵.

۱. آل عمران، ۸۳

۲. بقره، ۷۴.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۷۴.

۴. صافات، ۸۴.

۵. همان، ج ۷، ص ۷۵.

پرسش‌ها

۱. نشانه پذیرش عمل در ساخت کعبه توسط ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام چیست؟ توضیح دهید.
۲. مراتب اسلام را نام برده و توضیح دهید.
۳. با توجه به آیه ﴿ رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ ﴾ اسلامی که حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام مسئلت می‌کنند چیست؟

کفتار ششم:

ادامه تفسیر آیات ۱۲۷ و ۱۲۸ از سوره مبارکه بقره

﴿وَ إِذْ يَرْفَعُ اِبْرٰهِيْمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمَاعِيْلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ * رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِيْنَ لَكَ وَ مِن ذُرِّيَّتِنَا اُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَ اَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ * رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيْهِمْ رَسُوْلًا مِنْهُمْ يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيْهِمْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ﴾

ترجمه: ﴿ و چون ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه را بالا می بردند گفتند: پروردگارا (این خدمت اندک را) از ما بپذیر که تو شنوای دعا و دانای (به نیات) هستی پروردگارا، و نیز ما را دو مسلمان برای خود بگردان و از ذریه ما نیز امتی مسلمان برای خودت بدار و مناسک ما را بما نشان بده و توبه ما را بپذیر که تو تواب و مهربانی.﴾

درخواست مقام تسلیم برای فرزندان توسط خلیل الرحمن همین معنا [مقام تسلیم] را که [حضرت ابراهیم علیه السلام] برای خودشان مسئلت کردند، برای ذریه شان هم مسئلت کردند: ﴿وَ مِن ذُرِّيَّتِنَا اُمَّةً مُّسْلِمَةً

لَكَ ﴿۱﴾؛ همه ذراری به این مقام نمی‌رسیدند. چون همه ذراری به این مقام نمی‌رسیدند، نگفت که ذراری ما را، اما عرض کرد: ﴿مِنْ ذُرِّيَّتِنَا﴾، نظیر آنچه که عرض کرد: ﴿و مِنْ ذُرِّيَّتِي﴾ در جریان مسئله امامت که برای بعضی‌ها مسألت شد، یا درباره ی برخی اجابت شد. اینجا هم همین‌طور است. عرض کرد: خدایا! بعضی از ذراری ما را به مقام اسلام و انقطاع کامل برسان! ^۲

شاهد لفظی بر مراد از «اسلام» در آیه

﴿و مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ﴾ این ﴿لَكَ﴾ نشان می‌دهد که منظور از اسلام، همان انقطاع کامل است: ﴿رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ وَ أَرْنَا مَنَاسِكَنَا﴾ شواهد دیگری هم هست که در خلال بحث روشن می‌شود که منظور از این اسلام، اسلام بعد از ایمان است. ^۳

ارائه مناسک غیر از تعلیم است. یعنی خدایا این مناسک را به ما بفهمان که ما انجام بدهیم. در ذیل این آیات، روایاتی است که فرشتگان نحوه ی مناسک را عمل می‌کردند و ابراهیم علیه السلام از نزدیک مشاهده می‌کرد. «مَنَسَك» همان عبادت است که در سوره ی حج فرمود: ﴿وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا﴾؛ یعنی برای هر قومی یک عبادت خاصی قرار می‌دهیم. گرچه روح عبادت که همان اسلام است در همه یکی است؛ اما خصوصیت‌های عبادت فرق می‌کند، فرمود: ﴿وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ﴾ ^۴ و این مناسک و عبادت‌هایی را که این دو بزرگوار از خدای

۱. بقره، ۱۲۸.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۵.

۳. همان، ص ۶۸.

۴. حج، ۳۴.

۵. حج، ۳۴.

سبحان مسئلت می کردند، از باب ارائه بود، نه از باب تعلیم. از این رو عرض نکردند «خدایا احکام را یادمان بده»، بلکه عرض کردند: ﴿وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا﴾؛ نشان بده که ما چگونه عبادت کنیم! ابراهیم علیه السلام جریان مشعر و عرفات و منی و سعی بین صفا و مروه، همه و همه را با مشاهده و راهنمایی جبرئیل علیه السلام انجام می داد. پس ﴿وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا﴾؛ یعنی آن عبادت‌ها را به ما نشان بده که ما ببینیم و انجام بدهیم. این است که خدای سبحان همه ی کارها و عبادت‌های این مناسک و مواقف را به آنها ارائه داد. اینها هم دیدند و امتثال کردند: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ﴾.^۱ در جریان مناسک حج هم عرض کرد: ﴿وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا﴾ و خدای سبحان هم مناسک را به آنها نشان داد.^۲

ابراهیم علیه السلام و فیض مشاهده ملکوت

اصولاً بسیاری از کارهای ابراهیم علیه السلام با شهود حل می شد؛ چه اینکه خدای سبحان درباره اش می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾^۳، در اوایل امر، خدای سبحان او را با ارائه ملکوت پروراند و فرمود ما مسائل فکری را به او یاد دادیم. این ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي﴾ تعبیر به فعل مضارع کردن، نشانه ی استمرار است؛ یعنی ما دائماً لحظه به لحظه، باطن عالم را نشان ابراهیم می دهیم. آن گاه خدای سبحان می فرماید: ﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ﴾؛ ما به او حجّت دادیم. این یک طرز تفکر ذهنی نیست، بلکه با مشاهده ی ملکوت است که خدای سبحان ابراهیم علیه السلام را به

۱. انبیاء، ۷۳.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۷۱.

۳. انعام، ۷۵.

۴. انعام، ۸۳.

این جایگاه رساند. قبل از اینکه این جریان را نقل کند می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِيكَ سَبَسًا، فرمود: ﴿وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ﴾، لذا بسیاری از کارهای ابراهیم علیه السلام با مشاهده ی ملکوت عالم یعنی باطن عالم تنظیم می‌شود.^۱

سر درخواست ارائه عینی مناسک

در مسئله‌ی رؤیت مناسک هم عرض می‌کند: ﴿وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا﴾؛ عبادت‌ها و روش عبادی ما را به ما نشان بده! وقتی انسان روش عبادی را می‌بیند تخلف نمی‌کند. اگر فرشته‌ای معلم یا الگوی او بود، حتماً ابراهیم خلیل علیه السلام با همان روش، مناسک را امتثال می‌کند و انجام می‌دهد. و این را هم برای خود، هم برای ذریه‌اش درخواست کرد: ﴿رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِن دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾.^۳

درخواست توبه

- توبه ی عبد و توبه ی خدای سبحان

آنگاه عرض کردند: ﴿وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾؛ این توبه یعنی رجوع مولا بر عبد، نه رجوع عبد به سوی مولا. در بحث‌های توبه هم گفته شده که توبه دو گونه است: یکی توبه‌ی عبد است به سوی مولا، یکی هم توبه‌ی مولا است بر عبد؛ چون توبه یعنی رجوع، انسان توبه می‌کند به سوی مولا و خدای سبحان، توب است؛ یعنی لطفش بر عبد منعطف می‌شود و رجوع عبد را می‌پذیرد. این توبه عبد که رجوع من العبد الی المولی است با توبه ی خدایی که توب است باید مقرون باشد. خدا ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾^۴

۱. تفسیر تسنیم، ص ۶۹.

۲. همان، ص ۷۱.

۳. بقره، ۱۲۸.

۴. توبه، ۱۰۴.

است؛ یعنی اگر هم اشکال و اشتباهی هم در رجوع عبد باشد، خدای سبحان قبول می‌کند، همین که عبد برگردد، خدا قبول می‌کند نه به مقدار رجوع عبد، بلکه بیش از مقدار رجوعش قبول می‌کند.^۱

– عفو و تسامح خدای سبحان در پذیرش توبه ی عبد

بیان ذلک این است که فرمود: یقبل التوبه، فرمود: ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ نه «من عباد»، این «عن» نشانه ی تجاوز و به معنی عفو است. این توبه با عفو آمیخته است؛ یعنی همین که انسان رجوع کرد، خدا می‌پذیرد، دیگر نمی‌گوید چرا درست رجوع نکردی؟ چرا با شائبه آمدی؟ با عفو قبول می‌کند. این چنین نیست که خدا به مقدار رجوع قبول کند. اگر این بود: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^۲ نبود، این چنین نیست که اگر انسان یک قدم به سوی خدای سبحان برود، لطف خدا هم یک قدم نزدیک بیاید، فرمود «يقبل توبه من عباد» یا «يقبل توبه عباد»، بلکه فرمود: ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ که این معنای عفو را در قبول، إشراب کرده؛ یعنی ما با عفو و صفا توبه می‌پذیریم، نه اینکه هر اندازه که او توبه کرده ما همان اندازه را قبول می‌کنیم. پس انسان یک رجوعی دارد که من العبد الی المولی است، و یک رجوعی هم خدای سبحان دارد که من المولی علی العبد یا عن العبد است.^۳

– توبه ی عبد در میان دو توبه ی خداوند

اما هر توبه‌ای که انسان به طرف خدای سبحان دارد، به توبه ی قبلی خدا مسبوق است، تا خدا بر انسان توبه نکند، انسان توفیق توبه پیدا نمی‌کند، چون بازگشت انسان به سوی خدا نعمت است، این نعمت را در سوره نحل

۱. تفسیر تسنیم، ص ۷۰.

۲. انعام، ۱۶۰.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۷۴.

فرمود: ﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾^۱. هرگز ممکن نیست کسی بگوید: من توبه کردم، خدا قبول کرد. این رجوع و این بازگشت نعمت است، چون نعمت «من الله» است. پس اول خدای سبحان باید توبه کند بر بنده و از بنده، یعنی باید لطف خدا شامل حال بنده شود تا بیدار شود. اگر لطف خدا بنده ی خوابیده‌ای را بیدار کرد، آنگاه به سوی خدا حرکت می‌کند، دوباره خدای سبحان قبول می‌کند.^۲

وجود زمینه لازمه ی بهره‌مندی از توفیق ابتدایی

توبه اولی که توبه ابتدایی است و رجوع خداست، لطف خدا بر بنده است، آن را خدای سبحان نصیب هر کس نمی‌کند، چندین بار مهلت می‌دهد، چندین بار لطف خدا شامل می‌شود. اگر کسی در همه ی این اطوار لطف و عنایت حق را پشت سر گذاشت، از آن به بعد خدا انسان را به حال خود رها می‌کند. وقتی انسان را به حال خود رها کرد، او مکلف به توبه است؛ ولی موفق به توبه نخواهد بود؛ زیرا چندین بار لطف الهی به سمت او متوجه شده او از باب ﴿فَنَبِّدُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾^۳ این لطف را پشت سر گذاشته، بعد خدا فیض خود را نسبت به او قطع می‌کند. وقتی فیض خدا به او نرسد او از کجا برمی‌گردد؟ در عین حال که مأمور به توبه است، ولی موفق به توبه نخواهد شد. این توبه، توبه ی ابتدایی است.^۴

توفیق انسان مسبوق به نعمت الهی

پس در هر فرصتی که انسان از توفیق بهره می‌گیرد مسبوق به نعمت الهی است، دیگر هیچ ممکن نیست کسی خود را طلبکار بداند حتی تائبین،

۱. نحل، ۵۳.

۲. تفسیر تسنیم، ص ۷۵-۷۶.

۳. آل عمران، ۱۸۷.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۸۹.

امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه می‌فرماید: «كُلُّ نِعْمِكَ ابْتِدَاءٌ»؛^۱ خدایا هر چه تو می‌دهی ابتدایی است، این چنین نیست که ما کاری کرده باشیم و طلبکار باشیم. «کل نعمک ابتداء»؛ همه کارهای تو ابتدایی است. اینکه احیاناً گفته می‌شود: حتماً یک کار خیری ما کردیم که فلان بلا از ما رد شد؛ این اشتباه است، آن کار خیر هم مسبوق به عنایت الهی است. خدای سبحان نسبت به همه دائم فیض است. اگر کسی چندین بار لطف خدا را پشت سر گذاشت و بی‌اعتنائی کرد، خدا این فیض را از او قطع می‌کند، فرمود: ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾؛^۲ ما درهای آسمان را به روی آنها باز نمی‌کنیم. اگر در آسمان به روی او باز نباشد دعا و توبه چگونه مستجاب می‌شود؟

توبه ابتدایی یا رجوع لطف عنایت الهی

خدای سبحان همیشه نسبت به اولیای خود، توبه ی ابتدایی دارد. این توبه ی ابتدایی نیازی به گناه ندارد؛ رجوع لطف خدا برای این نیست که یک خوابیده‌ای را بیدار کند، بلکه بیدار را بیدارتر می‌کند. این توبه برای انبیا هم هست؛ یعنی خدایا آن لطف را به ما برسان که ما بیدارتر بشویم و این راه را بهتر طی کنیم. در حالات خطر، خدای سبحان می‌فرماید: ما بر پیغمبر توبه کردیم، یعنی لطف ما به پیغمبر برگشت. در جریان بعضی از جنگ‌ها این چنین می‌فرماید: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ قَرِيبٍ مِنْهُمْ﴾؛^۳ خدا بر پیغمبر توبه کرد، یعنی لطفش بر پیغمبر سایه افکند که او مطمئن بود مطمئن‌تر شد. همین که فیض را انسان از خدای سبحان دریافت می‌کند، این رجوع مولی علی العبد است که اشراف و عنایت دارد.

۱. صحیفه سجادیه، نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶ش، اول، ص ۶۴، دعای دوازدهم.

۲. اعراف، ۴۰.

۳. توبه، ۱۱۷.

قهراً توبه دو قسم است: یک توبه ی ابتدایی، یک توبه ثانوی است. توبه ی ابتدایی مسبوق به گناه بودن لازم ندارد، ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام عرض کردند: ﴿وَتُوبَ عَلَيْنَا﴾ توبه ی ابتدایی را مسئلت کردند؛ یعنی خدایا لطفت را بر ما منعطف کن: ﴿وَتُوبَ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾؛^۱ تو که دائماً فیض گسترده است، این فیض را بر ما همچنان بگستران یا اضافه کن: ﴿وَتُوبَ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾؛ همچنان فیض بر ما بیارد، نه اینکه اگر ما کعبه‌ای را ساختیم یا حاضر شدیم قربانی کنیم، به پاس احترام تو حاضر شدیم انجام دهیم نه چیزی طلبکار باشیم. این چنین نیست، همه از ناحیه ی توست و تو خودت این کارها را انجام دادی.^۲

اسمای حسنای ذیل آیات، دلیل بر محتوای آیه

این اسماء حسنایی که در آخر آیه ذکر می‌شود به منزله ی دلیل آن محتواست. در هر آیه مطلبی است که با اسمی از اسمای حسنای خدای سبحان ختم می‌شود. چون خدا تَوَّابٌ رحیم است، این دو بزرگوار از خدای سبحان توبه مسئلت کردند و آن معنای بلند را هم برای ذریه خود خواستند.^۳

امکان نیل امت اسلامی و فرزندان ابراهیم علیهم السلام به مقام تسلیم

در بین امت اسلامی و فرزندان ابراهیم علیهم السلام عده‌ای هم می‌توانند به کمال الانقطاع برسند، این دعای مناجات شعبانیه را که به ما گفته‌اند: همیشه بخوانید. معلوم می‌شود این کمال الانقطاع^۴ مخصوص ائمه علیهم السلام نیست انسان می‌تواند به آن برسد. آنها درجات بالاتری دارند.

۱. بقره، ۱۲۸.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۸۸-۸۹.

۳. همان، ص ۷۳.

۴. فرازی از مناجات شعبانیه «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک...» مفاتیح الجنان، اعمال ماه شعبان.

مراحل سه گانه نعمت‌های بهشتی

خیلی از مقامات است که از سان به ذهنش نمی‌آید تا م سئلت کند. لذا خدای سبحان درباره ی کسانی که اهل شب‌زنده‌داری هستند می‌فرماید: در بهشت چیزهایی هست که اصلاً شما نمی‌دانید تا بخواهید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾^۱. انسان اگر چیزی را بداند مسئلت می‌کند، اگر نداند طلب نمی‌کند.

امت اسلامی فرزندان معنوی ابراهیم خلیل علیه السلام

انسان ممکن است که ذریه ی ابراهیم به شمار برود و بکوشد که خود را ذریه حضرت بداند و بکوشد که مشمول دعای حضرت ابراهیم علیه السلام شود جزء ذریه ی ابراهیم و آن انقطاع نصیبش بشود؛ چون خدای سبحان همه ما را که فرزندان ابراهیم خلیل به حساب آورد، فرمود: ﴿مَلَّةٌ أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ﴾^۲؛ او پدر شد، حالا ما بشویم فرزند و بشویم ذریه؛ پس این کار می‌شود. خدای سبحان که فرمود: او پدر شماست، پسر شدن را ما باید تحصیل کنیم. اینکه فرزند جسمی نیست که قابل تحصیل نباشد، فرمود: ﴿مَلَّةٌ أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ﴾. در آیه ی ۷۸ سوره حج این چنین می‌فرماید: ﴿وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةٌ أَيْبِكُمْ﴾ که این منصوب به آن اغراء است. «خذوا ملة ابيکم» دین پدرتان را بگیرید. این هم رابطه شما نزدیک است، خیلی دشوار نیست. شما اگر مسلمان شدید در بیت او داخل شدید، جزء فرزندان او هستید.

۱. سجده، ۱۷.

۲. حج، ۷۸.

نوح عرض کرد: خدایا! هر که در بیت من داخل شد او را بیمارز! یعنی هر که به نبوت من ارتباط پیدا کرد او را بیمارز! خدای سبحان هم به ما هشدار می‌دهد که راه نزدیک است. شما پسر او هستید و او پدر شماست، ایمان، شما را به هم مرتبط کرده است.

ممکن است کسی مشمول باشد خدای سبحان به او بگوید: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ﴾^۲ با اینکه فرزند صوری است، اما ارتباط برقرار نیست، اگر کسی ارتباط برقرار کرد، می‌شود فرزند ابراهیم علیه السلام، و او هم دعایش مستجاب است. عرض کرد: خدایا! به آنهایی که فرزند من هستند اسلام بده! ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ﴾ که این اسلام بعد از ایمان است. اگر کسی ذریه ابراهیم و فرزند ابراهیم شد، مشمول این دعاست. ابراهیم برای فرزندانش در بهترین موقع، بهترین دعاها را کرده است.^۳

پرسش‌ها

۱. با توجه به آیه ﴿وَأَرْنَا مَنَاسِكَنا﴾ چرا حضرت ابراهیم علیه السلام درخواست

ارائه عینی مناسک را دارد؟

۲. عبارت "توبه عبد در میان دو توبه خداوند" را توضیح دهید.

۳. فرزندان معنوی حضرت ابراهیم علیه السلام چه کسانی هستند؟

۱. «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا» (نوح، ۲۸).

۲. هود، ۴۶.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۹-۷۰.

کفتار، هفتم:

تفسیر آیه ۱۲۹ از سوره مبارکه بقره

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۱

ترجمه: ﴿پروردگارا و در میانه آنان رسولی از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان تلاوت کند و کتاب و حکمتشان بیاموزد و تزکیه‌شان کند که تو آری تنها تو عزیز حکیمی.﴾

رسالت رسول اکرم ﷺ دعای مستجاب ابراهیم عليه السلام

اصل نبوت خاصه رسول خدا ﷺ هم جزء دعای ابراهیم عليه السلام است که عرض کرد: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۲، این هم از دعاهاى ابراهیم عليه السلام است، خدایا! برای فرزندانم از خودشان پیغمبر بفرست که آیات تو را برای اینها تلاوت کند، اینها را چیز یاد بدهد، اینها را با حکمت آشنا کند، اینها را تزکیه کند و بیرواند و رسول خدا ﷺ فرمود: «أَنَا دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ»^۳: خدا

۱. بقره، ۱۲۹.

۲. بقره، ۱۲۹.

۳. بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق، دوم، ج ۱۲، ص ۸۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶؛ الأمالی، ص ۳۷۸.

مرا به دعای پدرم به شما داد، مرا خدا به دعای ابراهیم خلق کرد؛ یعنی در اثر دعای حضرت ابراهیم من به دنیا آمدم، به نبوت رسیدم و رسول الله شدم: «أَنَا دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ»، ابراهیم عرض کرد: خدایا! ﴿وَأَبَعْتُ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ که ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾، خدای سبحان هم فرمود: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۱، این در حقیقت استجابت دعای ابراهیم علیه السلام است. او کعبه را ساخت و بهترین چیز را از خدای سبحان مسئلت کرد و آن، وجود مبارک پیغمبر است. این هم به دعای ابراهیم علیه السلام است که دعا کرد: خدایا! پیغمبری بفرست که برای مردم آیات تو را تلاوت کند، مردم را با حکمت آشنا کند و آنها را تزکیه کند.

سرّ تکرار ﴿رَبَّنَا﴾ در آیه

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ﴾^۲ تکرار ﴿رَبَّنَا﴾ برای جلب توجه است؛ یک وقت انسان یک دعایی را از صدر تا ذیل با یک «رَبَّنَا» انجام می‌دهد؛ پروردگارا! این کارها را بکن! گاهی مثل ترجیع‌بند در کنار هر جمله‌ای می‌گوید: رَبَّنَا، رَبَّنَا. این «رَبَّنَا»‌های مکرر برای جلب عاطفه و توجه است. ملاحظه فرموده‌اید، چند بار سخن از رَبَّنَاست ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا﴾^۳، ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ ... وَارِنَا مَنَاسِكَنَا﴾^۴ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾^۵، یا قبلاً داشت: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا﴾^۵ آنها که از

۱. آل عمران، ۱۶۴.

۲. بقره، ۱۲۹.

۳. بقره، ۱۲۷.

۴. بقره، ۱۲۹ و ۱۲۸.

۵. بقره، ۱۲۶.

دور اهل دعا هستند حتماً این «یا» را ذکر می‌کنند. می‌گویند: یا الله، یا ربنا و امثال ذلك. آنجا که دور است اوائل است، خود را دور می‌بیند با ندا و منادا و حرف ندا سخن می‌گوید. وقتی احساس قرب کرد و خود را نزدیک دید، فهمید که خدای سبحان قریب است، با حالت قرب، ندا معنا ندارد، اگر در حضور شخصی باشیم نمی‌گوییم آی فلانی. می‌گوییم: فلانی، این آی فلانی گفتن نشانه ی بُعد است، ندا اصولاً دور است و اگر انسان نزدیک شد کم کم این «یا» در دعاها می‌افتد. نمی‌گوییم یا الله، نمی‌گوییم یا رباه، یا ربنا می‌گوییم: رب، ربنا و امثال ذلك.^۱

پیامبری از جنس مردم

این ﴿منهم﴾ نشانه آن است که پیغمبر از جنس مردم است. خدای سبحان درباره رسول خدا با سایر انبیا به یک شکل سخن نمی‌گوید. درباره ی سایر انبیا می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا﴾^۲ یا ﴿وَإِلَىٰ مُؤَدِّ أَخَاهُمْ صَالِحًا﴾^۳ و امثال ذلك. ما برادرشان را برای آنها فرستادیم؛ ولی درباره رسول خدا ﷺ دارد که ﴿منهم﴾ یا ﴿من انفسهم﴾ که برخی «من انفسهم» قرائت کرده‌اند؛ یعنی از نفیس‌ترین انسان‌ها، ولی همان ﴿من انفسهم﴾؛ یعنی از جان خود اینها، از خود اینهاست، بیگانه نیست. اینجا هم عرض کرد: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ که ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ﴾، که اینها جزء سنن عامه است، هر پیغمبری این طور است: ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾؛ خدایا! با عزت و حکمتت با ذریه من رفتار کن! چه

۱. همان، ص ۸۷

۲. اعراف، ۶۵.

۳. اعراف، ۷۳.

اینکه با تَوَاب و رحیم بودند با من و ذریّه من رفتار کن! الآن چند اسم از اسمای حسناى الهی را ابراهیم علیه السلام مطرح می‌کند و ظهور آن اسمای حسنی را درباره خود و ذراری‌اش مستثنت می‌کند: یکی تواب رحیم و دیگری عزیز حکیم است. معلوم می‌شود اصل رسالت و نبوت به عزت و حکمت متّکی است، خدا حکیم است و حکمت و علم و معرفت می‌فرستد و چون عزیز و نفوذ ناپذیر است، پیروز است و قهراً آن نبوت و رسالتش هم پیروز خواهد بود. آنگاه می‌فرماید: این عقل است و اگر کسی از این روش فاصله گرفت سفیه است! ﴿وَمَنْ يَرْعَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ﴾^۲

پرسش‌ها

۱. با توجه به آیه ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ارتباط دعای حضرت ابراهیم علیه السلام و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را توضیح دهید.

۲. دلیل و سر تکرار ربنا در آیات پشت سر هم چیست؟

۳. قرائت‌های مختلف از ﴿مَنْ أَنْفَسَهُمْ﴾ که در مورد پیامبر است را

تبیین نمایید؟

۱. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۲۵.

۲. بقره، ۱۳۰.

گفتار، ششم:

ادامه تفسیر آیه ۱۲۹ از سوره مبارکه بقره

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۱

ترجمه: ﴿پروردگارا و در میانه آنان رسولی از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان تلاوت کند و کتاب و حکمتشان بیاموزد و تزکیه‌شان کند که تو آری تنها تو عزیز حکیمی.﴾

ایمان، زمینه‌ی بهره‌مندی از نعمت رسالت

ابراهیم علیه السلام در دعای خویش فرمود: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾^۲. اینکه عرض کرد که خدایا! در این امت مسلمه یا در بین این ذریه، پیامبری از اینها بفرست که آیات تو را تلاوت کند. خدای سبحان هم این دعا را مستجاب کرد و پیامبری فرستاد، اما همان طوری که ابراهیم خلیل علیه السلام دعا کرد، خدای سبحان هم فرمود: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا﴾^۳. گرچه دعای حضرت ابراهیم علیه السلام روحاً عام است و پیامبر هم روحاً ﴿لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^۴ و سخن او

۱. بقره، ۱۲۹.

۲. بقره، ۱۲۹.

۳. آل عمران، ۱۶۴.

۴. فرقان، ۱.

﴿ذُكِّرِيَ لِلْبَشَرِ﴾ است و برای هدایت همه ی انسان هاست، اما آنکه از رسالت پیغمبر بهره می برد، همان است که در دعای ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده و همان است که خدای سبحان فرمود: ما بر آنها منت نهادیم: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا﴾^۲ با اینکه فرمود: تو نذیراً للعالمین هستی که ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾^۳؛ خدای سبحان، رسولش را برای همه ی انسان ها ارسال فرمود، اما فرمود: این بار سنگین را مؤمنین می کشند.^۴

– اطلاق منت بر نعمت های معنوی

منت آن نعمت ثقیله است؛ ﴿مَنْ﴾ نه یعنی زبانی اینها را ممنون کرد، منظور از ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ﴾^۵ آن نعمت سنگین توان فرساست. اینها را خدا نعمت سنگین می داند، نعم مادی را سنگین نمی داند، آسمان ها، زمین، دریاها همه ی اینها را خلق کرد، اما منت ننهاده.

تقدیم و تأخیر تزکیه و تعلیم بر یکدیگر

در بعضی از قسمت های قرآن کریم، ضمن اینکه تلاوت آیات و تعلیم کتاب و حکمت را ذکر می کند، تزکیه را بعد از تعلیم می آورد و در برخی آیات، تزکیه را قبل از تعلیم ذکر می کند. گاهی سخن از ﴿يُزَكِّيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۶ است و گاهی سخن از ﴿وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ﴾^۷ است.

۱. مدثر، ۳۱.

۲. آل عمران، ۱۶۴.

۳. سباء، ۲۸.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۸۰-۸۱.

۵. آل عمران، ۱۶۴.

۶. آل عمران، ۱۶۴.

۷. بقره، ۱۲۹.

- راز تقدیم تزکیه بر تعلیم

تعلیم مقدمه‌ی تزکیه است، از این رو قبل از تزکیه ذکر می‌شود؛ زیرا تزکیه هدف و مقدم بر تعلیم است. گاهی قبل از تعلیم ذکر می‌شود. گاهی سخن از ﴿يَزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۱ است؛ برای اینکه تزکیه مقدم بر تعلیم است، چون هدف مقدم بر کار است. تعلیم برای آن است که ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۲ بشود. قرآن کریم فقط این گروه را مستثنا می‌داند؛ آنکه عالم نیست یا اهل خشیت نیست آنها را در ردیف دیگر موجودات می‌شمارد، برای غیرعالم و برای غیروارسته حسابی جدا باز نمی‌کند.^۳

تزکیه مسبوق به تعلیم

منظور آن است که تزکیه مقدم بر تعلیم است و تعلیم مقدمه‌ی تزکیه است، انسان تا نداند، نمی‌تواند به وارستگی برسد. تا انسان حلال و حرام خدا را نشناسد، واجب و مستحب و مکروه را نداند، تا روح و قوای آن را نشناسد، شهوت و غضب روح را نشناسد، چگونه می‌تواند خودش را تهذیب کند؟ هم باید بد و خوب را بداند هم باید بداند روح به کدام سمت متوجه می‌شود، تا بتواند خودش را تزکیه کند.

انسان تا اینها را نشناسد نمی‌تواند خود را تزکیه کند، ممکن است عمری تحت ولایت شیطان باشد و خیال کند اهل تقواست. از این رو تعلیم حکمت و کتاب، مقدمه‌ی تزکیه است. تا انسان شدائد را نشناسد، راه‌های ظریف را

۱. آل عمران، ۱۶۴.

۲. فاطر، ۲۸.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۸۱.

نداند، تقوا و فجور را نداند، هرگز نمی‌تواند اهل تزکیه باشد. ممکن است کسی بد و خوب را بداند، ولی بد و خوب خود را نداند و خدای سبحان می‌فرماید: نفسی مستوی الخلقه است که بد و خوب خود را بشناسد، فرمود: ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۱ معلوم می‌شود همه چیز برای نفس یکسان نیست. این است که تعلیم کتاب و حکمت، که در حقیقت جهاد کبیر است: ﴿وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾^۲ مقدمه‌ی تزکیه است و تزکیه مقدم بر تعلیم است. گاهی به حرمت آن هدف، تزکیه مقدم ذکر می‌شود؛ گاهی بر اساس سیر طبیعی که تعلیم حکمت و کتاب مقدمه‌ی وارستگی نفس است قبل از او ذکر می‌شود، گاهی می‌فرماید: ﴿يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾^۳، گاهی می‌فرماید: ﴿وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِ﴾^۴.

تزکیه به منزله‌ی تخلیه و زمینه‌ی تحلیه‌ی نفس به علم

هر مرتبه از تزکیه می‌تواند زمینه‌ساز تعلیم بعدی باشد، چه اینکه هر مرتبه از تعلیمی می‌تواند مقدمه‌ای برای تزکیه باشد. همیشه تعلیم زمینه برای تزکیه نیست، بلکه خیلی از موارد تزکیه، زمینه برای تعلیم است؛ همه‌ی درس‌ها که در کتاب و در مجالس درس و بحث نیست، خیلی از درس‌هاست که با تقوا حل می‌شود. اگر فرمود: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾^۵ یعنی تزکیه زمینه‌ی تعلیم را فراهم می‌کند، منتها آن یک علمی است مافوق علمی که در مدرسه‌ها وجود دارد.

۱. شمس، ۸

۲. فرقان، ۵۲

۳. آل عمران، ۱۶۴

۴. بقره، ۱۲۹

۵. انفال، ۲۹

– پیوند تلفیقی تعلیم و تزکیه

پس یک سلسله از تعلیم، زمینه برای تزکیه است؛ اما یک سلسله از تزکیه مبدأ پیدایش تعلیم است، منتها خیلی فرق می‌کند؛ زیرا علم مقدمه برای تزکیه است، گاهی این ذی‌المقدمه از مقدمه جدا می‌شود؛ چون سبب تام نیست. علم مبدأ قابلی برای تزکیه است، یعنی نفس را برای وارستگی آماده می‌کند؛ ولی تزکیه مبدأ فاعلی علم است، یعنی انسان قلبش را با علم روشن می‌کند: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾^۱ یعنی این تقوا مقدمه نمی‌شود، بلکه در ردیف علل فاعلی قرار می‌گیرد.

خیلی از علوم است که [برای] انسان باتقوا حل می‌شود. اینکه می‌بینید بعضی از بزرگان وقتی مسئله برای‌شان مشکل می‌شد به [مسجد] جامع شهر می‌رفتند، وضو می‌گرفتند، دو رکعت نماز می‌خواندند و مسئله علمی برای‌شان حل می‌شد از این راه است.

بنابراین اگر تعلیم کتاب و حکمت مقدمه برای تزکیه است و بر اساس همین مقدمه‌بودن، گاهی قبل از تزکیه ذکر می‌شود؛ تزکیه مبدأ فاعلی تعلیم است و مبدأ فاعلی مقدم است و از این جهت گاهی هم قبل ذکر می‌شود.^۲

راز تقدیم و تأخیر تعلیم و تزکیه بر یکدیگر

خدا برنامه‌های ابراهیم را بازگو می‌کند، با این تفاوت، وقتی قرآن دعای ابراهیم را نقل می‌کند تعلیم مقدم بر تزکیه است وقتی اجابت خدا را نقل می‌کند تزکیه مقدم بر تعلیم است؛ هر جا سخن از اجابت است تزکیه مقدم بر تعلیم است، هر جا سخن از دعای ابراهیم است تعلیم مقدم است. خدا می‌فرماید: ما این کار را کردیم، اول تزکیه را یادآور می‌شود بعد تعلیم را.

۱. انفال، ۲۹.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۰۳.

نظیر آیه ی ۱۵۱ سوره ی بقره که فرمود: ﴿ كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ ﴾ در آیه ی ۱۶۴ سوره ی آل عمران هم فرمود: ﴿ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴾.

چه اینکه در سوره ی مبارکه ی جمعه هم باز سخن از تقدیم تزکیه بر تعلیم است، فرمود: ﴿ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴾^۱. هر تزکیه‌ای مسبوق به تعلیم است؛ اول انسان باید خود نفس را بشناسد؛ تجرد روح را بشناسد؛ قوای روح را بشناسد؛ فجور و تقوای خارج نه؛ فجور و تقوای خود را بشناسد که ﴿ قَالَتْهُمَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا ﴾^۲ راه نجات از فجور و رسیدن به تقوا را بداند بعد شروع به کار بکند.

اما خیلی از چیزها به وسیله تزکیه نصیب انسان می‌شود، که دیگر علمی نیست که در کتاب و با گفتن و با شنیدن‌ها نصیب انسان شود، اگر فرمود: ﴿ إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا ﴾^۳ یعنی اگر شما وارسته باشید یک سلسله علمی که فارق بین حق و باطل است به شما مرحمت می‌کنیم، به این جهت، آن علم محصول تزکیه است، این تزکیه حاصل شجره ی علم است؛ آن علم خیلی بهتر از این است، چون اساس علم است. اگر انسان یک قدری جلوتر رفت معلوم می‌شود تزکیه مقدمه است؛ آدم خوب شدن تازه مقدمه است. ما برای چه آدم خوب بشویم؟ برای اینکه ببینیم. آن علم غیر از این علمی است که در کتاب‌هاست.

۱. جمعه ، ۲.

۲. شمس ، ۸.

۳. انفال ، ۲۹.

شاید در آیه ی ۱۵۱ سوره ی بقره که تزکیه را قبل از تعلیم کتاب و حکمت ذکر کرد بعد فرمود: ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ ناظر به این نکته باشد. فرمود: ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ یعنی چیزهایی خدا یادتان می‌دهد که مقدور شما نبود یاد بگیرید، هر چند زحمت بکشید.

می‌فرماید: اینهایی چیزهایی است که شما یاد می‌گیرید، انبیا آمدند که چیزهایی یاد شما بدهند که شما از توحش بیرون بیایید: ﴿عَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾؛ چیزهایی یادتان بدهند که شما نمی‌توانید یاد بگیرید. آن علم محصول تزکیه است؛ تزکیه حاصل شجره ی طوبای علم است و آن شهود و معرفت محصول میوه ی تزکیه است، لذا گاهی تزکیه مقدم است، گاهی تعلیم مقدم است؛ یک رتبه از تعلیم مقدم بر یک رتبه از تزکیه است، یک رتبه‌ای از تزکیه مقدم بر یک رتبه‌ای از تعلیم است و مانند آن.^۲

پرسش

۱. وجه تقدیم و تأخیر تعلیم و تزکیه بر یکدیگر را در قرآن بیان نمایید.
۲. قرآن در چه مواردی تعلیم را بر تزکیه مقدم داشته است؟
۳. راز تقدیم تزکیه بر تعلیم در برخی از آیات چیست؟
۴. چه چیزی زمینه بهره‌مندی از نعمت رسالت را فراهم می‌آورد؟

۱. بقره، ۲۳۹.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۰۰.

گفتار نهم:

ادامه تفسیر آیه ۱۲۹ از سوره مبارکه بقره

﴿ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾^۱
ترجمه: ﴿ پروردگارا و در میانه آنان رسولی از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان تلاوت کند و کتاب و حکمتشان بیاموزد و تزکیه‌شان کند که تو آری تنها تو عزیز حکیمی. ﴾

ساختار جامع نظام اسلامی

خدای سبحان بعد از اینکه به ابراهیم علیه السلام دستور بنای کعبه داد و کعبه را اولین مرکز عمومی برای عبادت انسان‌ها معرفی کرد، آن گاه کارهایی که ابراهیم خلیل علیه السلام با ساختن این کعبه انجام داد بیان کرد. اگر کسی بخواهد مبدأ پیدایش یک امت مسلمه باشد باید هم مراکز دینی آنها را تأمین کند، هم رهبر آسمانی برای آنها از خدای سبحان مسئلت کند و هم داشتن قلوب پذیرا و مؤمن را برای آن امت، از خداوند متعال درخواست کند، تا خودش

امام و پدر همه ی مسلمین شود. اگر خدای سبحان از ابراهیم علیه السلام به عنوان پدر مسلمین یاد کرده است، برای این است که کارهای آن حضرت بر اساس برنامه ریزی همه جانبه و جامع بوده است؛ هم مرکز عبادی ساخته، هم انقیاد را برای امت طلب کرده، هم راهنمای الهی برای امت طلب کرده و هم برنامه های آن پیغمبر را از خدای سبحان مسئلت کرده است.^۱

- درخواست امت اسلامی و رهبر الهی در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام به اتفاق حضرت اسماعیل علیه السلام کعبه را بنا می کرد. عرض کرد: ﴿ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾^۲ داشتن مرکز عبادی کافی نیست، خود بنیانگذاران کعبه هم مسلم و منقاد باشند کافی نیست، آنچه لازم است، بهره ی صحیح، امت اسلامی از این مرکز اسلامی است، لذا عرض کرد: ﴿ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ ﴾^۳ آن گاه ذریه خود به خود مسلم و منقاد نخواهد شد مگر با داشتن رهبر الهی. ابراهیم علیه السلام برای آنها از خدای سبحان پیغمبر مسئلت کرد.

مهم ترین قسمت برنامه ی پیغمبر، تلاوت و تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه است، برنامه های پیغمبر را هم از خدای سبحان مسئلت کرد. از این جهت ابراهیم علیه السلام پدر مسلمین شده است؛ یعنی یک پدر رؤوف که همه ی مصالح ذریه اش را در نظر گرفت، هم اقدام عملی کرد و هم با نیایش از خدای سبحان مسئلت کرد. هم خودش کوشید که ذریه اش را اصلاح کند، هم کوشید که یک بنای الهی بسازد و هم کوشید که ذریه ی او از داشتن

۱. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۸۴

۲. بقره، ۱۲۷.

۳. بقره، ۱۲۸.

پیغمبری برخوردار بشود. همه ی جوانبی که در یک امت الهی دخیل اند، ابراهیم علیه السلام انجام داد. آنچه که مربوط به حیات خودش بود با دست خود انجام داد و آنچه که مربوط به آینده بود با نیایش و دعا از خدای سبحان مسئلت کرد.

پس دعاهای ابراهیم علیه السلام تنها مربوط به خودش نیست که خدایا کار مرا قبول کن، بلکه هم برای خودش هم برای ذریه اش. وقتی کعبه را ساخت به اتفاق اسماعیل علیه السلام گفتند: ﴿ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾^۱ برای اینکه این کار منقطع الآخر نباشد و از خدای سبحان هم می خواهد که ﴿ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴾^۲. برای اینکه دائماً نام شریفش بماند باید ذریه ی صالحه از خدای سبحان مسئلت کند. این لسان صدق بدون داشتن ذریه ی مسلم ممکن نیست؛ داشتن ذریه ی مسلم بدون داشتن راهنمای الهی ممکن نیست و راهنمای الهی بدون تلاوت آیات و تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه میسر نیست، لذا همه ی این جوانب را از خدای سبحان مسئلت کرد، قهراً می شود: ﴿ مَلَّةً أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ ﴾^۳؛ اوست که بالأخره پدر مسلمین عالم است.

درخواست بعثت پیامبر در میان ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام
 آن گاه برای اصلاح ذریه عرض می کند: ﴿ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ ﴾^۴؛ تو اگر بخواهی این بیت بماند باید امت مسلمه داشته باشی؛ و وقتی امت مسلمه داری که

۱. بقره، ۱۲۷.

۲. شعرا، ۸۴.

۳. حج، ۷۸.

۴. بقره، ۱۲۹.

پیغمبری برای اینها اعزام کنی؛ وقتی پیغمبر می‌تواند اینها را به عنوان امت مسلمه حفظ کند که برنامه‌هایش، تلاوت آیات، تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه باشد. ابراهیم علیه السلام این مجموعه را که یک نظام کامل اسلامی است از خدای سبحان مسئلت کرد و اجابت شد^۱.

– رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دعای مستجاب ابراهیم علیه السلام

لذا وقتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «انا دعوة ابي ابراهيم و بشارة عيسي»^۲، نشان می‌دهد که این راجع به اجابت دعای ابراهیم علیه السلام است. ابراهیم عرض کرد: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ یعنی در بین این ذریه، پیامبری از خود اینها مبعوث کن. این تعصب ممدوحی است که انسان بخواهد از فرزندان او کسانی باشند که دین را یاری کنند، تعصب مذموم نیست. انسان هم بخواهد که دین الهی محفوظ باشد، هم به وسیله ی خاندان او محفوظ باشد، لذا عرض نکرد خدایا در بین اینها پیغمبری بفرست ولو از غیر اینها باشد. عرض کرد: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾^۳؛ از اینها باشد، اگر از اینها بودن هم مطلوب است معلوم می‌شود ابراهیم علیه السلام از خدای سبحان مسئلت کرد که هم از ذریه ی او باشد و هم در بین ذریه ی او؛ ممکن است از ذریه ی آنها نباشد و در بین ذریه ی آنها زندگی کند و به زبان آنها هم آشنا باشد و مبعوث بشود و آنها را مسلمان و منقاد بکند، ولی فرزند ابراهیم نباشد. اما حضرت خواست هم از ذریه ی او باشد هم در بین ذریه ی او، عرض کرد: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ﴾؛ کسی که در بین آنهاست و به زبانشان آشناست: ﴿رَسُولًا مِنْهُمْ﴾. بنابراین اینکه عرض کرد: ﴿رَبَّنَا وَ

۱. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۸۷

۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۸۸

۳. بقره، ۱۲۹.

أَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ ﴿ هَمِ اصْلَاحِ اَمْتِ رَا مَسْئَلَتِ كَرْدِ، هَمِ اَيْنَكِه رَسُوْلِ اَز ذَرِيَه ي اُو بَاشْد، لَذَا رَسُوْلِ خُدا ﷺ طَبِقِ اَيْنِ نَقْلِ، فَرَمُوْد: «أَنَا دَعُوَةُ اَبِي اِبْرَاهِيْمِ وَ بَشَارَةُ عِيْسَى؛ مِنْ طَبِقِ دَعَايِ يَدْرَمِ اِبْرَاهِيْمِ وَ بَشَارَتِ عِيْسَايِ مَسِيْحِ مَبْعُوْثِ شَدَمِ»^۱ حَضْرَتِ عِيْسَى ﷺ بَشَارَتِ دَادِ: ﴿وَمَبَشَّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ﴾^۲.

مقصود از رسول در آیه

دعای ابراهیم ﷺ این است که ﴿رَبَّنَا وَ اَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ خدای سبحان هم می فرماید: ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم؛ این آل ابراهیم هم شامل فرزندان اسحاق و هم شامل فرزندان اسماعیل می شود. آنهایی هم که از فرزندان اسحاق اند آل ابراهیم اند؛ مثل موسی و عیسی و سایر انبیای بنی اسرائیل، خدای سبحان به آنها کتاب و حکمت داد و کسانی که از فرزندان اسماعیل ﷺ هستند آنها هم آل ابراهیم اند و از کتاب و حکمت برخوردارند. خدای سبحان درباره ی همه ی اینها فرمود: ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ اِبْرَاهِيْمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾^۳.

– شاهد اول

آن گاه در خصوص این دعاها می شود استفاده کرد که منظور رسول خداست؛ برای اینکه اگر دعاکننده خصوص ابراهیم ﷺ می بود، عرض می کرد «خدایا! از ذریه ی من و در بین ذریه ی من پیامبری مبعوث کن که تالی کتاب باشد، معلم کتاب و حکمت باشد، تالی آیات باشد، مزکی نفوس باشد».

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۸۸.

۲. صف، ۶.

۳. نساء، ۵۴.

این شامل آل اسحاق و آل اسماعیل هر دو می‌شد. اما در این دعا نه تنها ابراهیم علیه السلام دعا می‌کند، بلکه اسماعیل هم دعا می‌کند؛ ابراهیم و اسماعیل هر دو می‌گویند: خدایا! در بین ذریه ی ما پیامبری مبعوث کن که تالی آیات باشد، معلم کتاب و حکمت باشد و مزگی نفوس. این به خوبی نشان می‌دهد که منظور وجود مبارک پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله است؛ برای اینکه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله است که از ذریه ی اسماعیل است، آنها که ذریه ی اسحاق اند؛ نه ذریه ی اسماعیل.

پس می‌شود با این جمع‌بندی‌ها استفاده کرد که منظور از این پیغمبری که از خدای سبحان وجودش را مسئلت می‌کنند، وجود مبارک پیغمبر اسلام است؛ برای اینکه خود اسماعیل هم در این دعا سهیم است، می‌گویند: در بین ذریه ی ما پیامبری مبعوث کن که شئونش این باشد. آنکه از ذریه ی اسماعیل است وجود مبارک پیغمبر اسلام است؛ نه موسی و عیسی و سایر انبیای بنی اسرائیل که آنها از فرزندان اسحاق هستند.

– شاهد دوم

گذشته از این، آنان که مستقیماً به عنوان ذریه در کنار کعبه مطرح‌اند، همان آل اسماعیل هستند. زیرا خدای سبحان اسماعیل را در آن سرزمین نهاد و اسماعیل به اتفاق ابراهیم در آن سرزمین، کعبه را بنا کردند و آل اسماعیل آنجا زندگی می‌کردند، بعداً هم احیاناً آل اسحاق ممکن است ضمیمه‌ی آنها شده باشند. اما آنچه که مورد دعای ابراهیم علیه السلام است که عرض کرد: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾^۱، این ناظر به اسماعیل و آل اسماعیل خواهد بود، ولی قرآن کریم فرمود: ما آل ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و فرمود: تورات حکمت و نور است، آنها حق است، اما اساس دعا ناظر به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

۱. ابراهیم، ۳۷.

– شاهد سوم

هم به این دلیل که خود حضرت فرمود: «انا دعوة ابي ابراهيم و بشارة عيسي»^۱ و هم اینکه ذریه‌ای که در مکه اسکان شدند، همان اسماعیل و آل اسماعیل بودند و هم اینکه خود اسماعیل هم جزء دعا کنندگان است و می‌گوید: در بین ذریه ی ما کسانی را که تالی آیات و معلّم کتاب و حکمت و مزکی نفوس باشند، مبعوث کن و آن که از ذریه ی اسماعیل است وجود مبارک پیغمبر ﷺ است: ﴿ رَبَّنَا وَ اَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾^۲

اجابت دعای حضرت ابراهیم ﷺ

آن گاه خدای سبحان در آیه ی ۱۵۱ سوره ی مبارکه ی بقره به عنوان اجابت دعای ابراهیم خطاب به مسلمین، می‌فرماید: ﴿ كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يَزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴾؛ فرمود: ما بسیاری از نعم را بر شما روا داشتیم؛ چه اینکه در بین شما پیامبری از شما مبعوث کردیم: ﴿ كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ ﴾^۳. ابراهیم و اسماعیل ﷺ دعا کردند: ﴿ رَبَّنَا وَ اَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ ﴾؛ در بین اینها و از اینها پیامبری مبعوث کن، در اینجا خدای سبحان می‌فرماید: ﴿ كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ ﴾ و این آیه ی ۱۵۱ سوره ی بقره می‌تواند راهگشا باشد که فرمود: پیامبری در بین شما فرستادم که ﴿ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يَزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴾؛ این آیین داد و ستد را به ما آموخت که اقدام دیگر هم دارند. بعضی از بخش‌های موعظه و

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۸۸

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۸۷

۳. بقره، ۱۵۱.

۴. بقره، ۱۵۱.

حسن عدل و قبح ظلم و امثال ذلک را به ما آموخت که امم دیگر هم دارند. اما آن توحید و بهره‌برداری از آن را به ما آموخت که امم دیگر ندارند.

حکمت و مصادیق آن

خدای سبحان وقتی دنیا را با همه ی مزایایی که در دنیا هست ﴿مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾^۱ معرفی می‌کند. بعد وقتی سخن از حکمت به میان می‌آید می‌فرماید به اینکه ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَدْرِكُهُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۲ که همه ی اینها با فعل مجهول ذکر می‌شود یعنی این چنین نیست که کسی درس بخواند حکیم بشود، حکمت را باید خدا بدهد. پس خدای سبحان حکمت را، به عنوان خیر کثیر یاد کرد. دنیا را به چه نام یاد می‌کند؟ ﴿قَل مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾ اما وقتی سخن از حکمت به میان می‌آید می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾^۳.

- بهره‌مندی لقمان از حکمت

بعد می‌فرماید که ما به لقمان حکمت دادیم؛ در سوره ی مبارکه ی لقمان می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾^۴ یعنی «لقد اتینا لقمان خیراً کثیراً»؛ اگر حکمت، خیر کثیر است و اگر خدا به لقمان حکمت داد، یعنی خدا به لقمان خیر کثیر داد.

- توحید و شکر از مصادیق حکمت

اولین تفسیری که خدا از حکمت می‌کند، شکر خداست: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ﴾^۵ شکر خدا بدون معرفت خدا میسر نیست: ﴿أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾^۶.

۱. نساء، ۷۷.

۲. بقره، ۲۶۹.

۳. بقره، ۲۶۹.

۴. لقمان، ۱۲.

۵. لقمان، ۱۲.

۶. لقمان، ۱۲.

آن گاه حرف‌های حکیمانه‌ی لقمان را بازگو می‌کند: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ﴾^۱؛ اولین حرفی که از لقمان حکیم تشریح می‌کند دعوت به توحید است. معلوم می‌شود خداشناسی، معرفت حق، توحید حق، سرآغاز حکمت است: ﴿وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ﴾^۲.

- توحید، اساس حکمت

اینکه گاهی از حکمت به عنوان معارف عقلی و گاهی به عنوان مواعظ و سنت یاد شده، برای آن است که در قرآن کریم هم معارف عقلی، هم مواعظ و اخلاقیات و احکام الهی به عنوان حکمت معرفی شده است. در سوره ی مبارکه ی اسراء از آیه ی ۲۲ به بعد تقریباً ۲۰ حکم از احکام الهی را خدا نقل می‌کند که اولش توحید و آخرش توحید است. بعد می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾^۳؛ اینها حکمت است که ما به شما گفتیم یعنی هم حکمت نظری است، هم حکمت عملی. اول از اینجا شروع می‌شود: ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا﴾^۴؛ غیر از خدای یگانه و یکتا مبدأ دیگر را به عنوان ربّ نپذیر. اول از توحید شروع می‌شود، بعد درباره ی احترام پدر و مادر و خفض جناح درباره ی پدر و مادر و رعایت حق مساکین و ابن سبیل و پرهیز از اسراف و تبذیر و رعایت نفوس محترمه و پرهیز از قتل و فجور و رعایت عفت و امثال ذلک مطالبی نقل می‌کند، بعد در پایان می‌فرماید: ﴿كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا * ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾^۵؛ همه ی این حرفها محفوظ به

۱. لقمان، ۱۳.

۲. لقمان، ۱۳.

۳. لقمان، ۳۹.

۴. اسراء، ۲۲.

۵. اسراء، ۳۸-۳۹.

توحید است. آغاز مسئله ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾^۱، پایان مسئله ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾؛ اول توحید، آخر توحید، ما بین این دو هم مسائل اخلاقی و احکام الهی است. پس اساس حکمت، توحید است.

پیغمبر اسلام ﷺ اینها را در کنار تعلیم احکام، به مردم یاد می‌دهد؛ آن مسائل محکم و متقن را «حکمت» می‌نامند.^۲

پرسش‌ها

۱. ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ بر چه موضوعاتی دلالت دارد؟
۲. طبق روایت «أنا دعوة أبي إبراهيم وبشارة عيسى» پیامبر ﷺ با دعای چه کسی مبعوث شده است؟
۳. آیه ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ چگو نه بر پیامبر اسلام ﷺ دلالت دارد؟
۴. با توجه به آیه ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَدْرُؤُا إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ منظور از خیر کثیر چیست؟
۵. با توجه به آیه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ﴾ دو مصداق از مصادیق حکمت را نام ببرید.
۶. با توجه به آیه ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ﴾ سرآغاز حکمت چیست؟

۱. اسراء، ۳۹.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۱۱.

گفتار دهم:

ادامه تفسیر آیه ۱۲۹ از سوره مبارکه بقره

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۱
ترجمه: ﴿پروردگارا و در میانه آنان رسولی از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان تلاوت کند و کتاب و حکمتشان بیاموزد و تزکیه‌شان کند که تو آری تنها تو عزیز حکیمی.﴾

پیامبر تزکیه کننده انسان‌ها

تزکیه، هم راجع به مسائل اخلاقی و هم تصرف باطنی است.^۲ در آیه‌ی ۱۰۳ سوره‌ی توبه خدای سبحان به رسولش فرمود: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾^۳، معلوم می‌شود تزکیه غیر از تدریس اخلاق است. یک وقت کسی درس فقه می‌گوید، یک وقت درس اخلاق می‌گوید: این تعلیم فقه و اخلاق است نه تزکیه. یک وقت عملاً آنها را به وارستگی وادار می‌کند. فرمود: از آنها زکات بگیر و پاک‌شان کن. صدقات واجبه را دریافت کن اینها را تطهیر کن. معلوم می‌شود علاقه به مال، نجس است، نه خود

۱. بقره، ۱۲۹.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۹۵.

۳. توبه، ۱۰۳.

مال. بالاخره همین مال است که وقتی به دست ولیّ مسلمین رسید، سهم مبارک امام می‌شود. پس مال آلوده نیست، آنچه که آلوده است تعلق است. ﴿خُدْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾^۱ که این ﴿تَطَهِّرُهُمْ﴾ به تعبیر شیخ طوسی (رضوان الله علیه) چون مجزوم نیست این جمله در محل نصب است تا صفت برای صدقه باشد. ﴿خُدْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ﴾ یعنی این صدقه مطهر است، این کار مطهر است. وقتی انسان قطع علاقه کرد پاک می‌شود و گرنه آن مال آلوده نیست: ﴿وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾^۲.

- عمل صالح، عامل قریب تزکیه

اگر پیغمبر ﷺ بفرماید که ﴿وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾^۳، این تعلیم کتاب و حکمت است، این تزکیه نیست. وقتی مأمور می‌فرستد زکات می‌گیرد این تزکیه است: ﴿أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ این تعلیم کتاب و حکمت است. آنجا که أخذ می‌کند، صدقات را دریافت می‌کند و به بیت المال می‌رساند، این تزکیه است. ﴿خُدْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾^۴؛ پیغمبر مزکی به وسیله عمل است، عمل مزکی است برای اینکه عامل قریب است و امثال ذلک اینها نموداری از تزکیه است.

- دوری از خودخواهی، عامل تزکیه نفس

معلوم می‌شود انسان هرچه روی خودخواهی پا بگذارد به طهارت نزدیک تر می‌شود؛ خواه در مسائل مالی، خواه در مسائل اخلاقی و اجتماعی. در مسائل مالی همین آیه ی ۱۰۳ سوره ی توبه بود که ذکر شد. در مسائل

۱. توبه، ۱۰۳.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۱۲.

۳. بقره، ۴۳.

۴. توبه، ۱۰۳.

اجتماعی و اخلاقی این چنین می فرماید: ﴿ فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤَدِّنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴾^۱ جایی که می خواهید بروید با اطلاع قبلی بروید، همینطور سرزده جایی نروید. حالا اگر جایی بدون اطلاع قبلی رفتید، صاحبخانه کار داشت گفت: امروز من فرصت ملاقات ندارم، امروز برگردید. به شما بر نخورد و برگردید. این شما را تطهیر می کند و خوی خودخواهی را از بین می برد. او عذر داشت شما که وقت قبلی نگرفتید [و] بدون اطلاع هم رفتید، او هم که کار داشت، گفت: الان نه، دیگر نباید به شما بر بخورد. اگر کسی به اینجا رسید معلوم می شود در صدد تزکیه است. فرمود: این کارها، این آداب شما را تطهیر می کند. همین که گفتید: به من برخورد معلوم می شود آلوده اید. اولاً اشتباه کردید چرا بدون اطلاع قبلی [رفتید] و با کسب وقت قبلی نرفتید، حالا که رفتید اگر او معذور بود گفت: الان برگردید روز دیگر بیایید برتان نخورد: ﴿ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ ﴾^۲؛ این شما را تطهیر می کند. معلوم می شود انسان خودخواه آلوده است. این خودخواهی آلوده است و رسول خدا این خودخواهی را می کند. این با تعلیم حل نمی شود.^۳

- سیره ی عملی رسول اکرم ﷺ، مزگی دلها

یک وقت عملاً سیره ی مبارک حضرت طوری است که وقتی انسان او را ببیند متعظ می شود این تزکیه است. یک وقتی درس اخلاق می گوید این تعلیم کتاب و حکمت است. همین آیه را که می خواند این تعلیم کتاب و حکمت است. اما خود سیره ی حضرت، وقتی دیدند حضرت عملاً این چنین

۱. نور، ۲۸.

۲. نور، ۲۸.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۱۴.

است و اگر به او گفتند: امروز نه، به او بر نمی‌خورد همین سیره‌ی آموزنده مزگی است [و] انسان را تزکیه می‌کند، تطهیر می‌کند. معلوم می‌شود هرچه که به خود وابسته است، آلوده است.

– مشروط بودن تطهیر به قابلیت

اگر کسی خواست آلوده را پاک کند، چگونه پاکش می‌کند؟ یا باید با آب پاک کند یا آتش. آب که عین نجس را پاک نمی‌کند، چاره‌ای جز آتش نیست. لذا غیر از این نیست که با آتش بخواهند تطهیر کنند، آن هم اگر عین نجس عوض بشود، پاک می‌شود و در آنجا چون ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا﴾^۱ عوض نمی‌شود این [است] که دائماً می‌سوزد و تا پاک نشد به بهشت راه ندارد. و هرگز هم پاک نمی‌شود چون از بین نمی‌رود. اگر خودخواهی عجیب [انسان] شد، چگونه انسان آن را تطهیر کند؟ آب می‌تواند متنجس را تطهیر کند ولی عین نجس را که تطهیر نمی‌کند؛ آتش این قدرت را دارد که عین نجس را تطهیر کند چون اوضاع آن را به هم می‌زند خاکستر می‌کند، اما آتش جهنم کسی را خاکستر نمی‌کند. اگر کسی خاکستر بشود که راحت می‌شود. اما ﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى﴾^۲؛ همواره زنده است. چون همواره زنده است، همواره این عین آلوده آنجا باید به سر ببرد. تمام آلودگی روی خودخواهی و امثال ذلک است و این را اسلام حل می‌کند.

سرّ دشواری تزکیه نسبت به تعلیم

فرمود: ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾؛ اگر در دعای ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ «تزکیه» آخر ذکر شد نکاتی هم داشت؛ ولی در جواب‌های خدای سبحان وقتی خدا پاسخ می‌دهد خواه

۱. نساء، ۵۶.

۲. اعلیٰ، ۱۳.

در سوره ی بقره، خواه در آل عمران خواه در سوره ی جمعه همه ی موارد تزکیه را مقدم می‌دارد برای اینکه او هدف است و برای اینکه او اهم است و برای اینکه او دشوارتر است. تعلیم آسان است اما تزکیه بسیار سخت است؛ چون تزکیه مرکب از علم با عمل است. اینکه می‌گویند: ملاشدن آسان است و آن دیگری مشکل، نه برای اینکه اینها در عرض هم، چون در طول هم هستند. آن دیگری، عبارت از ملاشدن با عمل است؛ زیرا کسی که ملا نشد قدرت تزکیه هم ندارد. کسی که نداند راه چیست و چاه چیست، روح را و خطرات روح را نشناسد و آن مارهایی که در جان آدم جا کرده‌اند را نشناسد، هرگز نمی‌تواند اهل سیر و سلوک باشد. او خیال می‌کند، زاهد است و عارف است چنین کسی سوداگر است و از متاع دنیا پرهیز کرده، برای اینکه سبب و گلابی بهتری در قیامت نصیبش بشود. به تعبیر مرحوم شیخ، مستعیض است، این سوداگر است او که عارف نیست. این از لذایذ دنیا به خاطر رسیدن به بهشت، پرهیز می‌کند. اگر کسی بداند آن دیو درون با آدم چه می‌کند، چگونه آدم را فریب می‌دهد؛ چگونه انسان را تحت ولایت می‌گیرد؛ نفس و خطرات آن چیست، قوای نفس و سود و زیان آن چیست، فجور و تقوای نفس چیست، کم کم می‌تواند برهد. پس اگر یکی آسان‌تر از دیگری است، نه به خاطر اینکه در عرض هم‌اند بلکه در طول هم هستند؛ یکی بسیط و دیگری مرکب است. یکی ملایی به علاوه ی عمل صالح است، یکی هم ملایی وحده است؛ لذا تزکیه به مراتب دشوارتر از تعلیم است. هم انسان باید بداند که چه چیزی سودمند و چه چیزی زیانبار است، هم بتواند به آن سودمند برسد و از خطر زیان‌بار برهد. این می‌شود «مزگی» و این را خدای سبحان با فیض خاص خودش اعطا می‌کند. اگر کسی راه بیفتد خدا اعطا می‌کند.^۱

۱. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۱۵.

نقد بیان فخر رازی

این ﴿يَزَكِّيهِمْ﴾ که خدای سبحان به پیغمبر نسبت داد و فرمود: پیغمبر مزگی انسان‌هاست. امام رازی در تفسیرش دارد که منظور از این تزکیه تصرف در باطن نیست^۱. برای اینکه پیغمبر - معاذالله - این قدرت را ندارد و اگر این قدرت را داشته باشد، اعمال نمی‌کند. اگر اعمال کند می‌شود جبر^۲.

مقام ولایت انبیا و تصرف در نفوس دیگران به اذن خدا

همه ی این اصول فی نفسه باطل است و با مبنایی هم سازگار نیست. اولاً، آن کسی که به مقام شامخ نبوت رسیده است یقیناً به اذن خدای سبحان، در نفوس انسان‌ها مؤثر است. آن که بر همه ی خاطرات اطلاع دارد و از همه ی خاطرات مستحضر است تصرف هم می‌کند. خدای سبحان فرمود: ﴿أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾^۳؛ این اغناء و بی‌نیازی که وصف خداست، خدا همین وصف را برای پیغمبر هم قرار داد. اگر خدا فرمود: ﴿أَغْنِي وَ أَقْنِي﴾^۴ یعنی غنا و قنیه: بی‌نیازی و سرمایه، همه را خدا می‌دهد. در این کریمه اغناء و بی‌نیاز کردن را به پیغمبر نسبت داد.

جبری نبودن تصرف در نفوس دیگران

این مستلزم جبر نیست: اولاً، شما - یعنی امام رازی - که جبری هستید. اگر این کار را بکنند جبر می‌شود که با مکتب شما سازگار است، این تالی فاسد نیست. و اما چرا جبر نمی‌شود؟ برای اینکه این تزکیه که در آغاز امر نیست. این تزکیه به عنوان پاداش سالک الی الله است. اگر کسی چند قدم

۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۴، ص ۶۰.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۱۸.

۳. توبه، ۷۴.

۴. نجم، ۴۸.

رفت، یعنی در بخش تلاوت آیات، آیات الهی را استماع کرد: ﴿وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾^۱ آیات الهی برای او قرائت شد او آگاه و عالم به کتاب و حکمت شد و شروع به عمل کرد، مقداری این راه را با دشواری و با سختی «حُقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ»^۲ و طبق بیان مبارک حضرت امیر علیه السلام «المکارم بالمکاره»^۳ طی کرد آنگاه در نیمه ی راه کسی از طرف مولا می آید دستش را می گیرد و می برد و گرنه در طلیعه ی امر که کسی را تزکیه نمی کنند. در بین راه انسان را از فیض خاص برخوردار می کنند به عنوان ایصال به مطلوب، راه را بهتر به او نشان می دهند، شوق و کششی در او ایجاد می کنند که این راه را به سهولت طی کند. آن که مستلزم جبر نیست. این که همه ی مشکلات را طی کرده و طی می کند خدای سبحان فرمود: اگر یک مقدار مشکلات را طی کرد، یک قدری جلوتر آمد من دستش را می گیرم، جلوتر می برم. این همان هدایت به معنای ایصال به مطلوب است که این دیگر جبر نیست این برای کسی است که همه ی امتحان ها را پشت سر گذاشته است. پس پیغمبر این قدرت را هم دارد که مزگی با شد؛ یعنی در باطن نفوس به عنوان ولایت تکوینی به اذن الله اثر بکند، هیچ تالی فاسدی هم ندارد. اما این در آغاز امر نیست. به عنوان پاداشی در بین راه یا در اواخر راه است.

تزکیه در پرتو فضل الهی

خدای سبحان این معنا را هم در سوره ی مبارکه ی نور هشدار داد که اگر فضل الهی نباشد احدی اهل تزکیه نیست: ﴿وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَّی مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾^۴ عالم شدن ممکن است اما سودی ندارد. این علم نه تنها سودی ندارد بلکه یوم القیامه حجت علیه انسان است. عمده

۱. اعراف، ۲۰۴.

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ح ۱۷۰۳، ص ۹۹.

۴. نور، ۲۱.

آنچه که انسان را می‌رهاند تزکیه است، آنچه که ﴿قَدْ أَفْلَحَ﴾ است تزکیه است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾^۱ یا ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾^۲، نه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ عِلْمٍ وَاجْتَهَدَ وَتَفَقَّهَ». این چنین نیست.^۳

انذار خویش و مردم هدف اصلی تفقه

فرمود: اگر فضل الهی نمی‌بود که احدی وارسته نمی‌شد: ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۴ این ﴿يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ﴾ تزکیه ی تکوینی است؛ این ارائه به مطلوب نیست، بلکه ایصال به مطلوب است؛ ارائه ی طریق نیست، تزکیه به معنای ایصال به مطلوب است و امثال ذلک. همین را به پیغمبر هم نسبت داده است.^۵

پرسش‌ها

۱. بر اساس آیه ۱۰۳ سوره توبه زکات چگونه در تطهیر و تزکیه انسان های توانگر تأثیر دارد؟
۲. بر اساس آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» عامل قریب تزکیه را توضیح دهید.
۳. طبق آیه تزکیه انسان چگونه می‌تواند خود را از آلودگی‌ها پاک کند؟
۴. سر دشوار بودن تزکیه نسبت به تعلیم را توضیح دهید.
۵. یک دلیل بر نقد بیان فخر رازی درباره مزکی بودن انبیاء بنویسید.
۶. هدف اصلی خداوند از امر به تفقه را بیان نمایید.

۱. اعلی، ۱۴.

۲. شمس، ۹.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۹.

۴. نور، ۲۱.

۵. همان، ج ۷، ص ۱۲۲.

گفتاریازدهم:

تفسیر آیات ۹۶ و ۹۷ از سوره می مبارکه آل عمران

﴿ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴾^۱

ترجمه: ﴿ اولین خانه عبادتی که برای مردم بنا نهاده شد، آن خانه‌ای است که در مکه واقع است، خانه‌ای پر برکت که مایه هدایت همه عالمیان است * در آن خانه آیتی روشن و مقام ابراهیم هست و هر کس داخل آن شود، ایمن است و بر هر کس که مستطیع باشد، زیارت آن خانه واجب است. و هر کس به این حکم خدا کفر بورزد، خدا از همه عالم بی‌نیاز است. ﴿

جواب شبهه اهل کتاب در مورد قبله مسلمین

این آیه ظاهراً ناظر به جواب شبهه‌ای است که از طرف اهل کتاب القاء شد. آنها به مسلمین می‌گفتند نسخ گذشته روا نیست، نمی‌شود چیز باطلی را در دین خلیل راه بدهید؛ زیرا بیت المقدس، قبله است، چه اینکه شما هم قبل از آمدن به مدینه و قبل از دستور تغییر قبله، به طرف بیت المقدس نماز

می‌خواندید. الآن از حکم خدا برگشتید و به طرف کعبه نماز می‌خوانید و خیال می‌کنید حکم قبله نسخ شد، در حالی که نسخ ممکن نیست. این را به دین ابراهیم علیه السلام نسبت می‌دهید که ابراهیم علیه السلام را مسلم می‌دانید و خود را تابع ملت او می‌دانید. جوابی که به این شبهه داده می‌شود این است که نسخ البته جایز است، هیچ استحالهای در نسخ نیست؛ ولی حکم اصلی به طرف کعبه بود: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَاءَ مَبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱ قبل از اینکه سلیمان علیه السلام بیت المقدس را در فلسطین بنا کند، وجود مبارک ابراهیم خلیل علیه السلام کعبه را در مکه بنا نهاد و قبل از اینکه بیت المقدس قبله باشد، کعبه قبله و مطاف بود. پس اگر ما از بیت المقدس به کعبه برگشتیم به همان قبله اولی برگشتیم و این کار سیره ابراهیم علیه السلام و انبیای ابراهیمی بوده است.^۲ بیت معنایش معروف است؛ چون در آن بیتوته می‌کنند گفته شد بیت، یعنی شب می‌آرمند. کعبه اولین خانه‌ای نیست که روی زمین ساخته شد، بلکه اولین معبدی است که بر روی زمین بنا نهاده شده است.^۳

مکه اولین سرزمینی بود که از زیر آب بیرون آمد، ولی اثبات اینکه اولین خانه بود، از آیه مشکل است. آیه نفی نمی‌کند. وصف برای او مفهومی نیست یا اینگونه از قیود مفهومی ندارد، ولی اطلاق هم ندارد: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾^۴ اگر یک دلیلی در خارج دلالت کرد بر اینکه اولین خانه‌ای که در روی زمین ساخته شده است - بر اساس دحو الارض یا امثال دحو الارض -

۱. آل عمران، ۹۶.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۳. همان، ص ۱۲۴.

۴. آل عمران، ۹۶.

کعبه بود، این آیه مخالف آن نیست. ولی اگر بخواهیم از این آیه استفاده کنیم که اولین خانه‌ای که بر روی زمین بنا نهاده شد، چه برای عبادت چه برای استراحت، کعبه بود، اثبات آن مشکل است. ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾

اولیت در قرآن کریم در موارد فراوانی به کار رفته در آن موارد نوعاً یک اولیت نسبی است و اما این اولیت یک اولیت نفسی است. منظور از این بیت هم خصوص کعبه است: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ﴾ همان کعبه است که در سوره مائده آیه ۹۷ به این صورت بیان شد که ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾ که این «قیاماً» مفعول ثانی «جَعَلَ» است. کعبه‌ای که این صفت را دارد، بیت حرام است. خداوند او را عامل قیام برای همه مردم قرار داد، گرچه فرمود: ﴿مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ اما این مبارک و پربرکت بودن و هدایت جهانی را هم به دنبال داشتن در آیات دیگر تشریح شد که چگونه منشأ برکت و هدایت است. قبل از جریان ابراهیم علیه السلام، این بیت و سرزمین آن مشخص بود، اما حوادث فراوانی از قبیل طوفان یا غیر طوفان نگذاشت که آن سرزمین با همان وضع قبلی‌اش بماند و آنچه که فعلاً بشر تاریخ روشنی از او در دست دارد، همین ساختن این بیت به وسیله ابراهیم خلیل علیه السلام است و گرنه قبلاً این بیت بود در سوره ی مبارکه ی ابراهیم آیه ۳۷ به بعد این قسمت را به عهده دارد: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زُرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾^۱

در این بخش که حضرت عرض کرد: ﴿عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾ معلوم می‌شود که قبل از ابراهیم علیه السلام کعبه به عنوان یک بیت حرام سابقه داشته، حالا حوادث فراوانی قبل از ابراهیم علیه السلام رخ داده چه اینکه حوادث فراوانی هم بعد

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، آیه ۳۷ سوره ابراهیم، ص ۱۱۹-۱۲۰.

از آن حضرت پیش آمده است، چندین بار کعبه ویران شده با سیل ویران شده با حوادث گذشته ویران شده وگرنه این سنگ‌های سیاه همان سنگ‌های چند قرن قبل که نیست. در زمان ظهور اسلام، وجود مبارک حضرت امیر که بر بالای دوش رسول خدا ﷺ رفت و آن بت‌ها را فروریخت آن وقت معلوم می‌شد که به حسب ظاهر به جریان طبیعی تقریباً دو برابر قد یک انسان بود؛ وقتی که حضرت پا روی دوش مبارک پیغمبر ﷺ گذاشت که بت‌ها را از پشت بام کعبه به دور بیندازد، معلوم می‌شود که دو برابر قد یک انسان متعارف «مستوی الخلقه و مستوی القامه» بود و الآن چند برابر شده است، زیرا چندین بار کعبه خراب شد و دوباره ساختند.^۱

آن‌گاه خداوند در ساختن جریان کعبه به ابراهیم خلیل دستور داد: ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ﴾^۲ یعنی ما مهندسی کعبه را خودمان به عهده گرفتیم، نقشه کعبه را خودمان تنظیم کردیم، آن را هم ما نشان ابراهیم خلیل دادیم: ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ﴾ آن‌گاه ابراهیم علیه السلام شروع کرد به ساختن کعبه، در همان زمان گفتیم: ﴿أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾^۳ هم معبد، هم قبله و هم مطاف باشد.^۴

ابراهیم خلیل علیه السلام این مراحل را به دستور ذات اقدس الهی طی کرد. اول معلوم بود که سرزمین مکه است، ولی جای آن شناخته شده نبود، بعد فرزند و همسرش را آنجا گذاشت و از خدا خواست که آنجا را بلد امن قرار بدهد.

۱. ترجمه المیزان، موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم، جامعه مدرسن حوزه علمیه قم،

پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۱۱۱.

۲. حج، ۲۶.

۳. حج، ۲۶.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۳۵.

بار دوم که تشریف آوردند دیدند اینجا بلد شد، مأمن بودن را دوباره مسئلت کرد. دستور رسید که این خانه را باید بازسازی کنی و جای این خانه را هم خدا نشانش داد او هم بازسازی و نوسازی کرد. خلاصه جایش مشخص بود، ولی به تشخیص الهی سپس ایشان شروع به ساختن کردند. آنجاست که در حین ساختن عرض کرد: ﴿تَقْبَلُ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۱ خداوند درباره کعبه بعد از اینکه ساخته شد، فرمود: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾^۲ نه تنها خود کعبه را قیام مردم و محرم کرد، بلکه آن محدوده وسیع را و آن ماهی که حج در آن ماه انجام می‌شود، همه آنها را به عنوان شعار و قیام مردمی قرار داد: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهُدْيَ وَالْقَلَادَةَ﴾^۳ همه این کارها را خدا برای قیام مردمی قرار داد: ﴿ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۴.

پرسش‌ها

۱. با توجه به آیه ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ پاسخ شبهه اهل کتاب در مورد قبله مسلمین را بیان نمایید.
۲. چرا به کعبه بیت الله گفته می‌شود؟
۳. طبق آیه ﴿وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ﴾ مهندسی و نقشه‌کشی کعبه توسط چه کسی انجام شده است؟

۱. بقره، ۱۲۷.

۲. مائده، ۹۷.

۳. مائده، ۹۷.

۴. جرعه‌ای از صهبای حج، جوادی آملی، قم، مشعر، نهم، ۱۳۸۸ش، سوره مائده، آیه ۹۷، ص ۹۵.

گفتار دوازدهم:

تفسیر آیات ۹۵ تا ۹۷ از سوره مبارکه آل عمران

﴿ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴾^۱

ترجمه: ﴿ بگو خدای تعالی راست گفته، پس تنها ملت و کیش ابراهیم را پیروی کنید که کیش او مطابق فطرت است و او از مشرکین نبوده * اولین خانه عبادتی که برای مردم بنا نهاده شد، آن خانه‌ای است که در مکه واقع است، خانه‌ای پر برکت که مایه هدایت همه عالمیان است * در آن خانه آیاتی روشن و مقام ابراهیم هست و هر کس داخل آن شود، ایمن است و بر هر کس که مستطیع باشد، زیارت آن خانه واجب است. و هر کس به این حکم خدا کفر بورزد، خدا از همه عالم بی‌نیاز است. ﴾^۲

پیروی ملت ابراهیم علیه السلام، حرمت نهادن به کعبه

بعد از اینکه فرمود: ﴿ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾^۲ یکی از بارزترین پیروی ملت ابراهیم علیه السلام حرمت نهادن به کعبه است. لذا

۱. آل عمران، ۹۵-۹۷.

۲. آل عمران، ۹۵.

فرمود: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ﴾^۱ چه اینکه ذات اقدس الهی به یهودی‌هایی که مدعی بودند بر دین ابراهیم خلیل‌اند می‌فرماید: اگر شما بر ملت ابراهیم علیه السلام هستید، باید بنای ابراهیمی را هم گرامی بشمارید، آن را قبله و مطاف بدانید و اطرافش طواف کنید. روی این دو جهت آیه ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾ بعد از ﴿فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ آمده است.^۲

مرحوم شیخ طوسی در تبیان می‌نویسد:^۳ ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾ گاهی یک چیزی اول دارد و آخر ندارد، مثل واحد که اول هست، ولی آخر ندارد؛ چون عدد پایان ندارد، و نظیر نعمت بهشت، نعمت‌های بهشت اول دارند؛ زیرا مؤمنین بعد از ارتحال از دنیا، وارد بهشت می‌شوند، ولی آخر ندارد. بنابراین لازم نیست چیزی که اول داشت، آخر هم داشته باشد تا کسی سؤال بکند. اگر اول بیت این است، آخر بیت کدام است؟ ممکن است شیئی اول داشته باشد و آخر نداشته باشد، پس لازم نیست که ثانی بیت هم باشد. البته ثانی بیت و ثالث بیت به عنوان ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ﴾^۴ و مانند آن و ... دیگر هست، اما این چنین نیست که لازم باشد یا در مقابل کعبه یک ثانی بیت هم داشته باشیم.

این سخن فی نفسه بد نیست، اما اینکه مرحوم شیخ فرمود گاهی چیزی اول دارد، ولی آخر ندارد؛ نظیر نعمت‌های بهشت که ظاهراً نه اول و نه آخر دارد. برای اینکه الآن هم بهشت موجود است، این طور نیست که بهشت بعد از دنیا خلق شود. بنابراین ممکن است چیزی اول داشته باشد و آخر نداشته باشد نظیر واحد، آن هم غیر متناهی لایققی است.

۱. آل عمران، ۹۶.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۱۸.

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، محمد بن حسن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۲، ص ۵۳۴.

۴. نور، ۳۶.

دستورات الهی باعث شرافت

اول است، یعنی مسبوق به عدم است، سابق بر ثانی و مسبوق به عدم است. البته مسبوقیت‌اش به عدم لازم است، اما سابقیت‌اش نسبت به غیر لازم نیست.^۱

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ﴾ ظاهر این آیه این است که اولین خانه‌ای که معبد مردم است همان است که در مکه است، به سود مردم وضع شد. نفرمود علی الناس، گرچه درباره تکلیف حج فرمود: ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾^۲ اما اینجا فرمود: ﴿وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾ چون عبادت به سود مردم است، هرگز تکلیف علیه مردم نیست. لذا آنها که اهل راهند درباره تکلیف می‌گویند انسان مشرف می‌شود، نه مکلف. اگر مرد سن‌اش به اول شانزده سالگی رسید می‌گویند او مشرف شده است به خطابات الهی و اگر زن به اول ده سالگی رسید می‌گویند تشرف یافت؛ زیرا دستورات الهی کلفت نیست، بلکه شرافت است.

کسی که قبلاً شایسته نبود خدا به او خطاب کند: ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾^۳ الآن شایسته این خطاب الهی شده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ و مانند آن معلوم می‌شود به سود مردم است، از این جهت از عبادت به لام تعبیر شد: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾ نه علی الناس.

کعبه اولین عبادتگاه انسان

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾ ظاهرش این است که این بیت الحرام و این کعبه معظمه و مکرمه اولین معبد جهانی است و هیچ

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۱۸-۱۲۰.

۲. آل عمران، ۹۷.

۳. بقره، ۴۳.

۴. جمعه، ۹.

پیامبری غیر از کعبه قبله‌ای نداشت. این ظاهر اطلاق اول بیت للناس است و همین معنا را می‌توان با بعضی از آیات سوره ی مبارکه ی مریم تأیید کرد. در سوره مریم وقتی خیلی از انبیا را نام می‌برد این چنین می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَائِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكِيًّا﴾^۱ تا آدم عليه السلام تا نوح و انبیای بینهما و از نوح و ابراهیم و انبیای بینهما و از ابراهیم تا ذراری دیگر از همه این انبیا عليهم السلام به نیکی یاد می‌کند: ﴿إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكِيًّا﴾^۲ این سجده‌ای که می‌کنند لابد به یک سمتی سجده می‌کنند و اگر منظور از این سجود خصوص سجود باشد، خب بالأخره به یک طرفی است و اگر مراد از این سجده نماز باشد، باز هم یک سمت و قبله‌ای دارد؛ زیرا در آیه بعد، می‌فرماید: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾^۳ فرمود بعدی‌ها آمدند نماز را به هم زدند و پیروی شهوت را سنت سیئه خود قرار دادند. معلوم می‌شود انبیا اهل نماز بودند، حالا از آن ﴿خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكِيًّا﴾ نماز استفاده می‌شود یا نماز از راه‌های دیگر استفاده می‌شود که بعد از آنها یک خلف ناصالحی آمدند، نماز را ضایع کردند. پس همه آنها اهل نماز و سجده بودند و نماز و سجده هم بالأخره یک سمت و قبله‌ای دارد یا باید بگوییم که همه سمت‌ها یکسان بود؛ نظیر ﴿أَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾^۴ که این بعید است یا باید بگوییم یک جهت خاصی، قبله آنها بود.^۵

۱. مریم، ۵۸.

۲. مریم، ۵۸.

۳. مریم، ۵۹.

۴. بقره، ۱۱۵.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۲۳-۱۲۸.

ظاهر این کریمه آن است که ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ﴾ این است که همه انبیاء قبله‌شان کعبه بود؛ زیرا همه انبیا نماز و سجده داشتند این یک مقدمه.

یا باید بگوییم هیچ قبله‌ای در کار نبود بر اساس ﴿أَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ عمل می‌کردند که این بعید است.

یا قبله مشخص داشتند، ولی آن قبله مشخص غیر از مسجد الحرام و غیر از کعبه بود. این با اطلاق ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾ سازگار نیست. بنابراین از آدم تا خاتم، قبله ایشان همان کعبه بود. اگر آنها نمازی و عبادتی نداشته بودند، انسان می‌توانست بگوید قبله بودن از زمان خاتم شروع شد؛ اما وقتی قرآن از نماز و سجده آنها نقل می‌کند نمی‌شود گفت که اینها بی‌قبله بوده‌اند یا قبله آنها بیت دیگر بود؛ هر دو را این کریمه نفی می‌کند.^۱ در اینکه بیت المقدس قبله بود حرفی نیست؛ منتها از زمان سلیمان عليه السلام به بعد، چون بانی و معمار بیت المقدس سلیمان عليه السلام است در فلسطین بنا نهاد و وجود مبارک رسول خدا صلى الله عليه وآله هم در مکه که نماز می‌خواندند حضرت طوری می‌ایستادند که هم کعبه و هم بیت المقدس قبله باشد.

در مدینه دیگر حکم برگشت، لذا آن چند صباحی که به طرف بیت المقدس بود فقط رو به طرف بیت المقدس بود چون هیچ راهی نداشت کعبه را حتماً پشت سر می‌گذاشت و آن مسجد قبلتین هم همین است که در حال نماز وضع برگشت.^۲

﴿لَلَّذِي بِبَكَّةَ﴾ همانا آن خانه‌ای است که در مکه بنا نهاده شد که گفتند منظور از بکه همان مکه است و گاهی میم تبدیل به باء می‌شود؛ نظیر لازم و لازم.

۱. همان، ص ۱۲۲.

۲. همان، ج ۷، ص ۴۷۵.

بک یعنی دَقّ و ازدحام و کوبیدن و امثال ذلک، چون مردم در آنجا در اثر وفور جمعیت مزاحم یکدیگر می‌شوند. از این جهت این سرزمین بکه نامیده شد.

یا بکّ به معنای دق و کوبیدن است، از این جهت که اعناق جوازه را می‌کوبد، از این جهت این سرزمین بکه نامگذاری شد و مانند آن.

مکه اولین بیتی است که به عنوان معبد بنا نهاده شد، در حالی که منشأ برکت‌های فراوان است و وسیله هدایت جهانیان برکت آن مال و شیء ثابت را می‌گویند چیزی که سهمی از ثبات و بقا و دوام داشته باشد آن فرورفتگی که در بیابان‌ها هست و آب در آنجا جمع می‌شود و نمی‌گذارد آب هدر برود آن را برکه می‌گویند، سینه را هم برک می‌نامند به تعبیر مرحوم شیخ طوسی چون جای حفظ است صدر را برک می‌گویند؛ چون جای حفظ اندیشه و اسرار و علوم است. موی سینه شتر را برک می‌گویند.

ذات اقدس الهی از آن جهت که ثابت و دائم است تبارک است و خیر او از آن جهت که دوام دارد مبارک است؛ ولی در جریان مکه و کعبه این خیر بیش از جای دیگر از ثبات برخوردار است. لذا فراوان‌تر و پایدارتر است از این جهت فرمود: ﴿مُبَارَكًا﴾.

وسيله هدایت جهانیان هم هست. برای اینکه همه عابدان و سالکان به آن سمت متوجه‌اند، آنجا سخن از دعوت حق است و از آنجا دعوت به حق به گوش جهانیان رسیده است. انبیا مردم را از آنجا دعوت کردند وجود مبارک پیغمبر ﷺ از آنجا ندای لا اله الا الله را به گوش مردم رساند، وجود مبارک خاتم اوصیا(عج) که ظهور فرمود از آنجا وحی را و پیام را به گوش جهانیان می‌رساند بالأخره از آنجا سخن برمی‌خیزد و وسیله‌های فراوانی هم برای

هدایت مردم هست از آن جهت که آیات بی‌شماری را در مکه می‌شمرند که فرمود: ^۱ ﴿ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ ﴾^۲

در این مسجد الحرام و در این بیت نشانه‌های زیادی بین و آفتابی و روشن است که نشانه‌های خداست. بعضی‌ها خواستند بگویند ﴿ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ ﴾ مقام ابراهیم بیان این آیات بینات است و همان طوری که خود ابراهیم علیه السلام ﴿ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا ﴾^۳ مقام او هم به منزله آیات بینات است؛ یعنی آن جایی که اثر پای حضرت خلیل علیه السلام برجای مانده، بینات و معجزات فراوانی را به همراه دارد. خود این یک مقام به منزله امت واحده است. چه اینکه خلیل الرحمن علیه السلام خود امت واحده بود. چطور مقام ابراهیم به تنهایی آیات بینات است با اینکه ﴿ آيَةٌ بَيِّنَةٌ ﴾ برای اینکه سنگ سخت به صورت یک خمیر درآید، این آیت و معجزه است و جای مشخص این سنگ به صورت خمیر درآید نه همه سنگ. این آیه ی آخری و بعد از اینکه جای مشخص این سنگ به صورت خمیر درآمد تا یک گودی در عمق معینی به صورت خمیر درآید، بعد هم به صورت سنگ باقی بماند. آیه سوم، و از آن جهت که دشمن‌های فراوانی خواستند این اثر را از بین ببرند از دستبرد همه طاغیان محفوظ مانده است. آیه چهارم، و از آن جهت که عده‌ای به این فکرند که آثار هنری و باستانی یا مثلاً غیر هنری و باستانی هر چه که جنبه قدمت و حرمت خاص دارد آن را از دیار مسلمین بردارند که کار غرب هم این است از دستبرد همه آنها محفوظ ماند. آیه پنجم، و امثال ذلک خود همان یک مقام.^۴

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۲. آل عمران، ۹۷.

۳. نحل، ۱۲۰.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۱۲۲-۱۲۳.

احتمال دیگر این است که یکی از آیات بینات فراوانی که وجود دارد مقام ابراهیم باشد. دومی و ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾^۱ است. این ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ یک امن تکوینی دارد؛ زیرا خیلی‌ها خواستند کعبه را از بین ببرند و به اهل مکه هم در اثر آسیب کعبه صدمه‌ای وارد کنند، ولی ذات اقدس الهی آنجا را مأمّن قرار داد، اما نیازی نیست که ما بگوییم منظور از این آیات بینات خصوص مقام ابراهیم است یا خصوص آن امنی است که خدا قرار داد.

جریان زمزم هم از آیات بینه است؛ جریان حجر اسماعیل و خود کعبه آیه بینه است؛ زیرا بر اساس آیات سوره فیل آنها که خواستند کعبه را از بین ببرند، نابود شدند: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ * وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ﴾^۲ حجر الاسود هم معجزه است؛ محفوظ ماندن کعبه در طول تاریخ از ستم طاغیان نیز معجزه است.^۳

اگر چنانچه آیات بینه در بیت الحرام فراوان است، پس لازم نیست ما بگوییم مقام ابراهیم، بیان آیات بینات است: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ﴾. در سوره ی مبارکه ی بقره آیه ۱۲۵ که فرمود: ﴿وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ أَخَذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ ءَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ در آنجا بحث مبسوطی آمده است که چطور بیت الحرام مثاب و مرجع جمیع مردم است، همه به آنجا پناه می‌برند. اگر کسی بخواهد آنجا را ویران کند خدا به او امان نمی‌دهد؛ هم امن تشریحی است، برای اینکه اگر کسی به آنجا وارد شد حق ایذاء ندارد و

۱. آل عمران، ۹۷.

۲. فیل، ۱-۵.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۱۱۵-۱۱۶.

حق ندارد که صیدی را و پرنده‌ای را آزار کند و کسی حق ندارد اگر پناهنده‌ای به آنجا مراجعه کرده حدود الهی را بر او در آنجا جاری کند، مگر اینکه خود او حرمت را رعایت نکند: ﴿وَ الْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ﴾^۱ اگر کسی حرمت کعبه و مسجد الحرام و حرم را رعایت نکرده است، شما می‌توانید قصاص کنید. اگر کسی در خود حرم جنایت کرد، می‌شود حد را بر او جاری کرد، ولی اگر در خارج حرم جنایتی مرتکب شد به حرم پناهنده شد باید به او مهلت داد تا از حرم بیرون بیاید. البته خرید و فروش، احسان و اطعام او ممنوع است تا با فشار از آنجا بیرون بیاید.

در بعضی از آیات به همین امنیتی که ذات اقدس الهی نصیب سرزمین مکه کرده، اشاره شده است؛ نظیر آیه ۶۷ سوره عنکبوت است که فرمود: ﴿وَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾ فرمود: مگر اینها نمی‌بینند که در همه جا آدم‌کشی و آدم ربایی و غارتگری هست، ولی ما این سرزمین را امن قرار دادیم؛ یعنی در زمان جاهلیت هم این سرزمین را امن قرار دادیم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يَظْلِمُ نَفْسَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾^۲ این از خصائص حرم است اگر کسی ملحدانه بخواهد ستمی روا بدارد ما به او مهلت نمی‌دهیم مادامی که آن ستم‌پذیر، راه صحیح را طی کرده باشد و مستحق این خشم نباشد و اگر آن ستم‌پذیر راه صحیح را طی نکرده باشد، در امان خدا نیست و ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ شامل حال او نمی‌شود.

۱. بقره، ۱۹۴.

۲. حج، ۲۵.

اگر کعبه از حرمت خاص برخوردار است و اگر در جریان ابرهه با ابابیل از کعبه حمایت شده، چطور در جریان تحصن ابن زبیر در درون کعبه، خداوند از کعبه حمایت نکرد؟ زیرا حجاج بن یوسف ملعون به دستور عبدالملک بالای کوه ابوقبیس منجنيق نصب کرد و از همانجا کعبه را زیر سنگ‌های فراوان خرد کرد و در هم کوبید و ابن زبیر را دستگیر کردند و کشتند. سرش همان قید است که حرمت کعبه برای آن است که دین محفوظ بماند و حافظ دین و ضامن دین، ولی خدا و امام معصوم در زمان حضور و ظهور است و در زمان غیبت، نائبان امام، هستند. ابن زبیری که سیدالشهداء علیه السلام را یاری نکرد و بعد از شهادت حضرت، امام زمان دیگرش که امام سجاد علیه السلام بود را یاری نکرد و خودش داعیه‌ای داشت، اگر به کعبه هم پناه ببرد خدا او را پناه نمی‌دهد. خداوند متعال، در جریان ابرهه، ابابیل را اعزام کرد و اما در جریان منجنيق بستن حجاج، ابابیل را نفرستاد، ابن زبیر فاسد بود و او را کشتند و بعد هم کعبه را ساختند. اما ابرهه آمده بود که قبله و مطاف را بردارد لذا خدا به او امان نداد، ولی اگر کسی امام زمانش را یاری نکند و به کعبه هم پناه ببرد خدا او را پناه نمی‌دهد.^۲

پرسش‌ها

۱. با توجه به آیه ﴿ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾ یکی از بارزترین پیروی ملت ابراهیم علیه السلام چیست؟
۲. چرا در جریان تحصن ابن زبیر در درون کعبه، خدا از کعبه حمایت نکرد؟

۱. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۴۳-۵۴۴.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۶۸-۵۶۹.

گفتار سیزدهم:

ادامه تفسیر آیات ۹۵ تا ۹۷ از سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران

﴿قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾^۱

ترجمه: ﴿بگو خدای تعالی راست گفته، پس تنها ملت و کیش ابراهیم را پیروی کنید که کیش او مطابق فطرت است و او از مشرکین نبوده *اولین خانه عبادتی که برای مردم بنا نهاده شد، آن خانه‌ای است که در مکه واقع است، خانه‌ای پر برکت که مایه هدایت همه عالمیان است *در آن خانه آیاتی روشن و مقام ابراهیم هست و هر کس داخل آن شود، ایمن است و بر هر کس که مستطیع باشد، زیارت آن خانه واجب است. و هر کس به این حکم خدا کفر بورزد، خدا از همه عالم بی‌نیاز است.﴾

شروع بحث با تأکید، نشانه اهمیت مطلب است آنجا که فرمود: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾ و این بیت، هم به ذات اقدس الهی و هم به مردم منسوب است؛ اما با دو تفاوت: یکی تفاوت ادبی و دیگری معنوی. تفاوت ادبی آن است که بیت بدون لام به خدا اسناد پیدا کرده است: ﴿أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي﴾ که

۱. آل عمران، ۹۵-۹۷.

شده بیت الله: ﴿ أَنْ طَهَّرْنَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴾^۱ لذا گفته می‌شود کعبه بیت الله است؛ ولی وقتی به مردم اسناد پیدا می‌کند با لام می‌آید: ﴿ إِنَّ أَوْلَىٰ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ ﴾^۲ کعبه بیت الله است، بیت الناس نیست؛ اما تفاوت معنوی آن است که این بیت در اثر اضافه به الله شرافت پیدا کرد، ولی مردم در اثر اضافه به کعبه شریف می‌شوند. شرف کعبه در اثر ارتباط به حق است، ولی شرف مردم در اثر ارتباط به کعبه است. این دو تفاوت در نحوه دو اضافه می‌باشد: ﴿ إِنَّ أَوْلَىٰ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ ﴾ حالا بِنِيَّ لِلنَّاسِ نیست، وَضِعَ لِلنَّاسِ است؛ یعنی تشریحاً برای اینکه معبد، مطاف و قبله مردم بشود، وضع شد و برای همه مردم است و اختصاص به گروه معینی ندارد.

مطلب دیگر آن است که برابر نقشه‌هایی که آن روز ارائه شد، مسجد الاقصی و بیت المقدس که در فلسطین قرار دارد، در شمال غربی مکه است. وقتی رسول خدا ﷺ در مکه بودند، طوری نماز می‌خواندند که هم رو به کعبه و هم رو به بیت المقدس باشد، ولی وقتی از مکه به طرف مدینه آمدند، یعنی چند فرسخ به طرف شمال می‌آمدند، قهراً مکه پشت سر و بیت المقدس جنوب قرار می‌گرفت و دیگر ممکن نبود در یک نماز به هر دو استقبال کنند و رو به هر دو باشد، ناچار کعبه پشت سر قرار می‌گرفت و بیت المقدس روبرو، تا اینکه دستور برگشت از بیت المقدس به کعبه رسید که بیت المقدس پشت و کعبه روبروی سر قرار گرفت. کسانی که در مدینه نماز می‌خوانند این طور است.^۳

۱. بقره، ۱۲۵.

۲. آل عمران، ۹۶.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۴۱۲-۴۱۵.

مطلب بعدی آن است که در سوره ی مبارکه ی اسراء بین هر دو جمع کرده است. فرمود: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ﴾^۱ اینها با هم جمع شده است، منتها اطرف مسجد الاقصی پر برکت است، برای اینکه از نظر موقعیت اقلیمی منشأ برکت های فراوانی است. سرزمینش حاصلخیز، آب مناسب و هوای آنجا لطیف است، ولی همه آن نعمت‌ها یا بیش از آنها در مکه وجود دارد، بدون اینکه مکه از خود چیزی داشته باشد. این ﴿وَأَرْزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾^۲ است؛ اینها جزء آیات الهی است که مکه همواره پر از نعمت‌های خداست، بدون اینکه از خود چیزی داشته باشد.

مطلب دیگر آن است که تنها فرق مسجد الاقصی و کعبه در این نیست که یکی را ابراهیم خلیل ساخت که از انبیای اولوا العزم است و دیگری را سلیمان علیه السلام که از حافظان شریعت انبیای اولوا العزم است، بلکه ظاهراً درباره بیت المقدس خدا وعده نداد که من او را از خطر حفظ می‌کنم، نظیر آنچه که درباره کعبه برای ابرهه فراهم کرده است، ولی درباره کعبه این وعده را داده و عمل هم شده است. اگر کسی بخواهد به کعبه آسیب بزند، همان خدایی که با طیر ابابیل از کعبه حمایت کرد با معجزه دیگر کعبه را مصون نگه می‌دارد، ولی در مسجد الاقصی و بیت المقدس این چنین نبود. در جریان بخت نصر که کل مسجد الاقصی را ویران کرده است، نظیر ابرهه خطری متوجه او نشد. این وعده را ذات اقدس الهی درباره بیت المقدس نداد، لذا یک فرق این‌چنینی که فرق مهمی است بین کعبه و بیت المقدس هست.^۳

۱. اسراء، ۱.

۲. ابراهیم، ۳۷.

۳. همان، ج ۷، ص ۳۷۶.

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ﴾ که به سرزمین هم اشاره بکند چون خود آن سرزمین حرم است و آنچه که مهم است آن محدوده است یعنی همان بنای خاص آن مبنای خاص است، گرچه می‌گویند کعبه قبله است، اما این در مقابل کسانی است که گفتند برای انسان‌های نزدیک کعبه قبله است، برای انسان‌هایی که در مکه‌اند، مسجد الحرام قبله است و برای کسانی که دورند حرم قبله است. البته این سخنی ناصواب است؛ این چنین نیست که حرم یا مسجد الحرام قبله باشد، قبله، چه برای دور، چه نزدیک، فقط کعبه است؛ منتها تفاوت در نحوه استقبال است که صدق استقبال فرق می‌کند.^۱

حیاً و میتاً انسان با کعبه کار دارد در تمام اذکار تلقینی، سخن از «والکعبه قبلتی»^۲ است تمام مرده‌ها و زنده‌ها به طرف کعبه و با کعبه کار دارند. کسی که در حال احتضار است یک سبک خاص به طرف کعبه کار دارد. بعد از مرگ در حال دفن یک طرز خاص با کعبه کار دارد. هیچ کس با مسجد الحرام یا با حرم کار ندارد، این چنین نیست که قبله افرادی که خارج از مکه‌اند حرم باشد و کسانی که داخل در مکه‌اند مسجد الحرام باشد: ﴿شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾^۳ از آن جهت که ﴿فَلَنُوَلِّينَاكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا﴾ و چون ﴿شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ استقبال بکنی به کعبه رو کرده‌ای این همان بیان است که تفاوت در تولیه وجه است؛ یعنی تفاوت در استقبال است، نه در قبله. انسانی که نزدیک هست وقتی که بخواهد استقبال کند متوجه چرم کعبه می‌شود، وقتی از دور بخواهد استقبال کند به سمت حرم که بایستد به سمت کعبه ایستاده است: ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا﴾ «وجوهکم» ﴿شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ یعنی

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۲۱.

۲. بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، ج ۶، ص ۱۷۵.

۳. بقره، ۱۴۴.

استقبالتان به آن سمت باشد، نه قبله‌تان مسجد الحرام است. الان هم که به طرف حرم رو می‌کنیم به طرف جهت استقبال ما که دوریم از کعبه به این است که به طرف حرم بایستیم. تفاوت در صدق استقبال است برای بعید و قریب، نه در قبله و گرنه قبله، کعبه است. «والکعبة قبلتی».

خدا مرحوم آقای محقق داماد را رحمت کند. ایشان مکرر این جمله را می‌گفت: خود کعبه قبله نیست آن روزی که کعبه به وسیله سیل یا غیر سیل ویران شده این طور نبود که مسلمین بی قبله باشند که آن فضا و آن بعد خاص «من تخوم الارض الي عنان السماء»^۱ قبله است، نه همین خانه شش ضلعی که ارتفاع خاص دارد که قبله همین باشد و لا غیر. این کعبه یعنی این بیت در جای قبله قرار گرفته است. آن فضا «من تخوم الارض الي عنان السماء» قبله است. لذا کسانی که زیر زمین نماز می‌خوانند و اگر چنانچه چند طبقه هم زیر باشد، آنها باز استقبال دارند چه اینکه کسانی هم که بالا هستند باز هم به سمت آن بعد و آن فضا که قبله است و قابل تغییر و تبدیل نیست آن قبله است.^۲

مطلب بعدی آن است که این ﴿مُبَارَكًا وَ هُدًى﴾ هم ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ﴾ در حال مبارک و هدی یا «وضع مبارکاً و هدی» یا «للناس مبارکاً و هدی» یا «للذی بیکه مبارکاً و هدی» بر همه قابل تطبیق است؛ برای جهانیان هدایت است که همه می‌توانند از این برکت و هدایت، بهره‌مند شوند. امام رازی هم این لطیفه را در تفسیر دارد، بعد در کتاب‌های دیگران هم منتقل شده است که در شرف کعبه همین بس که عامرش، ذات اقدس جلیل و مهندس آن

۱. المستند فی شرح العروة الوثقی، آیه الله سید ابو القاسم خویی، الجزء الاول، فصل فی القبله، ص ۴۱۴.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۳۷۷-۳۷۸.

جبرئیل و معمارش ابراهیم خلیل الله و دستیارش اسماعیل است. ولی بیت المقدس این چنین نیست، یعنی دلیل بر ثبوت او نیست.^۱

در سرزمین مکه نشانه‌های روشنی است؛ از جمله آب زمزم که هم شفاست و هم مدت‌هاست که می‌جوشد با اینکه آنجا سرزمین باران و برف نیست؛ وجود مبارک پیغمبر ﷺ استهداء می‌کردند، یعنی کسانی که از مکه می‌آمدند از آنها هدیه‌ای قبول می‌کردند و آن هدیه آب زمزم بود. خود زمزم و جوشش زمزم، معجزه است، دوام جوشش معجزه است، شفای این آب معجزه است، صیانت‌اش از تصنع و بو آمدن هم معجزه است.^۲

در تفسیر امام رازی نشانه‌های فراوانی از کیفیت ساختمان کعبه و از خصوصیت‌هایی که در آن محور و محدوده وجود دارد و آنچه که مربوط به اطراف مکه است، ذکر شده است. مشعر، عرفات و منا هم آیات بینه حق است؛ زیرا با اینکه آنجا سیلی ندارد تا اینکه این سنگریزه‌ها به وسیله سیل تعبیه بشود، چون جایی که سیل خیز است این سنگ‌های بزرگ همراه آب‌های تند کوبیده می‌شوند به صورت ریگ ریز درمی‌آیند، اما جایی که سیل خیز نیست، فراهم بودن این همه ریگ‌ها که هر زائر و هر حاجی به طور متوسط یا حداقل هفتاد ریگ برمی‌دارد، ولی هنوز تمام نشده است. امام رازی در تفسیر می‌گوید: سالیانه ششصد هزار نفر، هر کدام هفتاد ریگ برمی‌دارند (که امروزه خیلی بیشتر است) و این ریگ‌ها را که ششصد هزار نفر هر کدام هفتاد ریگ برمی‌دارند و در مرمی می‌زنند، اما معلوم نیست چه کسی اینها را جمع می‌کند. ایشان به این جمع کردن ریگ‌ها هم می‌پردازد که آن را هم جزء فضائل آن سرزمین می‌شمارد. پیدایش ریگ و اینکه این ریگ‌ها آنجا

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۲۱.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۳۶.

که انبار شده بعد طولی نمی‌کشد که برچیده می‌شود، می‌گویند مأمورین سعودی کم و بیش تسطیح می‌کنند، ولی آن وقت که از این حرف‌ها نبود. خود این جریان رمی جمرات را هم می‌گوید فضیلت و معجزه است و از اینکه طیور و پرنده‌ها در بالای کعبه سعی می‌کنند آنجا آرام نگیرند و آنجا را آلوده نکنند این هم معجزه است و آیه بینه است. آلوده‌نکردن در مشاهده مشرفه هست، ولی اینکه پرنده آنجا نمی‌نشیند و اگر هم از بالا با یک سرعتی پایین بیاید وقتی به کعبه رسید فاصله می‌گیرد یک زاویه‌ای ایجاد می‌کند از پهلو رد می‌شود این نشانه یک آیه بینه بودن است. درباره حرم مطهر حضرت امیر علیه السلام هم این چنین است. بر اساس «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ»^۱ حیوانات ادب را رعایت می‌کنند، ولی درباره کعبه این طور هست که حرمت کعبه را این حیوانات نگه می‌دارند، این هم یک آیه است و از اینکه درنده‌ها در محور حرم کاری به یکدیگر و حیوانات اهلی و شکار ندارند، این هم یک آیه بینه است. شواهد فراوانی وجود دارد که آن سرزمین، سرزمین عادی نیست.^۲

مقام ابراهیم علیه السلام

جریان مقام ابراهیم علیه السلام که قرآن روی آن تکیه می‌کند در بخش نماز طواف هم فرمود: ﴿ وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى ﴾ آیه ۱۲۵ سوره بقره این بود که ﴿ وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنَا وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهَدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴾ این نشانه حرمت خاصی است که برای مقام ابراهیم است حالا

۱ نهج البلاغه، ص ۴۸.

۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق، سوم، ج ۱۲، ص

نماز باید خلف المقام باشد یا عند المقام آن بحث فقهی است که بر اساس اختلاف روایات، برخی احتیاط کردند که حتماً نماز باید پشت مقام باشد عده‌ای هم عند المقام را کافی می‌دانند: ﴿ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ ﴾ اما این مقام را که ابراهیم عليه السلام روی آن ایستاد حالا هنگام چیدن بنای کعبه روی او ایستاد یا وقتی که بار دوم برگشت و همسرش و اسماعیل عليه السلام گفت پیاده شوید تا شما را شست‌وشو کنم و حضرت پیاده نشد و پا روی سنگ گذاشت اثر کرد یا هنگام امتثال به ﴿ وَ أَدْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴾^۱ بر بالای آن سنگ رفت و اعلان کرد که مردم به طرف کعبه بیاوید و حج کنید. در همه حالات روی همان سنگ رفت یا در یکی از این حالات بود که وقتی روی آن پا نهاد، سنگ نظیر یک جسم نرمی اثرپذیر شد. علی‌ای حال همه اینها محتمل است و آنچه که مسلم است اصل اینکه حضرت پا گذاشت و اثر پا در آن سنگ مانده است. حالا کدام یک از این سه مقطع بود باید به روایات خاصه رجوع کرد.^۲

درست است که منظور از «بکه» همان مکه است؛ منتها اینکه از مکه به «بکه» یاد شده، یا برای آن است که میم و باء تبدیل هم می‌شوند؛ نظیر «دائم» و «دائب» که فرمود شمس و قمر دائبین‌اند یا لازم و لازم. یا اینکه بکه معنای جدایی دارد و مکه معنای جدایی دارد و هر دو نام همان سرزمین‌اند، منتها هر کدام از روایات عهده‌دار بیان نامی از نام‌ها یا جهتی از جهات است. دیگر تعارضی در کار نیست و نمی‌گویند که مکه را مکه می‌گویند به این مناسبت لاغیر. این کلمه لاغیر در آن نیست تا معارض روایت دیگر باشد هم بکه گفته شد و از اسمای مکه و هم مکه است.^۳

۱. حج، ۲۷.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۳. همان، ص ۱۲۸.

﴿ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ ﴾ مقام ابراهیم یک خصیصه‌ای دارد که ذکر شده است برای اینکه در جریان حضرت داوود علیه السلام می‌فرماید: ﴿ وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّى مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ ﴾^۱ درباره داوود علیه السلام کارهای فراوانی انجام گرفت: یکی از اینها مسئله آموزش صنعت زره‌سازی است: ﴿ وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ ﴾^۲ یکی هم ﴿ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ ﴾^۳ است که آهن سرد و سخت را ما در دست حضرت داوود نرم کردیم که آهن را چون موم نرم می‌کرد. در کیفیت نرم کردن آهن سخت در دست مبارک داوود علیه السلام تعبیر قرآن این است که ﴿ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ ﴾^۴ در مسئله زره‌بافی و زره‌سازی سخن از تعلیم است: ﴿ وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ ﴾^۵ چون زره‌سازی جزء علوم و حرفه‌های صناعی است و قابل انتقال به دیگران نیز هست، آنجا سخن از تعلیم است؛ اما دیگران نمی‌توانند آهن سخت و سرد را نرم کنند، اینجا سخن از تعلیم نیست؛ اما اینکه فرمود: ﴿ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ ﴾ یعنی همان طوری که یک آدم عادی موم را می‌تواند نرم کند و به هر صورتی بخواهد درآورد وجود مبارک داوود آهن را مثل موم نرم کرد و در دستش می‌چرخانید، این کار معجزه است. لذا روی این کار تکیه می‌کند: ﴿ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ ﴾ .

در جریان مقام ابراهیم هم ظاهراً از این قبیل است و «النا له الحجر» خواهد بود؛ یعنی سنگ را آن‌چنان لین و نرم قرار دادیم که پاهای مبارک که روی حجر قرار گرفت فرو رفت تا اثر پا بماند و یک محفظه هم هست برای پای مبارک که ﴿ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ ﴾ برای داوود و مقام ابراهیم برای خلیل حق این از آن سنخ خواهد بود.^۶

۱. سیاء، ۱۰.

۲. انبیاء، ۸۰.

۳. سیاء، ۱۰.

۴. سیاء، ۱۰.

۵. انبیاء، ۸۰.

۶. همان، ص ۱۳۳-۱۳۴.

﴿ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ﴾ هم امن تکوینی دارد، برای اینکه آن امن تکوینی نصیب کعبه است، لذا فرمود: ﴿ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ﴾^۲ به برکت کعبه، آن روز که سخن از تشریح نبود، مردم مشرک مکه را از امنیت خاصی برخوردار کرده است. این را خدا به عنوان آیت و امن تشریحی قرار داد: ﴿ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ﴾ کسی حق ندارد کاری به اینها داشته باشد، مسئله اجرای حدود هم تا حدودی بیان شده است، مگر کسی خودش در مکه و مسجد الحرام کاری که مایه اجرای حد است مرتکب بشود که « و الحرمات قصاص^۳ » در آنجا هم حد بر او جاری خواهد شد.^۴

در ذیل آیه فرمود: ﴿ وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا ﴾^۵ در اینجا که ﴿ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ ﴾ گرچه «علی» است، اما این «علی» در حقیقت للناس است، نه علی الناس و به معنای ضرر نیست؛ زیرا لام لله هم به معنای نفع نیست، از طرف خدا بر مردم که فقط جریان وجوب را برساند منتها این وجوب خیر است برای مردم، نظیر اینکه ﴿ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَ عَسَى اَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ﴾^۶ اگر چیزی خیر شد به زیان کسی نیست، این لام و علی که در مقابل هم قرار می‌گیرند نشانه آن است که از آن طرف این حکم بر این طرف جعل شده است؛ یعنی بر این واجب است نه اینکه به ضرر اوست.

مطلب دیگر این است که ظاهراً در قرآن کریم در خصوص حج تعبیر ﴿ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ ﴾ آمده است. درباره نماز و روزه و امثال ذلک نیامده «لله علی

۱. آل عمران، ۹۷.

۲. قریش، ۴.

۳. بقره، ۱۹۴.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۳۰-۱۳۱.

۵. آل عمران، ۹۷.

۶. بقره، ۲۱۶.

الناس اقامة الصلاة و ايتاء الزكاة» و امثال ذلك. این ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ نشانه عظمت و خصوصیتی است که در حج است و در سایر عبادات این خصوصیت و فضیلت نیست.

از دیر زمان مسئله حج البيت رواج داشت که از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام به بعد رسمی شد و سال را با حج می شمردند. اینکه شعیب به حضرت موسی (علیهما السلام) فرمود: ﴿عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي تَمَانِي حَجَّجَ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ﴾^۱ می خواهم یکی از دو دخترم را به همسری تودرآورم، در برابر اینکه تو هشت سال اجیر من باشی؛ البته اگر ده سال کامل کار کنی پس از خود توست (آن دو سال جزء قرارداد ما نیست) و من نمی خواهم که بر تو سخت بگیرم، و به زودی ان شاء الله مرا از شایستگان خواهی یافت؛ مراد از (حجج) که جمع (حجه) می باشد، سال است چون در هر سال یک بار حج بیت الله الحرام انجام می شود و از همین جا معلوم می شود حج خانه خدا که جزء شریعت ابراهیم بوده در آن زمان نیز معمول بوده است.

﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ﴾ تأکیدهای فراوانی دارد:

یکی اینکه در سراسر قرآن کریم ظاهراً این تعبیر مخصوص حج است. دوم اینکه این مقدم شده است و خبر را مؤخر آورده که نشان بدهد برای خداست. سوم اینکه با بدل، مطلب را بیان کرده و ابدال به منزله تکریر است. نفرمود: «لله على المستطيع حج البيت» فرمود: ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ﴾ آن گاه ناسی که مشمول این تکلیف‌اند، به صورت بدل بعض من الكل بیان شده است: ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾. اگر می فرمود که «لله حج البيت على المستطيع» یا «لله على المستطيع» یا «على من استطاع عليه سبيلا حج البيت» این، آن معنا را نمی فهماند. آن تکرار را که با این «بدل بعض من الكل» فهمیده می شود، نمی فهماند. این هم یک نحو تأکید ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾

حَجَّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ﴿ این بدل بعض من الكل، این ذکر تفصیل بعد از اجمال یا تبیین بعد از ابهام خودش یک تکراری را به همراه دارد.

البیت هم همان ﴿أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾ است.^۱

﴿مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ استطاعت عقلی و استطاعت شرعی هر دو مطرح است. استطاعت عقلی برای هر کسی است که توان آن را داشته باشد ولو متسکعاً^۲ می‌تواند مکه برود؛ منتها حج‌اش، حج مستحب است یا اگر هم مستحب نبود، اصل زیارت هست و امثال ذلک ولی آن معنای عام برای همه هست، چه برای مستطیع چه برای غیر مستطیع که ﴿مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾^۳ است. برای همه است چه در حج و چه در عمره، چه در حج واجب، چه در حج مستحب، چه برای مستطیع، چه برای غیر مستطیع. آن معنا که ﴿مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ هست. اما اصل حج واجب مخصوص کسی است که مستطیع باشد: ﴿اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾.^۴

پرسش‌ها

۱. دلیل شرافت کعبه چیست؟
۲. سه نمونه از آیات و نشانه‌های حرمت داشتن کعبه را بیان نمایید.
۳. در چه صورتی اجرای حد در حرم جایز است؟
۴. «علی» ذکر شده در آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ به چه معناست؟

۱. همان، ص ۱۴۳-۱۴۴.

۲. «متسکعاً»: حج بدون زاد و راحله.

۳. آل عمران، ۹۶.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۴۵.

گفتار چهاردهم:

ادامه تفسیر آیات ۹۵ تا ۹۷ از سوره مبارکه آل عمران

﴿ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴾^۱

ترجمه: ﴿ بگو خدای تعالی راست گفته، پس تنها ملت و کیش ابراهیم را پیروی کنید که کیش او مطابق فطرت است و او از مشرکین نبوده * اولین خانه عبادتی که برای مردم بنا نهاده شد، آن خانه‌ای است که در مکه واقع است، خانه‌ای پر برکت که مایه هدایت همه عالمیان است * در آن خانه آياتی روشن و مقام ابراهیم هست و هر کس داخل آن شود، ایمن است و بر هر کس که مستطیع باشد، زیارت آن خانه واجب است. و هر کس به این حکم خدا کفر بورزد، خدا از همه عالم بی‌نیاز است.﴾

خصوصیت فقهی حرم کعبه

از آن جهت که کعبه معظمه اولین بیتی است که به عنوان معبد ساخته شده و جهات فراوانی در شرف او نقش داشته، لذا محدوده کعبه یعنی مسجد الحرام و حرم که خصوصیت فقهی فراوانی دارد. در تمام زمین این منطقه

۱. آل عمران، ۹۵-۹۷.

آن خصوصیت را دارد که هر کسی از بیرون بخواهد وارد این سرزمین شود، حتماً باید احرام ببندد، ولو در موسم حج نباشد. لذا ورود غیر مسلمان به سرزمین حجاز، یعنی حرم، ممنوع است؛ زیرا باید با احرام وارد بشود و احرام از یک کافر متمشی نیست، مگر اینکه مسلمان باشد. فقط کسانی که رفت و آمد مکرر دارند، مانند راننده‌ها و امثال آنها مستثنایند و گرنه هر کس که بیرون آمد و بخواهد وارد حرم بشود، باید در یکی از مواقیت احرام ببندد و اگر کسی قصد تجاری یا غیر تجاری دارد می‌خواهد برای درمان برود به مستشفای مکه یا دوستش در مکه است وارد مکه شود ولو برای حج هم نباشد و در موسم حج هم نباشد، باید احرام ببندد.

اینکه فرمود: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ گذشته از اینکه خداوند سبحان، قبل از اسلام یک خصوصیت امنی را برای این سرزمین قرار داد که ﴿أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾^۱ و بعد از اسلام همان امنیت تکوینی را حفظ کرد و نیز یک سلسله دستورات امنیت تشریحی هم داده شد که اگر کسی وارد این سرزمین شد، در امان است.^۲

﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ یعنی نباید به کسی که وارد سرزمین مکه و حرم شد، آسیبی برساند. ایذاء کسی که در حرم باشد حرام است، مگر اینکه او خودش ایذائی ظالمانه بر دیگران وارد کرده باشد و وارد حرم شده باشد، اگر کسی در خارج حرم مرتکب جنایتی شد، بعد به حرم پناهنده شد، مقداری از این ایذاء مستثنی است، بقیه به همان منع اولی باقی است و اگر در خود حرم مرتکب جنایت شد، در همان حرم حدود الهی بر او اجرا می‌شود.^۳

۱. قریش، ۴.

۲. همان، ص ۱۳۹.

۳. همان، ص ۱۴۱-۱۴۳.

بیت از آن جهت که شرفی دارد، مأمّن است؛ اما از آن جهت که شرفی دارد یک حکم فقهی خاص خود را دارد که هیچ جای دیگری آن حکم را ندارد و آن این است که اگر کسی عمداً در کعبه بدرفتاری کرد و کعبه را متعمداً و معانداً تنجیس کرد (معاذ الله) حکمش اعدام است و اگر در مسجدالحرام متعمداً معانداً تنجیس کرد، حکمش ضرب شدید است. روایات معتبری در این باره وجود دارد:

مرحوم صاحب وسائل در کتاب «حدود» نقل می‌کند: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيُّهَا أَفْضَلُ الْإِيمَانِ أَوْ الْإِسْلَامِ»^۱ اصل سؤال این است که ایمان افضل است یا اسلام، آن‌گاه حضرت از باب تشبیه معقول به محسوس می‌فرماید: ایمان به منزله ی کعبه است، اسلام به منزله ی حرم است و اگر کسی وارد حرم شد ممکن است وارد کعبه نشده باشد، ولی اگر وارد کعبه شد، حتماً حرم را ادراک کرده است». عرض کرد مسئله را برای من وجدانی کن که من خوب بیابم؛ حضرت فرمود: «قَالَ مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحَدَثَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مَتَّعِمْدًا»^۲.

امام ششم عليه السلام به ابی الصباح کنانی فرمود: اگر کسی عمداً مسجد الحرام را آلوده کند حکمش چیست؟ ابی الصباح عرض کرد: «قُلْتُ يُضْرَبُ ضَرْبًا شَدِيدًا» یعنی ما قبلاً از شما یاد گرفتیم که حکم این شخص تنبیه شدید است: «قَالَ عليه السلام أَصَبْتَ؛ دَرَسْتُ جَوَابَ دَادِي». «قَالَ فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحَدَثَ فِي الْكَعْبَةِ مَتَّعِمْدًا» حضرت از ابی الصباح سؤال کرد: اگر کسی درون کعبه را (معاذ الله) عمداً آلوده کند حکمش چیست؟ ابی الصباح عرض کرد: «قُلْتُ

۱. وسائل الشیعه ج ۲۸ ص ۳۶۸

۲. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۳، ص ۲۹۰.

يُقْتَلُ» ما از شما این را یاد گرفتیم که حکمش اعدام است. «قال عَلَيْهِ السَّلَامُ اصْبَتْ» درست است. آن گاه فرمود: «إِذَا لَا تَرَى أَنَّ الْكَعْبَةَ أَفْضَلُ مِنَ الْمَسْجِدِ»^۱ روایت دوم هم از ابی الصباح قریب به این مضمون است.

سومی که از عبدالرحمن قصیر است این است که «عن ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ» که فرق اسلام و ایمان چیست؟ حضرت فرمود: «كَانَ مَنزِلَةٌ مَن دَخَلَ الْحَرَمَ ثُمَّ دَخَلَ الْكَعْبَةَ وَ أَحَدَتْ فِي الْكَعْبَةِ حَدَثًا فَأُخْرِجَ عَنِ الْكَعْبَةِ وَ عَنِ الْحَرَمِ فَضْرِبَتْ عُنُقَهُ وَ صَارَ إِلَى النَّارِ» اگر کسی وارد حرم بشود بعد وارد کعبه بشود مثل کسی است که اول اسلام بیاورد، بعد ایمان بیاورد؛ اما این حکمی که دارد اگر کسی کعبه را آلوده کرد بیرون می‌برند «فَضْرِبَتْ عُنُقَهُ» این از آن جهت، حکم آن قبلی را دارد؛ منتها حالا فرمود: بیرون می‌برند و اعدامش می‌کنند.^۲

روایت سوم که از سماعه است این است که «وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْكَعْبَةَ فَبَالَ فِيهَا مُعَانِدًا أُخْرِجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَ مِنَ الْحَرَمِ وَ ضْرِبَتْ عُنُقُهُ»^۳ حالا عمده با این است که چرا «أُخْرِجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَ مِنَ الْحَرَمِ» علی ای حال آن روایت اول که صحیح ابی الصباح کنانی بود، حکمش اعدام است؛ اما دیگر نگفت کجا اعدام می‌کنند. آیا این دو روایت مقید آن است که او را از حرم بیرون می‌برند و بعد اعدام می‌کنند یا نه؟ غیر از این اطلاق و تقیید یک جمع دلالتی دیگر دارد، آن کسی که در همان حرم اعدامش می‌کنند، معلوم می‌شود عنادش بیشتر بود. آنکه او را بیرون می‌برند و اعدامش می‌کنند معلوم می‌شود

۱. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تصحیح غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد،

دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق، چهارم، ج ۲، ص ۲۶.

۲. و سائل الشیعه، ج ۲۸، باب أن من أحدث فی المسجد الحرام ضرب ضربا شديدا و من

أحدث فی الكعبة قتل بعد إخراجہ من الحرم، ح ۳، ص ۳۶۹.

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۸.

عنادش کمتر بود، به هر حال، بین این دو طایفه یک جمع فقهی لازم است، ولی جامعش این است که اگر کسی حرمت کعبه را عمداً رعایت نکرد و زیر پا نهاد، حکمش اعدام است و این عظمت کعبه است.^۱

البته از کعبه بیرون می‌برندش، اما چرا از حرم چون ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ راجع به حرم است نه خصوص کعبه. اینها بحث‌هایی است که در اثر شرافت کعبه حکم شدید فقهی دارد.

اما آن روایت‌های تخفیفی که در اثر شرافت کعبه حکم خفیف دارد، یعنی تخفیف دارد آن را مرحوم صاحب وسائل در جلد نهم وسائل از این مجلدات ۲۱ جلدی، کتاب الحج باب ۱۴ از ابواب مقدمات طواف و ما یتبعها، چند روایت نقل کرده است.

روایت اول صحیحہ معاویہ بن عمار است؛ از ابن ابی عمیر نقل شده است «مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْقُضَلِيِّ بْنِ شَادَانَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ أَبِي عَمْرِو عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا فِي الْحِلِّ ثُمَّ دَخَلَ الْحَرَمَ»^۲ این را در کتاب قصاص، پایان بخش قصاص نقل می‌کند: کسی که مرتکب قتل گردید و بعد وارد حرم شد، او را آنجا اعدام نمی‌کنند، ولی «وَأَلَّا يُطْعَمَ» نه رایگان نه با خرید و فروش «وَأَلَّا يَسْقَى وَ لَا يَبَاعَ لَا يُؤْوَى» در وسائل دارد، او را مأوی نمی‌دهند کسی خانه به او اجاره نمی‌دهد، خانه رایگان در اختیارش نمی‌گذارد: «حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ فَيُقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ» تا اینکه حد بر او اقامه شود.

معاویہ بن عمار در پرسشی دیگر از امام صادق عليه السلام عرض کرد: حالا اگر کسی در حرم کسی را کشت یا سرقت کرد، آیا حکم قاتل اعدام است، ولی کسی که در حرم مرتکب قتل شد، گذشته از اینکه حکم او اعدام است تحقیر

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۶۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

هم می‌شود؛ نظیر ﴿يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾^۱ فرمود: «يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الْحَرَمِ صَاغِرًا إِنَّهُ لَمْ يَرِ لِلْحَرَمِ حُرْمَةً» این برای حرم حرمتی ندید، رأیش این بود که حرم حرمتی ندارد.^۲

در روایت دوم که صحیحه است، حلبی از امام صادق علیه السلام از آیه کریمه ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ سؤال می‌کند، امام ششم علیه السلام طبق این نقل می‌فرماید: «إِذَا أَحْدَثَ الْعَبْدُ فِي غَيْرِ الْحَرَمِ جَنَائَةً ثُمَّ فَرَّ إِلَى لَمْ يَسْعَ لِأَحَدٍ أَنْ يَأْخُذَهُ فِي الْحَرَمِ»^۳ اگر کسی در غیر حرم، جنایتی کرد، بعد فرار کرد و به حرم رفت برای کسی نیست که او را در حرم بگیرد «وَلَكِنْ يَمْنَعُ مِنَ السَّوْقِ» حق ورود در بازار ندارد «وَلَا يَبَايِعُ وَلَا يُطْعَمُ وَلَا يُسْقَى وَلَا يُكَلِّمُ» کسی با او حرف نمی‌زند کسی به او آب و نان نمی‌دهد تا اینکه مجبور شود بیرون بیاید. «فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ» این سختگیری نسبت به او اعمال می‌شود «يُوشِكُ أَنْ يَخْرُجَ فَيُؤْخَذَ» آن گاه که از حرم بیرون آمد او را می‌گیرند و حد الهی را اجرا می‌کنند.^۴

اما «وَأِذَا جَنَى فِي الْحَرَمِ جَنَائَةً أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الْحَرَمِ» اگر کسی در خود حرم جنایتی را مرتکب شود، حدود الهی در همان حرم بر او اجرا می‌شود «لأنه لم يرعى» روایت اول این بود «لم يرى» یعنی ندید یا رأیش این نبود دوم این است که او رعایت نکرد «لأنه لم يدع للحرم حرمة».

سومی که از علی ابن ابی حمزه است و به صحت و وثاقت آن دو روایت قبلی نیست، اما مضمونش همان‌هاست، این است که «عن ابی عبدالله علیه السلام

۱. توبه، ۲۹.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۲۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۲۶.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۶۸.

سئلت عن قول الله عزوجل « **وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا** » فرمود: «ان سرق سارقاً بغير مكة او جنی جنایة علی نفسی ففر الی مكة لم یؤخذ مادام فی الحرم حتی یخرج منه»^۱ اینها روایاتش قبل از وقف است، علی ابن ابی حمزه بطائنی آنچه که از ابی بصیر قبل از وقف نقل کرده، معتبر است. بعد از وقفش می‌افتد آیا وقف او را از وثاقت می‌اندازد یا نه «اذا ان سرق سارقاً بغير مكة او جنی جنایة علی نفسه ففر الی مكة لم یؤخذ مادام فی الحرم حتی یخرج منه و لكن یمنع من السوق و لا یباع و لا یجالس حتی یخرج منه فیؤخذ و ان احدث فی الحرم ذلك الحدث اخذ فیہ» این مضمون هم برابر آن دو روایت قبلی است.^۲

چهارمی از شیخ صدوق (رضوان الله علیه) است: «روي ان من جنی جنایة ثم لجا الی الحرم لم یقم علیه الحد و لا یطعم و لا یشرب و لا یؤذی» که باید همان لایووی باشد. «حتی یخرج من الحرم فیقام علیه الحد فان اقی الحطف الحرم اخذ به فی الحرم لانه لم یر للحرم حرمة» ظاهراً این روایت جدیدی نباشد و مرحوم شیخ صدوق، مضمون همان روایت‌های دیگر را در فقیه نقل کرده است.^۳

پنجم، از حفص ابن بختری نقل شده که می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم «عن الرجل یجری الجنایة فی غیر الحرم ثم یلجا الی الحرم ایقام علیه الحد؟ قال لا» حد کسی که در خارج حرم جنایت کرد و وارد حرم شد در داخل حرم اجرا نمی‌شود اما «و لا یطعم و لا یسقی و لا یکلم و لا یباع فانه اذا فعل ذلك به یوشک ان یخرج فیقام علیه الحد ولی و اذا جنی فی الحرم جنایة اقیم علیه الحد فی الحرم لانه لم یری للحرم حرمة».^۴

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۲۶.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۶۹.

۳. من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، محقق، مصحح: غفاری، علی

اکبر، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ق، دوم، ج ۲، ص ۲۰۵.

۴. علل الشرائع، ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ ش،

اول، ج ۲، ص ۴۴۴.

روایت ششم که مرسله و مرفوعه است؛ منتها این چنین است که «عن بعض اصحابنا» مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله علیه) نقل کرده «عن بعض اصحابنا یرفع الحدیث عن بعض الصادقین علیه السلام قال التحصن بالحرم الحاد» کسی برود در حرم متحصن بشود یک نحو الحاد است این ظاهراً ناظر به همان است که جانی برود در آنجا متحصن بشود لذا در همین باب هم نقل کردند^۱ روایت هفتم «ایوب ابن اعین عن ابي عبدالله علیه السلام قال ان امرأة كان تطوف» زنی در حال طواف بود «و خلفها رجل» یک مردی هم پشت سر او بود «فاخرجت ذراعها» این زن دستش را بیرون آورد «فنال بیده حتی وضعها علی ذراعها» این مرد دستش را دراز کرد و روی ذراع آن زن گذاشت «فأثبت الله تعالی یده فی ذراعها» ذات اقدس الهی این دو دست را به عنوان کیفر به هم قفل کرد. خلاصه طواف تمام شد و امیر مکه این صحنه را ببینند هم آن مسئله شرعی مانده است و هم اینکه این دو دست که به هم قفل شده چگونه باز بشود برای همین، امیر مکه فقهای مکه را فراخواند تا مسئله را حل کنند. گفتند این دو دست که قفل شد باید باز شود؛ چاره‌اش این است که دست مرد را قطع کنید. برای اینکه او جنایت کرده است. امیر مکه دید این کار، کار آسانی نیست؛ زیرا یک جریان عادی نیست. بنابراین گفت: آیا از اهل بیت پیامبر کسی هست؟ گفتند: دیشب حسین بن علی وارد شد. پس خدمت حضرت سید الشهداء فرستادند، به حضرت عرض کرد که شما باید مسئله را حل کنید. حضرت رو به کعبه ایستاد و دعای طولانی کرد و نزد این دو آمد. حضرت دست را باز کرد، امیر به سیدالشهداء علیه السلام عرض کرد که ما این مرد را عقاب نکنیم. این آزاد شده خود حضرت بود «فقال لا». مرحوم صاحب وسائل می گوید: اقول هذا محمول علی ندم الجانی بتوبته؛ چون قبل از اینکه جرم اثبات بشود آن حال را هر که ببیند توبه می کند، ایشان بر توبه جانی حمل کردند: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ﴾ علی ای حال،

۱. تهذیب الأحکام، طوسی، محمد بن الحسن، محقق، مصحح: خراسان، حسن الموسوی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق، چهارم، ج ۵، ص ۲۹۶.

اگر حکمی این چنین باشد خود معصوم علیه السلام می‌داند که حکمش چیست، البته اینجا حضرت فرمود: نه!^۱

روایت هشتم که قرب الاسناد حمیری است از احمد ابن محمد ابن ابی نصر است عن الرضا علیه السلام «قال سئله صف وان و انا حاضر عن الرجل يؤدب مملوکه في الحرم» آیا کسی مملوکش را در حرم تنبیه می‌کند حضرت فرمود این طور نیست که آدم مجاز باشد مملوکش را در حرم تنبیه کند و از این طرف هم این طور نیست که اینها سوء استفاده بکنند هر کاری دلشان بخواهد بکنند لذا این شخص بالأخره در حرم چادر نزند مقداری در حرم مقداری در خارج حرم یعنی چادرش را طوری قرار بدهد که بخشی‌اش در حرم بخشی در خارج حرم که اگر اینها استحقاق تنبیه داشتند اینها را در خارج حرم تنبیه کند «قال يؤدب مملوکه في الحرم فقال كان ابو جعفر علیه السلام يضرب فسطاطه في حد الحرم بعض اتنابه في الحرم و بعضها في الحل فاذا اراد ان يؤدب بعض خدمه اخرجہ من الحرم فادبه في الحل» حالا تأدیب البته درجاتی دارد.^۲

روایت نهم مضمون دیگری است که «قال ابو عبدالله علیه السلام من رأي انه في الحرم و كان خائفا امن» اینها امن از عذاب قیامت است.^۳

روایت دهم از امام ششم علیه السلام سؤال شد: «مَنْ دَخَلَ كَانْ آمِنًا» یعنی چه؟ فرمود: «اذا اخذ السارق في غير الحرم ثم دخل الحرم لم ينبغي لاحد ان يأخذه و لكن يمنع من السوق و لا يبايع و لا يكلم فانه اذا فعل ذلك به اوشك ان يخرج و يؤخذ فاذا اخذ يقيم عليه الحد اما فان احدث في الحرم فان اخذ و اقيم عليه الحد حده في الحرم لانه من جني في الحرم اقيم عليه الحد في الحرم».^۴

۱. تهذیب الأحكام، طوسی، محمد بن الحسن، محقق، مصحح: خراسان، حسن الموسوی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق، چهارم، ج ۵، ص ۴۷۰.

۲. قرب الإسناد، حمیری، عبد الله بن جعفر، محقق، مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۳ ق، اول، ص ۳۶۴.

۳. همان، ص ۸۲.

۴. تفسیر العیاشی، عیاشی، محمد بن مسعود، محقق، مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، المطبعة العلمیة، تهران، ۱۳۸۰ ق، اول، ج ۱، ص ۱۸۹.

آن‌گاه روایت دیگری است که این من دخله را توسعه می‌دهد فرمود:
یا امن.

در روایت یازدهم «يعمل فيه كل خائف ما لم يكن عليه حد من حدود الله ينبغي ان يؤخذ به قلت فيأمن فيه من حارب الله ورسوله و سعي في الارض فسادا قال هو مثل من مكر في الطريق فيأخذ الشات والشيء فيصنع به الامام ما شاء» اگر کسی این چنین شد مثل راهزن، امام هر کاری که خواست یعنی ولی مسلمین هر کاری که خواست درباره او تصمیم می‌گیرد. آن‌گاه آن خصوصیتی که این روایت یازدهم دارد این است که «و سئلت عن طائر دخل الحرم قال لا يؤخذ و لا يمس لأن الله يقول» ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ این «من دخله» به استناد این حدیث شامل غیر ذوی العقول هم می‌شود، برای اینکه گاهی کلمه من بر حیوان هم اطلاق می‌شود؛ نظیر اینکه خداوند همه را از آب خلق کرده: ﴿مِنْهُمْ مَنْ مَشِيَ عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ مَشِيَ عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ مَشِيَ عَلَى أَرْبَعٍ﴾^۱ از این ﴿مِنْهُمْ مَنْ مَشِيَ عَلَى بَطْنِهِ﴾ معلوم می‌شود که «من» بر حیوان هم صادق هست.^۲

روایت دوازدهم این است که عبدالله بن سنان امام صادق عليه السلام سؤال می‌کند: «أرأيت قوله ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ البيت اما ام الحرم قال من دخل الحرم من الناس مستجيراً به فهو آمن فمن دخل البيت مستجيراً به من المذنبين فهو آمن من سخط الله» یعنی آن امن کلامی را با این امن فقهی اشتباه نکنید؛ اگر کسی وارد حرم شد البته حکم فقهی‌اش این است که در امان است، ولی اگر کسی خائفاً مستجيراً وارد کعبه شود، از عذاب قیامت نجات پیدا می‌کند. البته یقیناً حکم فقهی‌اش هم محفوظ است، ولی «و من دخل الحرم من الوحش والسباع والطيير فهو آمن من ان يحاج و يؤذي حتي يخرج من الحرم».^۳

۱. نور، ۴۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۸.

۳. و سائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۲، و سائل الشیعه، ج ۱۳، باب أن من جنی ثم لجأ إلى الحرم لم یقم علیه حد، ج ۱۲، ص ۲۳۰.

روایت سیزدهم این است که «عن ابي عبدالله عليه السلام في قوله ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانْ آمِنًا﴾ فقال اذا احدث العبد في غير الحرم ثم فر الى الحرم لم ينبغي ان يؤخذ و لكن يمنع من السوق و لا يبايع و لا يطعم و لا يسقي و لا يكلم فانه اذا فعل ذلك به يوشك ان يخرج فيؤخذ و ان كان احدثه في الحرم اخذ في الحرم»^۱.

این روایت را مرحوم مجلسی اول (رضوان الله علیه) در روضه المتقين^۲ نقل کرده است و دیگران هم آورده‌اند؛ از امام عليه السلام سؤال می‌کنند که یک حیوان شکاری مزاحم کبوترهاست، هیچ کبوتری از کنار این حرم رد نمی‌شود مگر اینکه به آنها آسیب می‌رساند؛ چه کنیم؟ حضرت فرمود: برای او دامی بگسترانید «انصبوا» حالا این انصبوا یا از نصب شبکه است یا همان نصب ناصبی بودن یعنی عداوت که هر دو احتمال را مرحوم مجلسی داده است. بعد فرمود: «واقتلوه» برای اینکه این حیوان حرمت حرم را رعایت نکرده است و حیوانات دیگر را آزار می‌کند.^۳

پرسش‌ها

۱. با توجه به آیه ﴿أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ امنیت مکه از چه زمانی بوده است؟
۲. اگر کسی خارج حرم جنایتی مرتکب شد وارد محدوده حرم شد چه اعمالی با او حرام است؟
۳. کسی که متعمداً و معانداً کعبه معظمه را - معاذ الله - تنجیس کرد حکمش چیست؟
۴. در چه صورتی کشتن حیوانی در حرم جایز است؟

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. روضه المتقين، مجلسی، محمد تقی، ج ۴، ص ۱۵۹.

۳. روضه المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، مجلسی، محمد تقی، محقق، مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاوردی علی پناه، مؤسسه فرهنگی اسلامی کو شانبور، قم، ۱۴۰۶ ق، دوم، ج ۴، ص ۱۵۹.

گفتار پانزدهم:

ادامه تفسیر آیات ۹۶ تا ۹۷ از سوره مبارکه آل عمران

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾^۱

ترجمه: (اولین خانه عبادتی که برای مردم بنا نهاده شد، آن خانه‌ای است که در مکه واقع است، خانه‌ای پر برکت که مایه هدایت همه عالمیان است* در آن خانه آیاتی روشن و مقام ابراهیم هست و هر کس داخل آن شود، ایمن است و بر هر کس که مستطیع باشد، زیارت آن خانه واجب است. و هر کس به این حکم خدا کفر بورزد، خدا از همه عالم بی‌نیاز است.)

درباره این بیت که مبارک و بلد امن هست شواهدی نقل شده است. یکی از آن آیات بینه که مایه برکت این بیت است این است که بعضی اهل تفسیر نقل کردند اگر سالی باران در قسمت شمالی بیت بیارد یعنی به طرف رکن شامی باران بیاید آن محدوده سرزمین شام و قسمت شمال و شمال غربی حرم، آن سال پر برکت خواهد بود و اگر در قسمت ضلع جنوبی که رکن یمانی است باران بیاید طرف سرزمین یمن و آن محدوده جنوب بارندگی می‌شود و اگر باران در همه اطراف کعبه بیارد همه بلاد خواه شمالی خواه

۱. آل عمران، ۹۶-۹۷.

جنوبی آن سال پر برکت خواهد بود. این را هم عده‌ای نقل می‌کردند و منظور از بکه و مکه یکی است و مراد همان بلد الحرام است قهراً ضمیر فیه به آن بلد برمی‌گردد نه خصوص بیت. البته حرمت و برکتی که برای آن بلد هست به خاطر کعبه است و خود آن سرزمین ذاتاً این چنین نیست که مبارک و هدی باشد.

آیات بین و امثال ذلک در بیت نیست ناچاریم این همه آیاتی که ذکر شده است مثل مبارک بودن و ... ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ را به آن بلد برگردانیم اگر بیت باشد ضمیر ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ﴾ هم به بیت برگردد.^۱

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ برخی خواستند بگویند ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ ناظر به آن آیه‌ای است که در سوره «فتح» ذات اقدس الهی به رسولش ﷺ بشارت می‌دهد: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمَقْصُرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَبَجَلٍ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتَحًا قَرِيبًا﴾^۲ ولی این می‌تواند به عنوان یکی از مصادیق برای ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ باشد، لکن هرگز منظور آیه که یک امر مطلق است خصوص آنچه که در آیه ۲۷ سوره «فتح» آمده، نیست. البته ﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ آمِنِينَ﴾ این ﴿آمِنِينَ﴾ یک امر تکوینی است؛ یعنی شما موفق می‌شوید در کمال امن وارد شوید. آن ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ اعم از تکوین و تشریح است که حکم تشریحی‌اش هم در روایاتی که قرائت شد^۳، بیان گردید.^۴

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۲. فتح، ۲۷.

۳. روایاتی که در گفتار قبل به آن پرداخته شد.

۴. همان، ص ۱۳۵.

اینکه فرمود: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ به خاطر عظمت کعبه است. در بخش‌های دیگر مشخص فرمود که احترام این سرزمین به خاطر کعبه است؛ اما تلویحاً فرمود احترام این سرزمین هم به وجود مبارک پیغمبر است و گرنه خود کعبه از آن جهت که حجری است، روی حجر آنچنان نیست که دارای مقامی منیع باشد؛ چنانچه فرمود: ﴿لَا أُفْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾^۱ یعنی اگر ما به مکه قسم می‌خوریم به احترام شما پیغمبر است که در مکه هستی و گرنه آنجا سرزمینی بیش نیست.

از ائمه علیهم‌السلام روایاتی درباره فضیلت زیارت مدینه بعد از مکه آمده است که مردم مأمور شده اند بعد از تشریف به مکه، در مدینه با پیامبر تجدید عهد کنند و ارتباط ولایی برقرار کنند ولایت ما را بپذیرند و ما را به عنوان رهبر قبول کنند و یاریشان را اعلام کنند و گرنه کعبه حجری است که «لا یضر و لاینفع» این حرف را اگر غیر امام بگوید مقبول نیست که انسان بگوید کعبه سنگی است و سود و زیانی ندارد. کسی به خودش اجازه نمی‌دهد که درباره کعبه معظمه این تعبیر را داشته باشد.

قوی تر بودن جمله خبریه از جمله انشائیه

جمله خبریه در دلالتش بر انشا اقوای از جمله انشائیه است، گویا واقع شده است و دارند خبر می‌دهند. نکته دوم اینکه جمله خبریه گاهی به صورت فعلیه است؛ نظیر اینکه در روایات دارند که «یعیید» به معنای اعد می‌باشد، ولی اگر جمله خبریه‌ای است که القیت بداع الانشاء ولی اگر این جمله خبریه اسمیه باشد این آكد در آن معنای ثبوت است. پس اگر مطلبی را با جمله خبریه بگویند از جمله انشائیه قوی تر است. و اگر آن خبریه اسمیه باشد از

فعلیه قوی‌تر است. نکته بعدی هم این است که این خبر که مقدم است و مبتدا مؤخر روی اهمیت این لله بودن است و در تعبیرات دیگر ملاحظه فرمودید این چنین نیست که تعبیر لام شده باشد آن لام در ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّهُمْ عَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾^۱ آن لام یا لام اختصاص است یا لام تکلیف. این چنین نیست که «لله علی ارباب المکاسب ان یخمس ان یؤتی» الکذا و کذا آن لام ﴿لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾ نظیر لام ﴿لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى﴾^۲ است اما این لام ﴿وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ لام تکلیف است؛ یعنی از طرف خدا این تکلیف، بر رقبه مردم جعل شده است؛ نظیر آنچه که در صیغه نذر گفته می‌شود که «و لله علی ان افعل کذا» و این دو تعبیر پشت سر هم گاهی می‌گویند «علی الناس» مثل اینکه «علی الید ما اخذت حتی تؤدی» این فقط با یک تعبیر تکلیف تفهیم شده است گاهی می‌گویند لله اینکه شما این فعل را انجام بدهید باز هم با یک تعبیر انجام شده است گاهی هم لام است هم «علی» کنار هم بدون فاصله نظیر همین آیه محل بحث ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ این هم یک تأکید دیگر.

درباره سایر احکام تکلیفیه، نظیر همان خمس یا امثال خمس به کسانی که متمکن‌اند خطاب شده است: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّهُمْ عَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾^۳ اما اینجا از مکلفین دو بار نام برد: یکی بالاجمال ثم التفصیل یکی بالعموم ثم التخصیص. فرمود: «لله علی المستطیع حج البیت» مثل اینکه آنجا فرمود: ﴿أَنَّهُمْ عَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾ اینجا فرمود: ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ بعد آن ناسی که مکلف‌اند آنها را به صورت ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾

۱. انفال، ۴۱.

۲. انفال، ۴۱.

۳. انفال، ۴۱.

تبیین کرده، این بدل بعض من الكل تفصیل بعض از اجمال، به منزله تکرار است.^۱

بعضی از تکالیف مخصوص مرد و برخی مخصوص زن است. در مواردی که مشتبه باشد تکلیف خیلی روشن نیست؛ اما اینجا سخن از ناس است، اگر ناس بود چون عنوان رجال و نساء و امثال ذلک هیچ چیز اخذ نشده است، بنابراین این به عموم باقی است، الا ما خرج بالدلیل.

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ هم تعبیر ناس کردن و هم تکرار که بدل ذکر کردن و تفصیل بعد از اجمال نشانه اهمیت مطلب است. از اینکه به فعل نیورد، به مصدر یا به تعبیر دیگر اسم مصدر آورد، معلوم می‌شود که اصل این وصف را ذات اقدس الهی از انسان مسئلت می‌کند: ﴿حِجَّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ﴾ مقابل کسی که حج البیت دارد. این نیست که «و من ترک» فرمود: «و من کفر» پس ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجَّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ﴾^۲ این ﴿و مَنْ كَفَرَ﴾ به منزله «من لم یحج» یعنی کسی که حج نکند تعبیر از ترک حج به کفر نشانه آن است که این از تکالیف خیلی مهم است. البته منظور، کفر عملی است نه کفر اعتقادی، نظیر رد کردن حکم حاکم شرع یا حکم والی مسلمین که «الراد علیه کالراد علينا و الراد علينا کالراد علی الله»^۳ رد بر امام معصوم علیه السلام یا رد بر خدا از نظر اعتقاد، کفر است؛ ولی رد حکم حاکم شرع رد حکم ولی مسلمین به منزله رد حکم امام معصوم است که این کفر عملی است، نه کفر اعتقادی لذا اینکه فرمود: ﴿و مَنْ كَفَرَ﴾ یعنی و من ترک در روایات هم من کفر و من ترک بر من ترک الحج تطبیق شده است.^۴

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۴۳-۱۴۵.

۲. آل عمران، ۹۷.

۳. بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، ج ۱۰۱، ص ۲۶۲.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۱۴۷.

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ یعنی اگر کسی حج را ترک کرد همان خدایی که ما گفتیم «الله علی الناس» این چنین نیست که این تکلیف به سود خدا باشد، بلکه از طرف ذات اقدس الهی تکلیفی بر رقبه مردم جعل شده است.

﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ﴾ این ﴿غَنِيٌّ﴾ یک اظهار بی‌اعتنایی است به شخص بعد فرمود: اگر این کار را نکردی او بی‌نیاز است، خودت آسیب دیدی آن هم نه تنها از تو و از کار تو بی‌نیاز است از عالمین بی‌نیاز است و تو حرف کسی را زیر پا گذاشتی که از عالمین بی‌نیاز است.^۱

در روایات حج آمده است که «من وجب علیه الحج» کسی که حج بر او واجب شده است «فلم یحج» مکه نرفت «فلیمت یهودیاً او نصرانیاً» این «فلیمت یهودیاً او نصرانیاً» نشانه آن است که این کفر عملی کم کم انسان را به کافران ملحق می‌کند نه به مشرکان. بالأخره این شخص موحد است، ولی در صف اهل کتاب قرار می‌گیرد. «من وجب علیه الحج فلم یحج فلیمت یهودیاً او نصرانیاً» یعنی یا در صف یهودی‌ها یا نصرانی‌ها می‌میرد و دیگر به میل او نیست. لذا در روایات دیگر آمده است که در قیامت این شخص را در یکی از این صفوف اهل کتاب جا می‌دهند. مسئله احترام کعبه طوری است که در روایات ما آمده که مادامی که کعبه محفوظ و به حال خود قائم است دین محفوظ است: «لا یزال الدین قائماً ما قامت الکعبه»^۲ این روایات را مرحوم صاحب وسائل در کتاب وسائل کتاب الحج ابواب وجوب الحج و شرائطه باب چهارم نقل کرده است که نظر به کعبه فضیلت دارد و کعبه را تنها نگذارید. آن روایتی که از امام صادق علیه السلام است این است که «لا یزال الدین قائماً ما

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۶۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۱.

قامت الکعبه» در همین باب، هشتمین روایتش این است که از امام صادق علیه السلام نقل شده: «ان ناس من هولاء القصاص يقولون اذا حج الرجل حجه ثم التصدق و وصل كان خيراً له» به امام صادق علیه السلام عرض کردند که بعضی می‌گویند کسی که یک بار مکه رفت کافی است، بقیه را در صدقات و کارهای خیر صرف کند، فرمود: «کذب لو فعل هذا الناس» یعنی «لو فعل الناس هذا لعطل هذا البيت ان الله عزوجل جعل هذا البيت قياماً للناس» تنها زیارت و عمل مستحبی نیست، آنجا جای قیام برای مردم است؛ یعنی جای ایستادگی است.^۱

جریان سیاسی و عبادی حج

باب بعدی باب وجوب اجبار والی است؛ حج یک جریان سیاسی هم دارد، یک سفر سیاسی - عبادی هم هست. لذا اگر کسی نخواست یا مقدورش نبود که به مکه برود بر والی مسلمین لازم است که از بیت المال عده‌ای را تجهیز کند و این بعثه از همین وادی است که یک عده‌ای را مبعوث کند که به مکه مشرف بشوند که آنجا خالی نماند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ (لَوْجَبَ عَلَى الْإِمَامِ) أَنْ يَجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِهْمًا وَضِعَ لِلْحَجِّ»^۲ هم اجبار لازم است و هم اگر نداشتند باید یک عده‌ای را برای رفتن به حج مبعوث کند.

۱. تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

۲. بَابُ وَجُوبِ إِجْبَارِ الْوَالِي النَّاسَ عَلَى الْحَجِّ وَ زِيَارَةِ الرَّسُولِ ﷺ وَ الْإِقَامَةِ بِالْحَرَمَيْنِ كِفَايَةً وَ وَجُوبِ

الْإِنْفَاقِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَالٌ. (وسائل الشیعه، باب ۵، ج ۱۱، ص ۲۳)

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴.

روایت بعدی هم همین معنا را در بردارد: «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ»^۱ اگر مردم مستطیع نبودند، بر والی مسلمان‌ها لازم است از بیت المال هزینه سفر مکه این گروه را فراهم کند. قهراً وظیفه بعثه هم مشخص می‌شود که چیست؛ چون همان مسئله قیاماً للناس باید محفوظ بماند.^۲

اینکه فرمود: ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ آقایانی که آیات الاحکام مرقوم فرمودند، چند مسئله فقهی را ذیل آیه کریمه مطرح کردند: یکی اینکه آیا این واجب، واجب فوری است یا خیر؟ دیگر اینکه معیار استطاعت چیست؟

دلایل وجوب حج و فوریت آن

در اینکه واجب، واجب فوری است از خود کریمه استفاده نخواهد شد. ﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ﴾^۳ دلیل نیست که هر امری امتثالش واجب فوری است. پس نه از خود آیه، نه از ادله خارج می‌شود استفاده کرد؛ یعنی ادله ﴿فَاسْتَبِقُوا﴾^۴ یا ﴿سَارِعُوا﴾ و امثال ذلک اگر دلیل خاصی در زمینه‌ای وارد شده، البته آن دلیل وجوب فوری است و اینکه ادعای اجماع و امثال ذلک شده، این حق است که نوعاً به اینکه وجوب حج و وجوب فوری است قائل هستند؛ اما ظاهراً این اجماع هم محتمل المدرک است، زیرا همین روایاتی که آمده است «من وجب علیه الحج فلم يحج» با فاء تفریع ذکر شده «فلم يحج ثم فليمت يهوديا او نصرانيا» این با فاء تفریع نشانه آن است که وجوبش

۱. همان.

۲. تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

۳. آل عمران، ۱۳۳.

۴. بقره، ۱۴۸.

فوری است و چون یک چنین خطری در کار هست و مرگ هم مخفی است، معلوم نیست چه وقت انسان می‌میرد، لذا هیچ کس حق تأخیر ندارد؛ یعنی در سال استطاعت باید به حج برود.

آنهایی که قائل بودند به اینکه وجوب حج فوری نیست، احیاناً به عمل خود رسول خدا ﷺ استدلال می‌کردند؛ مثل بعضی از علمای اهل سنت که گفتند رسول خدا ﷺ در سال هشتم مکه را فتح کرد و در آن سال و سال بعد خودش حج انجام نداد. بنابراین چطور این آیه که فرمود: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ نازل شده و رسول خدا ﷺ مکه نرفت؟ معلوم می‌شود تأخیر جایز است.

همان طوری که آقایان بیان کرده‌اند جوابش این است که قبل از فتح مکه، در حال مهاده و قرارداد بودند که اصلاً وارد سرزمین مکه نشوند، بعد هم آمدند تا جریان حدیبیه که کفار موافقت نکردند لذا حضرت برگشت و اما بعد از فتح مکه، پیامبر حضرت امیر رضی الله عنه را با عده‌ای فرستاد و خود پیامبر رضی الله عنه هم در سال حجه الوداع مشرف شدند و حج هم انجام دادند.

وجوب فوری حج را به خوبی از دستورات اکیدی مثل «من وجب علیه الحج فلم یحج فلیمت یهودیاً او نصرانیاً»، و وجوب حج را از آیه‌ای که قرائت شد و محل بحث است، را می‌توان استفاده کرد.^۱

در باب ششم ابواب وجوب حج در مسئله ﴿نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾^۲ تطبیق شده است که معاویه بن عمار می‌گوید: به امام ششم رضی الله عنه عرض کردم: مردی است که مال دارد و مکه نرفته، حضرت فرمود: «فهو ممن قال الله تعالی ﴿و نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ قال قلت سبحان الله اعمی» او در قیامت

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۴۶-۱۴۸.

۲. طه، ۱۲۴.

کور محشور می‌شود. «قال علیؑ اعماه الله عن طريق الحق» از این معلوم می‌شود اختصاصی به مسئله ترک حج ندارد، گرچه در خصوص این مورد نص است، ولی سایر موارد را هم که حق را انسان عمداً ترک کند این احتمال خطر هست که اعمی محشور بشود.^۱

روایت پنجم این باب هم از امام صادق علیهما السلام رسیده است که ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلَّ سَبِيلًا﴾^۲ فرمود: «ذلك الذي يسوف نفسه الحج». در بعضی روایات دارد که یکی از چیزهایی که انسان را به جهنم می‌برد همان تسویف است؛ تسویف یعنی سوف سوف کردن، سوف استغفر، سوف اتوب، سوف اعمل، سوف اقضى، سوف كذا سوف كذا، یعنی همین که ما در تعبیرات فارسی می‌گوییم بعداً انجام می‌دهیم، چه عجله‌ای است. این تسویف، کم کم انسان را به جهنم می‌کشاند؛ چون معلوم نیست تا چه وقت زنده است. «ذلك الذي يسوف نفسه الحج يعني حجة الاسلام حتي يأتيه الموت».^۳ در روایت هشتم این باب هم این است که از ﴿نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ سؤال شده است، حضرت هم این را بر کسی که حج را ترک کرده تطبیق نمود و دوباره سؤال کرد که سبحان الله اعمی؟ خدا او را کور محشور می‌کند؟ فرمود: «اعماه عن طريق الحق».

استطاعتی که در روایت آمده است، نظیر خمس و زکات و امثال ذلك نیست که مالک بودن شرط باشد، مستطیع بودن شرط است. استطاعت گاهی به این است که خود انسان مالک هست و آنچه را که لازمه ی رفتن و آمدن

۱. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، محقق، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی،

محمد، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق، چهارم، ج ۴، ص ۲۶۹.

۲. اسراء، ۷۲.

۳. همان، ج ۴، ص ۲۶۹.

است یک وقت است که مالک نیست، ولی توان آن را دارد و مستطیع است. حالا یا مهمان کسی است یا می‌تواند برای قافله کاری انجام بدهد، نظیر خدمه و مانند آن یا مأموریتی را برای کاروان‌ها به عهده بگیرد که هم کارش را و هم مناسکش را انجام دهد. اینها هم مستطیع‌اند در صورتی که به حیثیتشان صدمه‌ای وارد نشود. مسئله خمس و زکات و امثال ذلک مالک بودن آن نصاب شرط است، ولی مسئله وجوب حج مالک بودن آن زاد و راحله و نفقه شرط نیست، بلکه مستطیع بودن شرط است.^۱

روایات هشت از ابواب وجوب حج و شرایط حج این مسئله را تثبیت می‌کنند؛ منتها بعضی از این روایات که دلالتشان تام است از نظر سند مشکل دارند.

روایت اول این است که از امام باقر علیه السلام سؤال شد که ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ فرمود: «یکون له ما يحج به» اینها مشخص نمی‌کند که رجوع الی الکفایه لازم است، ولی روایت چهارم مشخص می‌کند که صحیح البدن باشد، راهش امن باشد، زاد و راحله داشته باشد. اگر همه این چیزها را داشت مشمول آیه است. روایت پنج هم سخن از زاد و راحله و امثال ذلک را مطرح می‌کند ولی روایات باب نه این مسئله را بازتر ذکر می‌کند.^۲

روایت باب نه از روایت اولش همین است که «محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن خالد بن جریر» تا ابن محبوب وضعش روشن و تام است. خالد بن جریر، وضعش مشکل است:

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۴۶.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۶.

«عن ابی الربیع شامی قال سئل ابو عبد الله علیه السلام ان قول الله عزوجل ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا﴾ ابی الربیع شامی می گوید: از امام ششم سؤال کردند این آیه یعنی چه حضرت فرمود: «ما يقول الناس» مردم در تفسیر این آیه چه می گویند، یعنی فقهای اهل سنت چه می گویند؟ «قال فقلت له الزاد والراحله» فتوای آنها این است که همین که زاد و راحله باشد شخص مستطیع می شود.

امام ششم علیه السلام از ابی الربیع سؤال کرد که نظر مردم درباره این آیه چیست؟ عرض کرد: می گویند همین که زاد و راحله باشد برای وجوب حج کافی است. امام باقر علیه السلام فرمود: اگر صرف زاد و راحله کافی باشد پس خیلی ها هلاک اند «هلک الناس اذا و لان کان من کان له زاد و راحله» اگر کسی زاد و راحله داشته باشد و بتواند فقط عیال خودش را تأمین بکند و مکه برود و برگردد بعد تکدی کند، این شخص اگر مستطیع باشد و حج واجب باشد پس خیلی ها خلاف شرع می کنند و معصیت می کنند.

به امام باقر علیه السلام عرض کردند که «فما السبیل» اینکه در قرآن دارد: ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا﴾ سبیل چیست؟ «قال علیه السلام السعة في المال اذا كان يحج ببعض» یعنی وضعش طوری باشد که هزینه سفر را داشته باشد یک، «و يبقي بعضاً لقوت عياله» این دو، «اليس قد فرض الله الزكاة فلم يجعلها الا علي من يملك مائة درهم» خدا زکات را هم واجب کرده، اما نه به مقداری که انسان اگر زکات بدهد خودش محتاج بشود.

این روایت به چند طریق نقل شده است؛ آنچه که مرحوم مفید از مقنعه از ابی الربیع نقل کرده یک زائدی هم دارد و آن زائد این است که میزان استطاعت این است که کسی بتواند هزینه سفر را فراهم کند و هزینه اهل و عیالش را نیز تأمین کند.

اینکه جناب امین الاسلام می‌گوید: «المروى عن ائمتنا» این را ظاهراً از همان روایت مفید و امثال مفید استفاده کرده و این روایات به زعم ایشان تام بوده که می‌گوید: «المروى عن ائمتنا» این غیر از «روى» است و امثال ذلک. و از آن مرسله‌هایی است که مورد اعتماد خواهد بود. حالا مالی به اندازه کافی داشته باشد یا اینکه پیشه و شغلی داشته باشد که وقتی برگشت تأمین شود. لذا شاید روایت دیگری به دست مرحوم امین الاسلام رسیده باشد یا از همین روایتی که مرحوم مفید نقل کرده، استفاده کرده باشد. بنابراین رجوع الی الکفایه معتبر است و این چنین نیست که صرف هزینه سفر داشته باشد کافی است.^۱

پرسش‌ها

۱. روایت «من وجب علیه الحج فلم یحج فلیمت یهودياً او نصرانیا» را شرح دهید.
۲. با توجه به آیه ﴿لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ و جوب در حج چه نوع واجبى است؟
۳. طبق بیان امام صادق علیه السلام کسی که با توجه به استطاعت حج مشرف نشود چه عقوبتی در انتظار اوست؟
۴. تسویف به چه معناست؟ توضیح دهید.
۵. شرایط استطاعت حج را بنا بر نظر امام باقر علیه السلام بیان نمایید.
۶. حکم کسی که مستطیع نباشد و با پول قرضی حج به جا آورده است، چیست؟

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۵۷-۱۶۱.

کفتار شانزدهم:

ادامه تفسیر آیات ۹۶ تا ۹۷ از سوره مبارکه آل عمران

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾^۱

ترجمه: ﴿اولین خانه عبادتی که برای مردم بنا نهاده شد، آن خانه‌ای است که در مکه واقع است، خانه‌ای پر برکت که مایه هدایت همه عالمیان است * در آن خانه آیاتی روشن و مقام ابراهیم هست و هر کس داخل آن شود، ایمن است و بر هر کس که مستطیع باشد، زیارت آن خانه واجب است. و هر کس به این حکم خدا کفر بورزد، خدا از همه عالم بی‌نیاز است.﴾

بیت الله، اولین معبد

بیت الله اولین بیتی است که به عنوان معبد در سرزمین غیر ذی زرع، برای مردم ساخته شده است و بعدش در مکه بناهایی ساخته شد، و باعث آبادانی شد، حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام به ذات اقدس الهی عرض کرد ﴿رَبَّنَا

۱. آل عمران، ۹۶-۹۷.

إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيِّ بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ﴿۱﴾ پس اول بیت الله است؛ بعد خانه‌هایی که اطراف کعبه ساخته شد.

اگر امر بر توسعه حرم دائر شود، آیا می‌شود خانه‌های اطراف را خراب کرد و جزء حرم قرار داد یا نه؟ معلوم می‌شود که اول کعبه ساخته شده بود بعد دیگران مجاور شدند و در کنار کعبه خانه ساختند. آنها حریم کعبه را غصب کردند و در حقیقت اگر توسعه لازم باشد می‌شود آن بناها را تخریب کرد و حرم را توسعه داد.

از امام ششم علیه السلام نقل شده در زمان حضرت ابی ابراهیم امام کاظم علیه السلام نقل شد که دستگاه حکومت برای توسعه حرم یعنی مسجدالحرام مجبور شد بعضی از خانه‌ها را تخریب کند، عده‌ای فکر می‌کردند که این غصب است، فقهای اهل سنت هم فتوا دادند که جایز نیست، ولی از امام ششم و از ابی ابراهیم علیه السلام استفتا کردند (در دو عصر از دو خلیفه استفتایی آمده به حضور حضرتین علیه السلام آنها همین جواب را دادند) که اگر بیت الله اول بود، بعد اطرافش خانه ساختند، تخریب این بیوت مانعی ندارد. اگر اول ملک مردم بود و در کنار ملک مردم، کعبه ساخته شد نظیر مساجد معمولی اینجا نمی‌شود بدون اذن صاحبش تخریب کرد و همین فتوا مایه گشایش شد که خانه‌های اطراف را تخریب کردند و حرم را یعنی مسجدالحرام را توسعه دادند.^۲

برای اولین بار که جناب ابراهیم، هاجر و اسماعیل علیهم السلام را آنجا گذاشت عرض کرد: ﴿ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيِّ بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ ﴾ که هاجر عرض کرد: «إلي من تدعنا» فرمود: «إلي رب هذه البنية». در همان مقطع دعا کرد: ﴿ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا ﴾ بدون الف و لام یک سرزمین غیر ذی زرع بود، احدی

۱. ابراهیم، ۳۷.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۲۵.

۳. بقره، ۱۲۶.

در آنجا سکونت نداشت. پس بیت الله الحرام بود قبل از اینکه بلد شود، بعد بلد شد. بنابراین مردم در اطراف کعبه، خانه ساختند. روی این نظر این دو معصوم (سلام الله علیهما) فتوا دادند که توسعه حرم رواست.^۱

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾ در بعضی از روایات بکه موضع بیت و مکه خود شهر تفسیر شده است؛ چه اینکه در بعضی از تعبیرات هم بکه مرادف مکه قرار داده شد و از اینکه مکه هم ام القری است اگر ام القرای نسبی نباشد ﴿هُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ معنای خودش را حفظ می کند. یک وقت گفته می شود پایتخت هر کشوری ام القری است، این یک ام القرای نسبی است. عاصمه ام القرای نسبی است، ولی بر اساس حدیث دحو الارض و مانند آن، اگر گفتیم مکه ام القری است، یعنی ام همه قرایی که در جهان وجود دارد.^۲ فرمود: ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ نفرمود من دخله امن از اینکه فرمود: ﴿كَانَ آمِنًا﴾ به صورت فعل ماضی نشانه بر استمرار ذکر فرمود معلوم می شود این امر، امر مستقر است که همواره انسان در آنجا در امان است و این امنیت اختصاص به مسئله تهاجم ابتدایی ندارد که کسی که وارد شد نباید او را آزار کرد، بلکه اگر کسی مستحق عقوبت بود و وارد شد مادامی که در آنجا جرمی را مرتکب نشد، باید او را حفظ کرد.

در نور الثقلین روایاتی است که یک حیوان اهلی وارد حرم شد آیا می توانیم او را بکشیم یا نه؟ فرمودند: نه! در آن زمینه هم آمده البته بعضی از اینها حمل بر حرمت و بعضی حمل بر کراهت می شود. پس ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾.^۳

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۵۸۵.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۱۲۳.

۳. تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق، چهارم، سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۳۶۹.

سرّ اینکه مقام ابراهیم ذکر شد برای اینکه مقام ابراهیم نسبت به آیات دیگر یک برجستگی دارد، ولی اختصاصی ندارد؛ چه اینکه در بعضی از همین روایاتی که در وسائل و نور الثقلین هم آمده وقتی سؤال می‌کنند که آیات بینه چیست همین سه امر را می‌شمارند: مقام ابراهیم، حجر الاسود و حجر اسماعیل.

مقام ابراهیم خصیصه‌ای دارد که همواره محفوظ است. در تفسیر نور الثقلین از زراره نقل شده که به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «قلت لای جعفر علیه السلام ادركت الحسين (صلوات الله عليه)» آیا خدمت سید الشهداء رسیدی یا نه؟ امام علیه السلام فرمود: یادم هست که در خدمتش در مسجد الحرام بودم و بارندگی شد.

آنجا با کمترین باران مسیل همان کعبه خواهد بود چون از چهار طرف کوه است و حرم در آن نقطه فرو دید قرار دارد لذا سیل‌گیر است چهار طرفش کوه است و کوهش هم سنگی است آب را جذب نمی‌کند و آبها هم می‌آید و پایین‌ترین نقطه هم همان حرم است .

«و قد فيه السيل والناس يقومون علي الملقام يخرج الخارج يقول قد ذهب به السيل و يخرج منه الخارج فيقول هو مكانه» مردم وقتی که سیل آمد کنار مقام بودند و وقتی بیرون می‌رفتند سؤال می‌کردند که داخل حرم چه خبر؟ بعضی می‌گفتند مقام را آب برد. برخی می‌گفتند نه! مقام سر جایش هست. سید الشهداء علیه السلام فرمود که اینها چه می‌گویند؟ عرض شد: می‌ترسند که مقام ابراهیم را سیل برده باشد، فرمود: به مردم بگو مطمئن باشند هرگز سیل، مقام ابراهیم را نمی‌برد؛ چون خدا آن را علامت و نشانه خود قرار داده است.^۱ روایتی که مرحوم کلینی نقل کرد حسن بن محبوب از ابن سنان می‌گوید که ابن سنان نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال پرسیدم: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ

۱. نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۶۷.

وَضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَبَّكَهٗ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ ﴿۱﴾ «ما هذه الايات البيّنات؟ قال ﷺ مقام ابراهيم حيث قام على الحجر فاثرت فيه قدماه، والحجر الاسود و منزل اسماعيل ﷺ» این روایت را صاحب وسایل نیز نقل کرده است.^۱ ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ یک معنای فقهی ظاهری و یک معنای باطنی دارد که آن معنای باطنی را از علل الشرایع نقل کردند که امام ششم ﷺ به ابی حنیفه فرمود: «یا ابا حنیفه تعرف کتاب الله حق معرفته و تعرف الناس والمنصور؟ قال نعم» حضرت فرمود: «یا ابا حنیفه لقد ادعیت علماً. ویلک! ما جعل الله ذلك الا عند اهل الكتاب الذین انزل الله علیهم. ویلک و لا هو الا عند الخاص من ذریة نبینا محمد ﷺ و ما ورثک الله من کتابه حرفاً» که این علم الوراثة مخصوص اهل بیت ﷺ است، اما علم الدراسة را در حوزه و غیر حوزه می توان فرا گرفت، اما علم الوراثة را باید از همان راه یاد گرفت. فرمود تو یک حرف از قرآن ارث نبردی «و ما ورثک الله من کتابه حرفاً».

آن گاه از حضرت سؤال کرد که منظور از ﴿سَيُرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ﴾^۲ چیست؟ گفت من فکر می کنم شاید فاصله مکه و مدینه مراد باشد؛ حضرت نقض کرد و فرمود: مگر نمی دانید که «ان الناس یقتل علیهم بین الملکة و مدینة فتأخذ اموالهم و لا یأمنون علی انفسهم و یقتلون» این رهنزی ها مگر بین مکه و مدینه نیست این ﴿سَيُرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ﴾ کجا را می خواهد بگوید؟ خود مکه امن است، اما فاصله بین مکه و مدینه که ناامن است، منظور چیست؟ پس منظور این نیست. «فسکت ابوحنیفه»

حضرت فرمود: «یا اباحنیفه اخبرنی عن قول الله عزوجل ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ این ذلک من الارض» این کجاست؟ عرض کرد: «الکعبه» فرمود: «أفتعلم ان الحجاج بن یوسف حین وضع المنجنیق علی ابن زبیر فی الکعبة فقتله کان آمناً

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۲۳.

۲. سباء، ۱۸.

فیها»^۱ ابن زبیر در کعبه متحصن شد، حجاج منجنيق بست و کعبه را ویران کرد و ابن زبیر را کشتند، «فسکت فقال ابوبکر الحضرمي جعلت فداك الجواب في المسئلتين الاولتين» ابوبکر حضرمی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: «جعلت فداك» پس جواب این دو تا سؤال چه شد: ﴿سِرُّوا فِيهَا لِيَالِيَّ وَ أَيَّامًا آمِنِينَ﴾ منظور چیست؟ ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ مراد چیست؟

فرمود: «يا ابابكر ﴿سِرُّوا فِيهَا لِيَالِيَّ وَ أَيَّامًا آمِنِينَ﴾ اي مع ولينا اهل البيت» آن لقب خاص را می برد که وقتی آن حضرت علیه السلام که ظهور کرد دیگر امن خواهد شد، همه این راهها «و اما ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ فمن بايعه و دخل معه و مسح علي يده و دخل في عقدة اصحابي كان آمنا» این امن مطلق است البته تکویناً و تشریحاً اما آن امن نسبی همان است که در روایات دیگر آمده است.^۲ علی بن عبد العزیز از امام صادق علیه السلام سؤال می کند که ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ یعنی چه؟ حضرت فرمود: این به آن اطلاق مراد نیست، برای اینکه «يدخله المرجع والقدرى والحربى والزندق الذى لا يومن بالله» اینها که در امان نیستند، عرض کرد پس منظور چیست؟ «جعلت فداك قال من دخله و هو عارف بحقنا كما هو عارف به خرج من ذنوبه و كفى هم الدنيا والاخره» این بیان بعضی از مصادیق معنوی این آیه کریمه است وگرنه آن مصداق فقهی اش که قبلاً گذشت، به قوت خود باقی است.^۳

روایات دیگری هم باز در همین زمینه است که ﴿مَنْ دَخَلَهُ﴾ یعنی داخل در بیت ولایت و امامت شود که بعد معنوی قضیه را تأیید می کند؛ زیرا

۱. کافی، ج ۱۵، ص ۶۹۸.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۵۲-۱۵۳.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۰.

مستحب است زائر وقتی نزدیک بیت الله آمده است حلقه باب را بگیرد و عرض کند: «اللهم ان البيت بيتك والعبد عبدك و قد قلت و من دخله كان آمنا فامني من عذابك فاجرني من سخطك» که این عذاب معنوی است.^۱

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «بني الاسلام على خمسة اشياء على الصلاة والزكاة والحج والصوم والولاية» زراره عرض کرد که «و اي من ذلك افضلها قال الولاية افضل. لأنها مفتاحهن والوالي هو الدليل عليهن» معلوم می‌شود تنها ولایت معنوی نیست، ولایت رهبری و حکومت اسلامی و امثال ذلك هست. برای اینکه کلید همه اینها مسئله رهبری است. والی بر همه اینها و از همه اینها مقدم است. تنها ولی نیست والی هم هست والی آن حاکم را می‌گویند.

فرمود: «الولاية افضل لانها مفتاحهن والوالي هو الدليل عليهن» معلوم می‌شود که مسئله والی این است. آن‌گاه فضائل هر کدام را هم ذکر می‌کند تا به حج می‌رسد و به آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ را استشهاد می‌کند. بعد می‌فرماید: «لحجة مقبولة و خير من عشرين نافلة» منظور آن است که در اینجا حج جزء ارکان اسلام آمده، اما مسئله ولایت به عنوان والی مطرح است.^۲

در نهج البلاغه هم از جریان حج به عظمت یاد شده است: «جَعَلَهُ سَبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا، فَرَضَ حَقَّهُ، وَأَوْجَبَ حَجَّهُ، وَكَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ» که وفد حق باشید؛ مهمانان الهی را وفد می‌گویند؛ چه اینکه آیه مبارکه ﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾ بر حج تطبیق شده است. ﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾ یعنی حج و حج کنید.^۳

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۸.

۳. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، محقق، مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق، اول، ج ۱، ص ۱۲۳.

پیامبر ﷺ به علی بن ابی طالب رضی الله عنه سفارش می‌کند: «یا علی تارك الحج و هو مستطیع کافر» زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾.^۲

فرق فقهی لقطه حرم با غیر حرم

مسئله فقهی دیگری که مربوط به سرزمین حرم است و در اماکن دیگر نیست، مسئله «لقطه» است؛ لقطه در اسلام اولاً گرفتنش مکروه است اگر کسی در غیر حرم گرفت، و از اینکه صاحبش بیاید ناامید شد، هم می‌تواند صدقه بدهد، هم می‌تواند تملک کند. ولی در خصوص حرم، عده‌ای فتوا دادند کسی حق گرفتن ندارد و اگر هم گرفت فقط باید معرفی کند که به صاحبش برسد وگرنه صدقه بدهد دیگر حق تملک ندارد. این فرق فقهی لقطه حرم با غیر حرم است و صاحب وسائل برای همین در کتاب حج عنوان کرده است که باب احکام لقطه الحرم سؤال می‌کنند که لقطه حرم با غیر حرم چه فرقی دارد فرمود که لقطه غیر حرم را می‌شود تملک کرد ولی لقطه حرم را نه.^۳

روایت دوم این است که از امام باقر رضی الله عنه درباره لقطه الحرم سؤال شد، حضرت فرمود: «لا تمس ابدا حتی یجیء صاحبها فیأخذها قلت فان كان مالاً كثيراً قال فان لم يأخذها الا مثلک فالیعرفها» عرض کردم یک مال فراوانی است

۱. من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، محقق، مصحح: غفاری، علی اکبر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ق، دوم، ج ۴، ص ۳۶۸.

۲. آل عمران، ۹۷.

۳. تهذیب الأحکام، طوسی، محمد بن الحسن، محقق، مصحح: خراسان، حسن الموسوی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق، چهارم، ج ۵، ص ۴۲۱.

فرمود اگر گیرنده مثل تو باشد، عیب ندارد. دیگری ممکن است بگیرد و بعد از یک مدتی تملک کند.^۱

در روایت چهارم (وسائل) دارد که از ابی عبدالله علیه السلام «اللقطة لقطان لقطه الحرم و تعرف سنه یا تعرف سنه و ان وجدت صاحبه و الا تصدقت بها و لقطه غیرها تعرف سنه فان لم تجد صاحبها فهي کسبیل مالک» این همان فرقی است که بین لقطه حرم و غیر حرم می‌گذارد و روایات دیگری هم باز به همین مضمون وجود دارد.^۲

حکم فقهی اجاره خانه های حرم

بعضی گفته‌اند که اجاره دادن خانه‌های حرم برای زائران ممنوع است و برخی می‌گویند مکروه است. سرش این است که در قرآن آمده ﴿سَوَاءٌ أَعْكَبُ فِيهِ وَ الْبَادِ﴾^۳

در دستور اصلی این بوده، کسانی که در مکه زندگی می‌کنند درب خانه‌ها را باز بگذارند تا زائران در آنجا مناسکشان را انجام بدهند و برگردند. کسی که اهل مکه و شهرش مکه است یا کسی که از بادیه به قصد زیارت مشرف می‌شود، همه در این ایام حق بهره‌برداری یکسان دارند. بنابراین نمی‌شود اجاره داد یا مردم را منع کرد و معاویه اولین کسی بود که این کار را کرده و برای خانه‌ها دری گذاشت و جلوی مردم را گرفت.

در باب ۳۲ از ابواب مقدمات طواف در کتاب حج وسائل آمده است: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ مَعَاوِيَةَ أَوَّلَ مَنْ عَلَّقَ عَلَى بَابِهِ مِصْرَاعِينَ مِمَّكَهَ فَمَنَعَ حَاجَّ بَيْتِ

۱. وسائل الشیعه ج ۱۳ ص ۲۶.

۲. همان، ج ۵، ص ۴۲۱.

۳. حج، ۲۵.

اللَّهُ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَكَانَ النَّاسُ إِذَا قَدِمُوا مَكَّةَ نَزَلَ الْبَادِي عَلَى الْحَاضِرِ حَتَّى يَفْضِيَ حَجَّهُ الْحَدِيثُ^۱

روایت دوم این است که «قَالَ لَمْ يَكُنْ لِدُورِ مَكَّةَ أَبْوَابٌ وَكَانَ أَهْلُ الْبُلْدَانِ يَأْتُونَ بِقَطْرَانِهِمْ فَيَدْخُلُونَ فَيَضْرِبُونَ بِهَا وَكَانَ أَوَّلَ مَنْ بَوَّبَهَا مُعَاوِيَةَ»^۲.

روایت سوم هم همین مضمون را از حضرت صادق علیه السلام سؤال می‌کنند ﴿سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ فرمود: «قَالَ سَأَلَ الصَّادِقُ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ فَقَالَ لَمْ يَكُنْ يَنْبَغِي أَنْ يَضَعَ عَلَى دُورِ مَكَّةَ أَبْوَابٌ لِأَنَّ لِلْحَاجِّ أَنْ يَنْزِلُوا مَعَهُمْ فِي دُورِهِمْ فِي سَاحَةِ الدَّارِ حَتَّى يَقْضُوا مَنَاسِكَهُمْ وَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ جَعَلَ لِدُورِ مَكَّةَ أَبْوَابًا مُعَاوِيَةَ»^۳.

روایت پنجم و ششم (وسائل) هم به همین مضمون است در روایت ششم دارد که این تا زمان حضرت امیر علیه السلام همین طور بود تا اینکه در زمان معاویه اوضاع برگشت.

در روایت هفتم دارد که «عَنْ عَلِيِّ علیه السلام أَنَّهُ كَرِهَ إِجَارَةَ بَيْوتِ مَكَّةَ وَ قَرَأَ سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ﴿سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾»^۴.

هشتمین روایت این است که «قَالَ وَ لَيْسَ يَنْبَغِي لِأَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَمْنَعُوا الْحَاجَّ شَيْئًا مِنَ الدُّورِ يَنْزِلُونَهَا»^۵.

اینها خصوصیت‌های مکه است و اینکه مجاورت در مکه و ماندن در مکه هم مکروه است و قساوت قلب می‌آورد. آن هم یک بابی است که شایسته نیست انسان در آنجا بماند؛ زیرا مایه قساوت قلب می‌شود.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۸.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۲۶۸.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۶۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۷۰.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۲۰.

ورود مشرکان در سرزمین مکه حرام است. این هم یکی بابی دارد؛ البته نه تنها در کعبه یا مسجد الحرام در غیر مسجد الحرام هم ورود مشرک ممنوع است. در سرزمین حرم ورود مشرکان حرام است و بر مسلمانان لازم است که آن مکان را تنزیه کنند.

روایت یازدهم باب ۱۶ این است که امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا أَحَبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُقِيمَ مَهَكَّةَ سَنَةً وَ كَرِهَ الْمُجَاوِرَةَ بِهَا وَ قَالَ ذَلِكَ يُقَسِّي الْقَلْبَ».^۱

مطلب دیگری که باز از خصائص حرم است این است که «لاینبغی لاحد ان ینفخ بناثاً فوق الکعبه» که این باب هفدهم از ابواب مقدمات طواف است کسی که خانه می‌سازد شایسته نیست که خانه خود را در مکه بلندتر از کعبه قرار بدهد. قهراً باید خیلی فاصله بگیرند چون اصولاً کعبه ارتفاعش هم مشخص است و در گودی هم قرار دارد هر که هر جا خانه بسازد بالأخره فوق کعبه قرار می‌گیرد مگر اینکه ارتفاعش به اندازه کعبه باشد، ولی باز باید فاصله بگیرد. زیرا ساختن خانه‌ای که کعبه را مستور کند مکروه است. برای زائران مهمترین مسئله همان حرمت ورود مشرکان به سرزمین مکه است.^۲

پرسش‌ها

۱. با توجه به توضیح امام صادق و امام کاظم علیهما السلام دلیل اینکه می‌توان خانه‌های اطراف کعبه را خراب کرد و غصب محسوب نمی‌شود چیست؟
۲. با توجه به آیات ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾ و ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾ دلیل ذکر بلد در یک آیه بدون الف و لام و در آیه بعدی با الف لام را ذکر نمایید.

۱. وسائل الشیعه ج ۱۳ ص ۲۳ و الکافی، ج ۴، ص ۲۳۰.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۶۵.

۳. ام القری بودن مکه به چه معناست؟
۴. با توجه به آیه ی ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾ و طبق روایاتی که در وسائل و نورالثقلین آمده، منظور از آیات بینة چیست؟
۵. با توجه به روایت «بني الاسلام علي خمسة اشياء علي الصلاة والزكاة والحج والصوم والولاية» کدامیک از این پنج مسئله نسبت به دیگران افضل اند؟ توضیح دهید.
۶. حکم لقطه حرم با غیر حرم چه فرقی دارد؟
۷. حکم اجاره خانه های حرم چیست؟ به چه علت؟

کفتار هفدهم:

تفسیر آیات آناه از سوره مبارکه توبه

﴿ بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَلِمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ * وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا * فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ * فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحَرَامُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخَذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾

ترجمه: ﴿ (این آیات) بیزاری است از خدا و رسولش بسوی آنان که (شما مسلمین) پیمان بستید با آنان از مشرکین * پس شما (ای مشرکین) تا چهار ماه (پیمانتان معتبر است و می‌توانید) آزادانه در زمین آمد و شد کنید، و بدانید که شما ناتوان کننده خدا نیستید و اینکه خدا خوارکننده کافران است * (و این آیات) اعلامی است از خدا و پیغمبرش به مردم در روز حج اکبر که خداوند و رسولش بیزار است از مشرکین، حال اگر

توبه کردید که توبه برایتان بهتر است، و اما اگر سر پیچیدید، پس بدانید که شما ناتوان کننده خدا نیستید، و تو (ای محمد) کسانی را که کفر ورزند به عذاب دردناکی بشارت ده * مگر آن کسانی از مشرکین که شما با آنان عهد بسته‌اید و ایشان بهیچ وجه عهد شما را نشکسته، و احدی را علیه شما پشتیبانی و کمک نکردند، که باید عهدشان را تا سر آمد مدتشان استوار بدارید که خدا پرهیزکاران را دوست می‌دارد * پس وقتی ماههای حرام تمام شد مشرکین را هر جا یافتید به قتل برسانید و دستگیر نموده و برایشان تنگ بگیرید، و به هر کمین گاهی (برای گرفتن آنان) بنشینید، پس اگر توبه کردند و نماز بپا داشته و زکات دادن رهاشان سازید که خدا آمرزنده رحیم است ﴿

مخاطب ﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ﴾ مشرکین اند، زیرا فرمود: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ﴾ که خطاب به مشرکان است.^۱

سوره ی توبه، فخری برای امیرالمؤمنین عليه السلام

در بحث‌های روایی سوره ی مبارکه توبه، فخری برای امیرالمؤمنین عليه السلام مطرح است که وجود مبارک آن حضرت در موارد خاص به همان جریان ابلاغ سوره براءت احتجاج کردند، در یوم‌الشوری برای استحقاقشان برای خلافت و برای اثبات افضلیتشان به همین جریان ابلاغ سوره براءت احتجاج کردند و فرمودند:

شما را به خدا سوگند آیا در بین شما کسی هست که وقتی سوره براءت یا این بخش از براءت نازل شد وجود مبارک پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم فرموده باشد که این بخش براءت را یا خودم باید ابلاغ کنم یا کسی که از من است باید ابلاغ

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۳، ص ۲۲۸-۲۲۹.

کند و هیچ کس حق نداشت که این بخش را از طرف پیغمبر ﷺ ابلاغ کند غیر از من؟ آیا در بین شما کسی هست که حضرت درباره او هم چیزی گفته باشد غیر از من؟ گفتند هیچ کدام از ما این سمت را نداشتیم. بنابراین این یک فخری برای وجود مبارک حضرت امیر ﷺ بود. ابلاغ این برائت و پایان بخشیدن به آن تعهدها یک امر سیاسی خاص بین دولت مرکزی اسلام و رهبران شرک بود. یک کار عادی یا شخصی هم نبود. باید پیام خدا و رسولش را برساند.

وجود مبارک حضرت امیر ﷺ بدون کمترین هراسی مکرر این بخش از سوره ی مبارکه ی توبه را چه در عرفه، چه در مزدلفه، چه در منا چه عندالجمار رمی جمره و چه در ایام تشریق خواندند؛ طوری که به گوش همه رسید. چون باید اذان باشد. اذان را از آن جهت اذان می گویند که به گوش افراد می رسد. اگر به گوش نرسد دیگر اذان نیست. اعلان این برائت کار آسانی هم نبود، وجود مبارک حضرت امیر ﷺ فرمود: هر گروهی را که من این مراسم را ابلاغ می کردم چه مرد چه زن همه مرا تهدید می کردند. بنابراین باید کسی باشد که محافظه کار نباشد و تهدیدها بر او اثر نگذارد. وجود مبارک حضرت امیر ﷺ این را به عنوان افتخار خاص برای خودشان ثبت کرده بودند و در جریان یوم الشوری به آن احتجاج کردند.^۱

چند حکم فقهی از سوره توبه

این ﴿بِرَاءةٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ چند حکم فقهی را به همراه دارد: یکی به خود مسلمین می فهماند که «تبرئوا» وقتی ذات اقدس الهی و پیغمبر ﷺ از مشرکان متبری هستند، شما هم باید تبری کنید.

۱. همان، ج ۳۳، ص ۲۲۲-۲۲۴.

حکم فقهی دیگر هم نسبت به مشرکان آن است که پیمان نقض شد، آن پیمان، عدم تعرض و ترک مخاصمه و مانند آن بود، دیگر ما عهد و تعهدی با شما نداریم.

یک تهدید و وعید و هشدار ضمنی هم به دولت شرک است. این در قبالی آن مطلبی است که در آیه ۸۹ و ۹۰ سوره ی مبارکه ی نساء آمده: ﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهْجُرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ در بعضی از آیات دیگر، برهانش را هم ذکر می‌کند: ﴿کَمَا يَقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً﴾ آن‌گاه در آیه ۹۰ سوره نساء می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَيْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ﴾ میثاق آنها که از کشور شما فرار کردند به شما ستم کردند، ولی به کشوری پناهنده سیاسی یا اجتماعی شدند که شما با آنها رابطه دارید پناهندگان را آزار و تسلیم نکنید. اگر به کشوری که شما نسبت به آنها تعهد سلامت دارید، پناهنده شدند دیگر آنها را آزار نکنید و کسانی که در امان دولت دیگری هستند که شما با آنها متعهد هستید، می‌توانند در امان شما باشند: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَيْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصْرَتِ صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ﴾^۱ تا به اینجا می‌رسد که می‌فرماید: ﴿لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمَّ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾^۲ اگر آنها کاری به شما نداشتند و پیشنهاد زندگی مسالمت‌آمیز دادند، دیگر خدای سبحان برای شما سبیل و راهی قرار نداد و شما هیچ راهی بر آنها ندارید.

۱. نساء، ۹۰.

۲. نساء، ۹۰.

بعد از جریان فتح مکه در امنیت بودند که حضرت فرمود: «اذهبوا فانتم الطلقاء»^۱ خانه ابوسفیان هم فتح شد، وجود مبارک پیغمبر ﷺ دو نفر را به عنوان مأمور رسمی نظام اسلامی در مکه نصب کرد: یکی را مسئول مسائل اجتماعی و سیاسی و یکی را هم مسئول امور آموزش و فرهنگی کرد که هر دوی اینها هم جوان بودند. ابن هشام نقل می‌کند که یکی از این دو نفر که نماینده رسمی و منصوب رسمی از طرف پیغمبر ﷺ بودند در جمعی اعلان کرده بود که پیغمبر برای من روزی یک درهم، حقوق معین کرده و آن کسی که به این حقوق حلال نسازد همیشه گرسنه باد!

از سال هشتم به بعد (چون سال هشتم مکه فتح شد) این بخش سوره نازل شد که دیگر شما بخواهید با داشتن آن امان، با دیدن همه این کرامت ها، باز عامل نفوذی برای بیگانگان باشد این چنین نمی‌شود می‌خواهید شرکتان را حفظ کنید نه می‌توانید در مسجدالحرام بیابید نه طواف کنید، نه نزدیک مسجدالحرام بروید و اگر کسی خواست طواف کند نمی‌تواند عاریاً طواف کند.

وجود مبارک حضرت امیر اینها را مکرر ابلاغ می‌کرد که «لا یطوفن عاریاً»^۲ هیچ کسی نمی‌تواند عاریاً در اطراف کعبه بگردد. رسم جاهلی هم این بود که اگر در لباسی طواف می‌کردند آن لباس را باید صدقه می‌دادند یا فکر می‌کردند لباسی که ما با آن معصیت کردیم با آن لباس شایسته نیست طواف کنیم.^۳

۱. کافی، ج ۳، ص ۵۱۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۰۱.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳۳، ص ۱۸۸-۱۹۱.

ماه‌های حرام و ماه‌های حج

در روایات این اَشْهُرُ حُرْمٌ و اَشْهُرُ حَجٍّ و اَشْهُرُ سِيَاحَتٍ از هم تفکیک شده است؛ ماه‌های حج، همان ماه پر برکت شوال، ذی‌قعدة و ذی‌حجه است. در روز مبارک عید فطر برای رویت هلال تلاش می‌شود چون چندین اثر فقهی بر همین اول شوال بودن بار است؛ یکی حرمت روزه گرفتن، چون اگر عید فطر باشد روزه گرفتن حرام است و اگر پایان ماه مبارک رمضان باشد واجب است. یکی هم صحت عقد احرام حج، اگر فردا پایان ماه مبارک رمضان باشد، نمی‌شود احرام حج بست و اگر اول شوال باشد می‌شود احرام بست. این از برکات همین روز عید فطر است.^۱

ماه‌های سیاحه از دهم ذی حجه شروع می‌شود تا دهم ربیع اول. ماه‌های سیاحه که در روایات آمده است همان ﴿قَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾^۲ است. وجود مبارک حضرت امیر عليه السلام در آن مقاصد و مراسم که این بخش را می‌خواندند، توضیح می‌دادند، اینکه فرمودند چهار ماه مهلت دارید، امروز که دهم ذی حجه است من در سرزمین منا به شما ابلاغ می‌کنم رابطه شما با دولت اسلامی قطع است. چهار ماه مهلت دارید از دهم ذی حجه تا دهم ربیع الاول این این چهار ماه را در کمال آرامش و امنیت می‌توانید در زمین حرکت کنید کسی متعرض شما نمی‌شود و بعد از آن دیگر امنیتی برای شما نیست.

سَرِّشْ هم در همان آیات بعدی اشاره شد که شما چند بار نقض عهد کردید. مسلمان‌ها که نمایندگان رسمی پیغمبر بودند آمدند پیام پیغمبر را ابلاغ کنند آیات را برای شما بخوانند برای چه اینها را سر بریدید و کشتید با اینکه تعهد عدم تعرض بستید: ﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ

۱. همان، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۲. توبه، ۲.

رَسُولِهِ ﴿۱﴾ پس اشهر السیاحه، اشهر الحرم و اشهر الحج داریم که منطقه‌های اینها تفکیک شده است.^۲

این اعلان برائت برای آن وجوه یاد شده است که در نوبت‌های قبل به برخی از آنها اشاره شده یک بخشش این است که این یک تعهد دو جانبه بود، منتها حق فسخ با دولت مرکزی اسلام است. وجود مبارک پیغمبر ﷺ با آنها تعهد کرده و چون زمام کار پیغمبر به وحی الهی است و معلوم نبود که وحی الهی چه وقت نازل می‌شود، پیغمبر ﷺ به آنها فرموده بود که اگر وحی نازل شود من حق فسخ دارم. این نظیر معاملات و تعهداتی است که برای یکی از دو طرف حق فسخ قرار دارد.^۳

وجه دوم آن است که ذات اقدس الهی در سوره ی مبارکه ی انفال به پیغمبر ﷺ فرمود: ﴿وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ﴾^۴ اگر شما آثار مکر سیاسی را دیدید و مشاهده کردید که آنها از این فرصت می‌خواهند سوء استفاده کنند پیشاپیش بگو ما تعهدی نداریم که بعد نقض عهد نشود. وجه سوم آن است که نه تنها آثار نقض عهد روی شم سیاسی نیست، نقض عملی آنهاست نقض عملی آنها همان است که در سوره ی مبارکه ی توبه آمده است: ﴿لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً﴾ بنابراین اینها مصحح نقض عهد است.

یا اینکه عهد یک عده‌ای به پایان رسیده، آنها که عهدشان به پایان نرسیده فرمود که ﴿فَأْتَمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِيَّايَ مَدَّتِهِمْ﴾^۵

۱. توبه، ۷.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۳، ص ۲۲۹.

۳. همان، ص ۲۱۶.

۴. انفال، ۵۸.

۵. توبه، ۱۸۷.

بنابراین چهار وجه خواهد بود آنها که عهدشان پایان رسیده الآن گفتند که ما دیگر از این به بعد تعهدی با هم نداریم و آنها که عهدشان به پایان نرسیده فرمود: ﴿فَأْتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ﴾ آنها هم که عهدشان با پایان رسیده چهار ماه به آنها مهلت دادند لطف و احسان کردند و این اشهر سیاحه است ﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾ را مطالعه کنید و ببینید بالأخره مصلحت شما چیست کاری هم از شما ساخته نیست ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ﴾ و مانند آن و این هم در یوم الحج الاکبر باید به اذن مردم به گوش مردم برسد.^۱

اقسام حج

حج دو قسم است:^۲ حج کبیر و صغیر.

عمره، حج اصغر است؛ حج عمره ریشه روایی و فقهی دارد. حج عمره یعنی حج غیراکبر، حج اکبر همین حج معروف است. وجه دیگر، آن است که برای اینکه مشرک و موحد همه در آن سال در حج شرکت کردند از آن به بعد اعلام رسمی حکومت اسلامی کسی حق نداشت مشرک باشد و حج انجام بدهد؛ چون این حج سنت ابراهیمی بود مشرکین هم انجام می دادند و از آن سال به بعد دیگر مشرک حق حج کردن نداشت.

وجه سوم آن است که چون حاجی ها در سرزمین عرفات و منا همه کنار هم جمع اند حج اکبر آن است عرفات این است منا این است در نصوص عرفه آمده است که «الحج عرفة» این «الحج عرفة» یعنی مهم ترین عضو

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۳، ص ۲۱۵-۲۱۶.

۲. همان، ص ۲۳۴.

حج و مهم‌ترین عنصر حج، عرفه است. آن روز دعا و نیایش و ضجه و زاری حاجیان مشهود است و همه هم آنجا جمع هستند. پس به این مناسبت‌ها کلمه حج به اکبر موصوف شد که همگان در آنجا حضور و ظهور دارند.^۱

پرسش‌ها

۱. از کدام سوره قرآن به عنوان فخر برای امیرالمؤمنین علیه السلام یاد شده است؟
۲. با توجه به فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، چرا می‌بایست آیات سوره براءت را امیرالمؤمنین علیه السلام اعلام نماید؟
۳. با توجه به آیه ﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ چه حکم فقهی بر مسلمین مترتب می‌گردد؟
۴. اشهر حرم را نام ببرید.
۵. اشهر سیاحه کدامند؟
۶. منظور از حج اکبر و حج اصغر را بیان نمایید.

کفار هجدهم:

تفسیر آیه ۲۵ از سوره مبارک حج

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ

سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِن عَذَابِ أَلِيمٍ﴾^۱

ترجمه: ﴿ کسانی که کفر ورزیدند و از راه خدا و مسجد الحرام که ما آن را برای همه مردم معبد قرار دادیم و مسافر در آن یکسان است باز می‌دارند بدانند که ما به هر کس از ایشان که بخواهد در آنجا تجاوزی و ستمی بکند عذابی دردناک خواهیم داد﴾

ممانعت کفار در برابر امور عبادی مؤمنان

وقتی وجود مبارک پیغمبر ﷺ از مکه به مدینه مهاجرت کردند و نظامی تشکیل دادند، مسلمان‌ها به احکام حج آشنا شدند و خواستند به مکه بروند، همان مشرکان حجاز مانع اینها بودند، چون فریضه ی حج در مدینه نازل شده است نه در مکه. وقتی که می‌خواستند بروند آنها جلویشان را می‌گرفتند نمی‌گذاشتند که حاجیان و معتمران به مکه بروند. آیه نازل شد که کفار و کسانی که راه‌بندی ایجاد می‌کنند؛ «یصدون انفسهم عن سبیل الله بالإنسداد أو

الإنصراف» هم « یصدون غیرهم عن سبیل الله بالسد و الصرف» جلوی دیگران را می‌گیرند؛ ﴿وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾، «و یصدون عن المسجد الحرام»؛ نمی‌گذارند مردم بروند و قبله‌شان را از نزدیک زیارت کنند و دور قبله طواف بکنند و مانند آن (نمی‌گذارند وظیفه ی حج عمره را انجام بدهند) اینها که کافرند «و صادوا» صارف عن سبیل الله‌اند «و صادوا» صارف از مسجد حرام اند، کسانی هستند که به عذاب الیم گرفتار می‌شوند. مسجد الحرام را مشخص فرمود که^۱: ﴿جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً﴾^۲.

ارتباط حیات و ممات انسان با کعبه

اینکه فرمود: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾^۳، برای همه است؛ زیرا قبله و مطاف همه مردم است و اصلاً زندگی و مرگ همه با کعبه روبه‌روست؛ یعنی شبانه‌روز با کعبه زندگی می‌کنیم؛ نمازهای ما که باید به طرف کعبه باشد، کارهایی که قبیح است و اهانت است حتماً باید رو به کعبه و پشت به آن نباشد، در نشستن‌های عادی ما هم که «خیر المجالس ما استقبال به القبلة»^۴، قربانی هم باید به طرف کعبه باشد. ممکن نیست کسی در یک روز چند بار با کعبه ارتباط نداشته باشد؛ یا واجب است یا مستحب است یا حرام.

اینکه در روایات گفته می‌شود: «والکعبة قبلتی»^۵ همین است. با ارتباط با کعبه هم داریم می‌میریم؛ همین که حال احتضار شد ارتباط ما باید با کعبه

۱. صهای حج، ص ۱۶۶.

۲. حج، ۲۵.

۳. آل عمران، ۹۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰۹.

۵. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۷۵.

باشد که چطور باید ما را رو به قبله بگذارند، بعد از اینکه مردیم بین مرگ و غسل دادن چطور باید رو به کعبه باشیم، بعد از غسل و تحنيط و تکفین و قبل از دفن چگونه باید رو به کعبه باشیم، هنگام نماز بر جنازه ما چگونه باید به طرف کعبه باشیم، بعد وقتی که بخواهند دفن کنند چگونه با کعبه ارتباط داشته باشیم، مشخص است. زندگی و مرگ ما با بیت الله است.^۱

فرمود ما این کعبه را برای همه مردم قرار دادیم و همه ی طبقات دعوت شدند و این مسجد برای همه علی السواء است: ﴿سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ﴾^۲؛ کسی که اهل و مقیم مکه است یا کسی که بادی است و از راه «بدو» می آید. «بدو» غیر از ابتداست؛ کسانی که از بدو می آیند از بادی یعنی از روستاها و منطقه های دور می آیند همه یکسان اند: ﴿سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾^۳.

بررسی حکم بیع زمین های کعبه

جناب ابوحنیفه فتوایی می دهد که خرید و فروش دور مکه یعنی خانه ها و دار و اجاره ی دور مکه یعنی هتل ها حرام است؛ زیرا خدا فرمود عاکف و بادی در آن مساوی اند. اما شافعی قائل به حرمت نیست.

مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبیان^۴ بعد از بیان این دو گروه، یک اشاره ی اجمالی دارد که این ضمیر به «مَسْجِدُ الْحَرَامِ» برمی گردد نه به مکه و حرم. بنابراین خرید و فروش خانه های مکه چرا حرام باشد؟ خرید و فروش خانه های حرم چرا حرام باشد؟ اجاره ی هتل ها چرا جایز نباشد؟! خدا که

۱. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۶۲.

۲. حج، ۲۵.

۳. همان، ج ۷، ص ۳۹۱.

۴. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، محمد بن حسن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، تحقیق: با مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، ج ۷، ص ۳۰۶.

نفرمود مکه یا حرم برای همه یکسان است، فرمود مسجدالحرام برای همه یکسان است. حالا باید ببینیم روایات اهل بیت علیهم السلام چگونه است که این دیگر به بحث فقه برمی‌گردد؛ از آیه نمی‌شود حرمت خرید و فروش خانه‌های حرم [و حرمت] اجاره‌ی هتل‌های حرم را استفاده کرد.^۱

عواقب ممانعت از امور عبادی خانه خدا

بعد فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۲؛ هنوز خبر نیامده، این یک گروه، ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ﴾؛ کسی بخواهد ملحدانه و ظالمانه در این سرزمین قدم بردارد، ﴿نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾^۳؛ چه آن گروه که ﴿كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ﴾ چه این گروه که ﴿يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ﴾ به عذاب الیم مبتلا می‌شوند.

بعضی از تعبیراتی که بی‌لطفات نیست آن است که خدای سبحان بر اساس اراده کسی را عقاب نمی‌کند، بر اساس اهتمام به گناه حساب نمی‌کند. البته در بحث تجرّی مطرح می‌شود که این خُبث سریره را به همراه دارد؛ یعنی کسی رفته که معصیت بکند، ولی نشد، این از عدالت صغرا ساقط نمی‌شود، لکن آن خُبث سریره سر جایش محفوظ است، اهتمام به حسنه ثواب را به همراه دارد؛ اما اهتمام به سیئه مادامی که به عمل نرسد معصیت نیست.

ولی این آیه کریمه اگر این استنباطی که این شخص درباره‌ی خصوص مکه کرد درست باشد می‌تواند مقید اطلاقات قبلی یا مخصّص عمومات قبلی باشد که درباره‌ی خصوص مکه این طور است که اگر کسی اراده‌ی ظلم

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۶۶.

۲. حج، ۲۵.

۳. حج، ۲۵.

بکند ولو دستش به ظلم نرسد، از عذاب الهی نجات پیدا نمی‌کند و گرفتار عذاب الهی می‌شود؛ یعنی اگر منظور از ﴿مَنْ يُرِدْ﴾ خصوص اراده هم باشد، ولو به عمل نرسد، این می‌تواند مقید آن اطلاقات یا مخصّص آن عمومات باشد.^۱ در خصوص مکه، فرمود: ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِفُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾

پرسش‌ها

۱. سه نمونه از موارد وجوب استقبال قبله را بیان نمایید.
۲. با توجه به آیه ﴿سَوَاءٌ أَعْبَدْتُمْ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ حکم فقهی بیع زمین‌های حرم و مکه چیست؟
۳. عواقب ممانعت از امور عبادی خانه خدا چیست؟

گفتار نوزدهم:

تفسیر آیات ۲۵ تا ۲۷ از سوره مبارک حج

﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يَظْلَمُ نَفْسَهُ مِن عَذَابِ أَلِيمٍ * وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿۱﴾

ترجمه: ﴿ کسانی که کفر ورزیدند و از راه خدا و مسجد الحرام که ما آن را برای همه مردم معبد قرار دادیم و مقیم و مسافر در آن یکسان است باز می‌دارند بدانند که ما به هر کس از ایشان که بخواهد در آنجا تجاوزی و ستمی بکند عذابی دردناک خواهیم داد * و چون ابراهیم را آن روز که این خانه نبود در جای این خانه جا دادیم (و مقرر داشتیم) چیزی را با من شریک نپندارد و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و مقیمان و سجده‌گزاران پاکیزه دارد * و به او گفتیم مردم را ندای حج ده تا پیاده سوی تو آیند و سوار بر مرکب‌های لاغر شده از دوری راه از دره‌های عمیق بیایند ﴿۱﴾

فرمود: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ﴾؛ مشرکان مکه کارهای نظامی و جنگ‌ها و خونریزی‌هایی داشتند که در آیات جداگانه مطرح شد. یک سلسله مسائل تبلیغی، اجتماعی و سیاسی هم داشتند. فرمود اینها که از نظر اعتقاد، کفر ورزیدند و ایمان نیاوردند و کارشکنی‌های همه‌جانبه دارند هم ﴿ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ﴾ یعنی با تبلیغات سوء نمی‌گذارند کسی ایمان بیاورد و هم نمی‌گذارند آنها که ایمان آوردند وظایف دینی‌شان را درباره ی حج و عمره انجام بدهند («لیس» تامه «لیس» ناقصه، «کان» تامه «کان» ناقصه، خطرات اینهاست) نمی‌گذارند که یک عده ایمان بیاورند (یک)، نمی‌گذارند آنهایی که ایمان آوردند به وظایفشان از نظر احترام کعبه و حج و زیارت عمره وظیفه‌شان را انجام بدهند (دو).

﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا ﴾ که برای خودشان است ﴿ وَيَصُدُّونَ ﴾ که فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد، اینها دو کار زشت انجام می‌دهند: یکی اینکه ﴿ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ﴾ یعنی نمی‌گذارند عده‌ای مسلمان بشوند و دوم اینکه «يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» یعنی نمی‌گذارند آنهایی که اسلام آوردند، وظیفه‌شان را انجام بدهند.

اینجا عطف فعل مضارع بر فعل ماضی بود؛ نظیر آیه ۲۸ سوره ی مبارکه رعد: ﴿ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ ﴾ که یک فعل مضارع بر ماضی عطف شده است. در بخش اثبات و در آیه محل بحث در بخش منفی و زشتی و کفر و الحاد است؛ ﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا ﴾ که فعل ماضی است ﴿ وَيَصُدُّونَ ﴾ که فعل مضارع است. ﴿ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ ﴾ که راجع به اصل ایمان است ﴿ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ﴾ راجع به اینکه مؤمنان وظیفه‌شان را نسبت به مسجدالحرام انجام بدهند.^۱

شادی همه افراد جهت حضور و عبادت در مسجدالحرام
 مسجدالحرام چه خصیصه‌ای دارد؟ فرمود: ﴿الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً﴾؛
 برای همه‌ی مردم این را قبله، مَطَاف و مُسْتَجَار قرار دادیم: ﴿جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ
 سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾؛ حاضر و بادی، داخل و خارج، حاضر و مسافر درباره
 ی این مسجدالحرام علی‌السواء هستند؛ هیچ کسی حق تقدّم ندارد و هیچ
 کسی حق ندارد دیگری را منع کند.

«عَاكِف» یعنی مقیم؛ یعنی کسی که در همان سرزمین زندگی می‌کند؛
 «بادی» یعنی کسی که از خارج می‌آید که این از بَدُو است نه از «بَدَأ» و نه
 از «بَدُو»؛ «بَدُو» یعنی ظهور، «بَدَأ» که مهموز است و اصلاً از این باب
 نیست یعنی از باب ناقص واوی نیست به معنی ابتداست و «بَدُو» به معنای
 بیابان و بادیه است.

﴿سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ یعنی چه کسانی که در مکه مقیم‌اند و اهل آن
 سرزمین‌اند و چه کسانی که از خارج وارد این سرزمین می‌شوند، اینجا با هم
 مساوی‌اند و کسی حق ندارد مانع دیگری بشود. این خصوصیت مکه و
 خصوصیت حرم است، تا اینجا محذوری نیست.^۱

بیان برخی از خصائص عظمت مسجدالحرام

﴿الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِطَلْمٍ يُدْفَعُ
 مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۲؛ اینجا خصیصه‌ای دارد؛ همان طوری که ماه‌های حرام از
 نظر زمان خصیصه‌ای دارد که سایر ازمنه فاقد آن خصیصه است، حرم الهی،
 سرزمین مکه در جوار مسجدالحرام، خصیصه‌ای دارد که سایر زمین‌ها فاقد
 آن خصیصه‌اند که حالا بخشی از آن خصیصه ذکر می‌شود.

۱. همان، ص ۵۳۶-۵۳۸.

۲. حج، ۲۵.

اول: تبیین محدوده مسجدالحرام

برخی مثل ابوحنیفه و پیروانشان فتوا دادند که خرید و فروش زمین مکه یا اجاره دادن آن جایز نیست؛ برای اینکه خدای سبحان فرمود: عاکف و بادی در آن یکسان اند؛ اما ظاهر آیه در خصوص مسجدالحرام است نه درباره ی مکه یا منطقه ی حرم؛ فرمود: ﴿وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ نه مکه نه حرم.

برخی خواستند بگویند که به قرینه ی ﴿سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾، منظور از مسجدالحرام، کل مکه و حرم است؛ نظیر ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾. آنجا که اسرای حضرت از مسجدالحرام شروع نشد، در خانه ی ام هانی بود بالأخره در محدوده ی مکه بود. در اینجا به قرینه ی ﴿سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ گفتند که منظور از مسجد الحرام، حرم است. لذا اگر قرینه ای اقامه شد که منظور از مسجدالحرام حرم است، آن وقت آن قول می تواند فی الجمله درست باشد نه بالجمله. ^۲

دوم: دستورات اساسی جهت اقامه حج

ائمه علیهم السلام به اقامه ی نماز موفق بودند؛ اما به اقامه ی حج موفق نبودند. هیچ کس به اقامه ی حج موفق نشد، مگر وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام در صدر اسلام و در عصر ما وجود مبارک امام (رضوان الله تعالی علیه) که حج را اقامه کرد (در نامه ی رسمی که وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام برای قثم بن عباس ^۳ که والی رسمی حضرت در مکه بود مرقوم فرمودند «أَمَّا بَعْدَ فَأَقِمَّ

۱. اسراء، ۱.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۶۲.

۳. همان، ج ۴، ص ۲۱۹.

لِلنَّاسِ الْحَجَّ ﴿وَذَكَرَهُمْ بِآيَامِ اللَّهِ﴾ وَاجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَأَفْتِ الْمُسْتَفْتَى وَ
عَلِّمِ الْجَاهِلَ وَ ذَاكِرِ الْعَالِمَ».

وظیفه ی بعثه را مشخص کرد. بعثه یک مناسک خاص غیر از مناسکی که سایر روحانیون کاروان باید بلد باشند، دارد. مثل اینکه امیرالحاج چه موقع باید سخنرانی کند، کجا باید سخنرانی کند، چطور باید سخنرانی کند؛ اینها در مسئله ی اقامه ی حج مطرح است نه حاجیان و زائران را به مکه بردن. فرمود: «فَأَقِمِ لِلنَّاسِ الْحَجَّ لِلنَّاسِ ﴿وَذَكَرَهُمْ بِآيَامِ اللَّهِ﴾ وَاجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ»؛ در مکه از آن جهت که منطقه ی گرمسیر است، در وسط روز تشکیل جلسه دادن و سخنرانی کردن دشوار است. لذا حضرت فرمود طرف صبح که هوا خنک است و طرف عصر که هوا خنک شد (در این دو طرف روز) بنشین و نیازهای زائران را در ابعاد گوناگون ارزیابی و برآورده کن؛ اگر کسی استفتا دارد جواب بده، اگر کسی مشکل علمی دارد که غیر از استفتاست جواب بده، اگر با دانشمندان روبه‌رو شدی با آنها مذاکره ی علمی کن. که اینها دستورات اقامه ی حج است.^۲

سوم: بررسی حکم اجاره یا ممانعت از حضور در مسجدالحرام

بعد فرمود: « وَ مُرْ أَهْلَ مَكَّةَ الْأَيُّ أَخَذُوا مِنْ سَاكِنِي أُجْرًا» به مردم مکه بگو از کسی اجاره نگیرند.

این باید در فقه بحث بشود که اولاً این حکم فقهی است یا حکم حکومتی؟ ثانیاً آیا اجرت الأرض حرام است یا اجرت الأرض و البناء حرام است؟ اگر کسی بخواهد اجرت زمین و هتل هر دو را بگیرد طبق این می‌شود حرام؛

۱. ابراهیم، ۵.

۲. بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر، محقق، مصحح: جمعی از محققان، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق، دوم، ج ۱۰۱، ص ۲۶۸.

اما اگر بخواهد حقّ الأعیان بگیرد نه حقّ الأرض جایز است؛ اجرت زمین را نباید بگیرد. چون اینجا زمین گران تر است، اجرت هتل گران تر باشد، جایز نیست، مگر اینکه آن هتل بهتر و مرغوب تر از جای دیگر ساخته شده باشد. این را باید فقه معین کند.

در روایات هم هست که حقّ گرفتن اجرت و مزد نیست؛ شافعی به این فتوا نداده، ولی ابوحنیفه به این فتوا داده است، روایات ما هم دو دسته هستند. در بیان نورانی حضرت امیر هم دارد که به عامل رسمی اش دستور داد که به مردم مکه بگو چیزی از اینها نگیرند؛ آیا این مخصوص حج است یا عمره را هم شامل می شود؟ آیا عمره ی تمتّع معیار است یا کلّ سال؟ فقه باید به اینها جواب بدهد.

به حسب ظاهر از آیه بیش از این بر نمی آید که ضمیر به ﴿الْمَسْجِدُ الْحَرَامِ﴾ برمی گردد نه به حرم، و سرزمین مکه، یعنی کسی حق ندارد جلوی مردم را بگیرد که بیایند کنار مطاف و قبله شان نماز بخوانند، زیارت بکنند؛ و کسی حق ندارد از مردم اجرت بگیرد. و ورود افراد را منع کند اما حق دارد از افرادی که آمدند اجاره بگیرد.

از این آیه بیش از حرمت منع استفاده نمی شود (نه حرمت اجاره نه حرمت بیع)؛ کسی حق ندارد معتمران و حاجیان را ممنوع الورد کند، باید بیایند. حالا رایگان بیایند؟ ممکن است چیزی بر انسان واجب باشد اما اجرت گرفتن حرام نباشد، شئون نظامیه همین طور است. شئون نظامیه، آن شغل هایی است که نظام به آنها نیازمند است چه طبابت باشد چه معماری، چه بنایی، چه نجاری، چه صنعت گری باشد، اینها شئون نظامیه است. اگر کسی غیر از یک نفر، در

یک رشته خاص قیام نکرد، آن کار بر او واجب عینی می‌شود ولی اگر چند نفر کار را بلد بودند واجب کفایی می‌شود. و با اینکه واجب کفایی است اما گرفتن اجرت جایز است؛ این طور نیست که اگر چیزی واجب شد، اجرت گرفتن ممنوع باشد.^۱

چهارم: عواقب اراده ظلم و الحاد در مسجد الحرام

فرمود: ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ﴾^۲: «باء» در ﴿بِالْحَادِ﴾ «ملاسه» است، «باء» در ﴿بِظُلْمٍ﴾ «سبیه» است. اینها دو، حال مترادف هستند یا دومی بدل برای اولی است؛ اصولاً هر گونه ظلمی در مسجدالحرام الحاد به حساب می‌آید. این هم شاید تأیید کند که منظور از این ﴿الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ خصوص حرم است؛ چون این ضمیر به ﴿الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ برمی‌گردد. حالا در مسجدالحرام این کار را بکنند یا درباره ی آن؟ اینها درباره ی مسجدالحرام الحاد می‌ورزیدند و نمی‌گذاشتند کسی زیارت کند و حج یا عمره‌اش را انجام بدهد.

اگر کسی اراده ی الحاد و ظلم بکند دچار عذابِ اَلِیْم خواهد شد، زیرا که خدا فرمود: ما او را عذابِ اَلِیْم می‌چشانیم. این جمله در محلّ رفع است تا برای «إِنَّ» در ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ خبر باشد؛ یعنی «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصْدُونَ عَنْ مَسْجِدِ الْحَرَامِ»، خبرش این جمله است: ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ اَلِیْمٍ﴾^۳.

۱. جوادی آملی، صهای حج، ۱۳۸۸ ش، قم، نشر مشعر، دهم، ص ۹۶.

۲. حج، ۲۵.

۳. جوادی آملی، صهای حج، ج ۶، ص ۵۴۳.

مشکل «یُرَدُّ» این است که بر اساس صرف اراده، ذات اقدس الهی عذاب بار کرده است و اراده گناه، گناه نیست، ولی اراده ثواب، ثواب است؛ یعنی اگر کسی قصد کرده حَسَنَه‌ای را انجام دهد، ولی وسیله‌اش فراهم نشده، خدای سبحان به او پاداش عطا می‌کند؛ اما اگر قصد کرده سیئه‌ای را انجام بدهد و وسیله‌اش فراهم نشد، خدا عفو می‌کند. البته مسئله تجرّی و خُبث سریره که مسئله کلامی است حکم خاصّ خودش را دارد، ولی در فقه، حکم این است که اگر کسی نیت گناه کرد و ترک کرد و این ترک با توبه همراه بود، ثواب دارد و اگر با توبه همراه نبود، چون وسیله فراهم نشد و گناه نکرد، عقاب ندارد.^۱

از وجود مبارک امام صادق علیه السلام سؤال کردند که مثلاً گاهی باز شکاری [یا مانند] در مکه پیدا می‌شوند، و کبوترهایی که می‌خواهند از بالای کعبه عبور بکنند را شکار می‌کنند، ما چه کار بکنیم، فرمود: «أَقْتُلُوهُ»؛ با اینکه کُشتن حیوان در حرم ممنوع است، اما چون مزاحم کبوترهاست، بکشید.^۲

کیفیت امر به احداث کعبه توسط حضرت ابراهیم

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾^۳ در جریان حرمت و احترام کعبه، از همان اول جریان حضرت ابراهیم علیه السلام و کیفیت ساختن، آن را با عظمت و جلال ذکر می‌کند. می‌فرماید خانه بساز و آن را از لوث دیگران تطهیر کن و به همه

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۲۳.

۲. کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، محقق، مصحح: دارالحدیث، قم، ۱۴۲۹ق، اول، ج ۸، ص ۱۱۵.

۳. حج، ۲۶.

اعلام کن که به مکه بیایند، آنها هم حرف تو را می‌شنوند و اطاعت می‌کنند و حَجَّشان را انجام می‌دهند. ما تَبَوَّه کردیم، یعنی مکانِ بیت را برای حضرت ابراهیم آماده کردیم.

معلوم می‌شود این بیت از عهد آدم علیه السلام بوده و انبیای قبل از حضرت ابراهیم هم دور آن طواف کرده اند، حالا در اثر طوفان یا غیر طوفان و حوادث بیت اثرش برطرف شد. فرمود مکان این بیت را برای حضرت ابراهیم آماده کردیم و به او نشان دادیم که بیت اینجا است.

زمخشری در کَشَاف^۱ یک وجه ظاهری را هم نقل می‌کند و می‌گوید به دستور الهی بادی آمد و در یک جای معین خاک‌ها را کنار زد، به حضرت ابراهیم هم اعلام شد که اینجا جای اصلی کعبه است.

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ﴾، ﴿الْبَيْتِ﴾ هم که با الف و لام است برای این است که معهود است.^۲

کعبه نماد دعوت به توحید و نفی شرک

این بیت برای چه ساخته شود؟ به او گفتیم که ﴿أَنْ لَّا تُشْرِكُ بِیْ شَيْئًا﴾^۳؛ این بیت، بیت توحید است نه تو شرک بورز و نه کسانی که اهل این بیت‌اند مجاز به شرک‌اند، این بیت‌الله است و فقط برای عبادت است.

در بخش‌هایی دارد که اینها که مشمول عهد الهی‌اند، ما آن وعده را نسبت به اینها انجام می‌کنیم که ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾؛ این دو جمله را بدون عطف ذکر فرمود: ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ نه «ولا

۱. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، زمخشری، ج ۳، ص ۱۵۲.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۵۵.

۳. حج، ۲۶.

۴. نور، ۵۵.

یشرکون»؛ اینها دو چیز نیست، بلکه نفی شرک همان عبادت محض است؛ ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾. گاهی هر دو بدون عطف و گاهی یکی بدون دیگری ذکر می‌شود که در حقیقت می‌خواهد همان توحید ناب را بفهماند. اینجا فرمود: ﴿أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئًا﴾؛ چیزی را شریک من قرار ندهید.^۱ فرمود: وظیفه ات این است که خانه را برای موحدان آماده کنی: ﴿وَطَهِّرْ بَيْتِي﴾ که این اضافه، اضافه تشریفی است. ﴿لِلطَّائِفِينَ﴾ کسانی که می‌خواهند دور کعبه طواف کنند ﴿وَالْقَائِمِينَ﴾؛ کسانی که می‌خواهند به سوی کعبه نماز بخوانند ﴿وَالرَّكْعَ السُّجُودِ﴾ که حالا باز هم باید نکته باشد که چرا اینجا سجود بدون «واو» آمده. فرمود خودت و پیروانت موحد ناب‌اند لذا این خانه باید خانه توحید ناب باشد و نگذار آلوده شود و اگر یک وقت آلوده شد باید آن را از لوث صنم و وثن تطهیر کنی.^۲

وقتی وجود مبارک پیغمبر ﷺ در فتح مکه وارد شهر شد و حضرت امیر در خدمتش بودند، دیدند بالای خانه ی کعبه و اطراف و درون آن بت‌ها قرار گرفته‌اند، حتی مجسمه حضرت ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام که بنیانگذار این خانه توحید بودند در درون کعبه هست، در حالی که «فی ایدیهما الأزلام»؛ همان اسباب قمار و بت‌پرستی در دست اینها بود. این خانه‌ای که خانه ی توحید است و به دست موحدان ناب ساخته شد و برای توحید تام ساخته شد، به جایی رسید که در درونش، مجسمه وجود مبارک ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام بود در حالی که «فی ایدیهما الأزلام»^۳! بشر را اگر رها کنی به این صورت در می‌آید.^۴

۱. تسنیم، ج ۶، ص ۵۹۰.

۲. همان، ج ۶، ص ۵۴۷.

۳. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۶.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۲۷۵.

پرسش‌ها

۱. با توجه به آیه ﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ﴾ چه فرقی بین « وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ » و « وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ » است؟
۲. با توجه به آیه ﴿ جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ﴾ منظور از عاکف و بادی چیست؟
۳. دلیل رد ادعای ابوحنیفه و پیروانشان بر ممنوعیت خرید و فروش زمینِ مکه یا اجاره دادن آن را تبیین نمایید.

گفتار میثم:

تفسیر آیات ۲۵ تا ۲۷ از سوره مبارک حج

﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدَبُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿۱﴾

ترجمه: ﴿ کسانی که کفر ورزیدند و از راه خدا و مسجد الحرام که ما آن را برای همه مردم معبد قرار دادیم و مقیم و مسافر در آن یکسان است باز می‌دارند بدانند که ما به هر کس از ایشان که بخواهد در آنجا تجاوزی و ستمی بکند عذابی دردناک خواهیم داد * و چون ابراهیم را آن روز که این خانه نبود در جای این خانه جا دادیم (و مقرر داشتیم) چیزی را با من شریک نپندارد و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و مقیمان و سجده‌گزاران پاکیزه دارد * و به او گفتیم مردم را ندای حج ده تا پیاده سوی تو آیند و سوار بر مرکب‌های لاغر شده از دوری راه از دره‌های عمیق بیایند ﴿۱﴾

بیان برخی نکات ادبی

﴿كَفَرُوا﴾ فعل ماضی است معطوف‌علیه ﴿يَصُدُّونَ﴾ است که فعل مضارع است؛ مشابه آن در سوره مبارکه «رعد» گذشت که فعل مضارع بر ماضی عطف شد: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ﴾^۱.

یکی از آن نکات این است که صدّ عن سبیل الله که به صورت فعل مضارع بیان شده، مفید استمرار است. گرچه فعل مضارع مفید استمرار نسبت به حال و آینده است و گذشته را شامل نمی‌شود، ولی به قرینه اینکه معطوف‌علیه فعل ماضی است، این ﴿يَصُدُّونَ﴾ کشف از استمرار در صدّ عن سبیل الله می‌کند، یعنی بازداشتن از راه خدا؛ هم «يَصُدُّونَ أَنْفُسَهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِالْإِنْصِرَافِ» هم «يَصُدُّونَ غَيْرَهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِالْإِنْصِرَافِ» یعنی هم منصرف‌اند هم صارف.

چون سیره ی سیئه اینها بر صدّ از سبیل خداست، از دیر زمان این را داشتند، لذا چنین مضارعی بر آن ماضی عطف می‌شود؛ فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ که اصلاً مانع «کان» تامه‌اند، یعنی نمی‌گذارند اسلام محقق بشود و چون مهم‌ترین مظهر اسلام کعبه است و اقامه فریضه حجّ و عمره و مانند آن است، اینها از مسجدالحرام مردم را منصرف می‌کنند، پس نه می‌گذارند کسی اسلام بیاورد و نه می‌گذارند کسانی که مسلمان شدند وظیفه‌شان را درباره مسجدالحرام انجام بدهند.^۲

۱. رعد، ۲۸.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۱، ص ۳۴۷.

مسجدالحرام مطاف و محل امن همه انسان‌ها

مسجدالحرام نظیر قرآن کریم «هدی للناس» است؛ همان طوری که درباره ی قرآن آمده است که ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ﴾^۱ درباره ی کعبه هم آمده است که ﴿جَعَلْنَاهُ لِّلنَّاسِ﴾؛ برای قبله مردم، مطاف مردم، مزار مردم قرار دادیم و همه ی مردم در آن مساوی‌اند.

این ﴿سَوَاءٌ﴾ اگر مفعول ثانی «جَعَلَ» باشد، دیگر ﴿الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ خبرش محذوف است به قرینه ﴿سَوَاءٌ﴾ یعنی «العاكف والباد فيه سواء». این ﴿فِيهِ﴾ متعلق به ﴿الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ است نه متعلق به عاکف؛ نه عاکف در آن باشند که مقیم در آن باشند تا گفته بشود اینها که مقیم ﴿الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ نیستند عاکف و بادی مثل اینکه می‌گویند «غابر و قادم»، «سالف و آنف»، شهری و روستایی، نزدیک و دور در این باره مساوی‌اند. این دعای نورانی سیدالشهداء (سلام الله علیه) دارد که «سالفة و آنفة»^۲ یعنی گذشته و آینده؛ در تعبیرات دیگر هست «غابر و قادم» که «غابر» یعنی گذشته و «قادم» یعنی آن که قدم به میدان می‌گذارد و بعد می‌آید یا «طارف و تلید» یعنی کهنه و نو یعنی جدید و قدیم؛ این تعبیر هم در بین عرب‌ها و هم در بین فارس‌ها هست.

اگر گفته شد عاکف و بادی مساوی‌اند، یعنی عاکف در مسجدالحرام یعنی کسی که در مسجدالحرام مرتباً عکوف ندارد، تا عده‌ای پاسخ بدهند که یک عده معتکف بودند.

﴿فِيهِ﴾ به مسجدالحرام برمی‌گردد یعنی به سواء است در مسجدالحرام، چه شهری و روستایی، حاضر و مسافر. اگر گفتند در حرم، حاضر و مسافر

۱. بقره، ۱۸۵.

۲. اقبال الاعمال، ابن طاووس، ج ۱، ص ۳۴۱.

مساوی‌اند معنایش روشن است؛ یعنی حاضر در این شهر و مسافر این شهر، نسبت به حرم حق ورود جهت زیارت دارند. پس ﴿جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً﴾ که این ﴿سَوَاءً﴾ می‌شود مفعول دوم برای جعل، «العاکف و البادِ فیهِ سَوَاءٌ»^۱.

بیان احتمالاتی در خبر جمله ﴿ان الذین کفروا﴾

در ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ یک احتمال این بود که خود جمله ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ﴾ خبر است. احتمال دیگر را جناب فخر رازی ذکر کردند:^۲
یکی اینکه ﴿وَمَنْ يُرِدْ﴾ عطف است بر ﴿كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ﴾ و خبر همه اینها جمله ﴿نُذِقُهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ است؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ یک، ﴿وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ دو، ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ﴾ سه، خبر همه اینها جمله ی ﴿نُذِقُهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ است.

احتمال دیگری که ایشان بیان کردند و همچنین در کتاب‌های قبل از تفسیر فخر رازی آمده، این است که خبر ﴿إِنَّ الَّذِينَ﴾ محذوف است به قرینه ی ﴿نُذِقُهُ﴾؛ «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ نُذِقُهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ» این خبر چرا محذوف است؟ برای اینکه خبر ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ﴾ که مذکور است شاهد آن محذوف است.

به هر تقدیر به هر یک از این سه احتمال، معنا روشن است که کافران و صَادَّانَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و مریدانِ به الحاد، گرفتار عذابِ الیم‌اند.^۳

بررسی اثبات حکم عذاب بر اراده الحاد و ظلم

در برخی تفاسیر اهل سنت آمده است که اگر کسی اراده ی الحاد و ظلم داشته باشد، خداوند او را معذّب می‌کند. اثبات این معنا دشوار است؛ زیرا

۱. جوادی آملی، عبدالله، سرچشمه اندیشه، ۱۳۸۵ش، نشر اسراء، قم، پنجم، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲. مفاتیح الغیب، رازی، فخر الدین، ج ۲۳، ص ۲۱۶.

۳. صهبای حج، ص ۱۳۱.

مطلقاً فراوانی وجود دارد که صرف همت به گناه و قصد گناه، معصیت نیست؛ مگر اینکه در خارج محقق شود.

در خصوص مسجدالحرام، حرم الهی و مانند آن ممکن است خصیصه‌ای داشته باشند، یعنی اگر آنها عموم دارند این مخصّص باشد، اگر اطلاق دارند این مقید باشد، ولی از خود این آیه بخواهیم اطلاق در بیاوریم و با اینکه دارد ﴿فِيهِ﴾، و این ﴿فِيهِ﴾ را القای خصوصیت کنیم، آسان نیست.^۱

مسجدالحرام ملجأ و مرجع عمومی

﴿يَا لِحَادٍ يَظْلِمُ﴾ هر دو حال است؛ به تعبیر برخی یعنی حال مترادف است؛ یعنی کسی که قصد کرده درباره ی مسجدالحرام گناهی را انجام بدهد، در حالی که ملحداً ظالماً است (که اینها بشوند حال) یا قول دیگر این است که ظلم، بدل الحاد باشد که این الحاد یک نحو ظلمی است، ظلم خاصی است. فرمود: اگر این کار را درباره ی مسجدالحرام بکند: ﴿نَذْفُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾.^۲ در جریان مسجدالحرام و حرم، احکام فراوانی است که یکی پس از دیگری ذکر می‌کنند.

﴿إِذْ﴾ منصوب است به آن «أَذْكَرُ» که مقدر است؛ ﴿وَإِذْ﴾ یعنی اذکر آن

لحظه را و آن ظرف را.

﴿بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ﴾ «مَبَاء» یعنی مرجع، پناهگاه. ما به حضرت ابراهیم علیه السلام گفتیم جایی را مرجع عمومی قرار بده که همه از دور و نزدیک به آنجا مراجعه کنند و این را از راه وحی گفتیم؛ ﴿بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ﴾ یعنی «أَوْحَيْنَا إِلَيْ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام» که بیت ما را مرجع عمومی قرار بده. «مَبَاء» یعنی مرجع؛ ﴿تَبَوَّءُوا الدَّارَ﴾ یعنی خانه ی خود را مرجع قرار دادند؛ ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ

۱. همان، ص ۸۳

۲. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۶۹.

الْبَيْتِ ﴿ این به تفسیر احتیاج دارد که شما چگونه مکانِ بیت را مرجع قرار دادید و به ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتید این مرجع عمومی باشد؟ این ﴿أَنْ﴾ تفسیر می‌کند، دیگر نیازی به حذف «قُلْنَا» و امثال ذلک ندارد؛ این ﴿أَنْ﴾، «أَنْ» مفسره است.^۱

عصاره ی آن وحی چیست؟ این است: ﴿أَنْ لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا﴾؛ خودت باید موحد ناب باشی که این نکره در سیاق نفی است؛ یعنی به هیچ وجه چیزی را شریک خدا قرار ندهی: ﴿وَوَهَّبُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾؛ مکانِ بیت را که معین کردیم، خود بیت باید در این مکان مشخص ساخته شود و این بیت، بیت توحید شود؛ نه تو و نه احدی حق شرک ندارید و این منطقه و بیت باید برای کسانی که قصد طواف دارند طاهر باشد. این دو عنصر محوری را داراست: یکی اینکه مطاف است، یکی اینکه قبله است؛ مطاف طائفین است و قبله ی مُصَلِّين. از صلوات به عنوان قیام و رکوع و سجود یاد شده است؛ منتها سجود بر رکوع عطف نشده، زیرا اینها متلازم‌اند هر جا رکوع هست سجود هست و مانند آن.

فرمود: ﴿لِلطَّائِفِينَ﴾ مطاف است، ﴿وَالْقَائِمِينَ﴾ یعنی «لِلْقَائِمِينَ» قبله است؛ ﴿وَوَهَّبُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾.^۲
این اضافه در ﴿بَيْتِي﴾، اضافه ی تشریفی است، همان طوری که درباره ی خلقت آدم آمده است: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ عَلَيَّ صُورَتَهُ».

دو طایفه نصوص درباره ی خلقت آدم بر صورت است. یک طایفه این است که برخی خیال کردند که معاذالله، ذات اقدس الهی صورتی دارد و آدم را بر صورت خود آفرید. مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) این روایت را نقل کرده تا بگوید مُسْتَمْسِك «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَيَّ صُورَتَهُ»^۳ است، صدر حدیث را رها کردند و ذیلش را گرفتند.

۱. همان، ص ۵۹۸.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۴۷.

۳. التوحید، ابن بابویه، ص ۱۳۴.

وجود مبارک پیغمبر ﷺ شنیدند که دو نفر با هم برخوردی داشتند یکی به دیگری گفت: «قَبَّحَ اللَّهُ وَجْهَكَ»^۱؛ چقدر زشت صورتی، وجود مبارک حضرت فرمود: این طور نگو، «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلِيَّ صَوْرَتِهِ» یعنی هر کسی را به صورت مناسب او آفرید که این ضمیر «صورت» به «آدم» برمی‌گردد نه به «الله».

در حدیث دیگری که مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) نقل کرد این است که ذات اقدس اله با اینکه منزّه از صورت است و همان طوری که منزّه از بیت است، ولی کعبه را به خود اسناد داد تشریفاً (که اضافه، اضافه ی تشریفی است) فرمود: ﴿بَيْتِي﴾؛ ولی برای آدم حرمت و کرامتی قائل شد لذا اضافه ی تشریفی به خدا پیدا کرد و خداوند «خَلَقَ آدَمَ عَلِيَّ صَوْرَتِهِ».

این دو طایفه نصوص که هر دو هم حق است، در ذیل این آیه روایاتی هست که بخشی از این روایات در تفسیر کنزالدقائق وجود دارد. خدای سبحان منزّه از بیت است، ولی تشریفاً بیت را به خود اسناد داد، چه اینکه منزّه از صورت است، ولی صورت آدم را به خودش اسناد داد.^۲

طواف و استقبال همه گروه‌ها بر مدار کعبه

﴿وَطَهَّرُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾؛ منتها ﴿الْقَائِمِينَ﴾ و ﴿الرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ دور و نزدیکش یکسان است، «طائفین» مخصوص کسانی است که از نزدیک در مدار کعبه طواف می‌کنند. ﴿وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ هم برای کسانی که از دور هم متوجه کعبه‌اند است. در همه ی موارد در شرق و غرب عالم، قبله، برای همه کعبه است؛ منتها استقبال دور و نزدیک فرق می‌کند. استقبال، وسیع است نه قبله؛ قبله فقط کعبه است: ﴿الْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ متوجه کعبه‌اند.^۳

۱. همان، ص ۱۳۴.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۸۱.

۳. التوحید، ابن بابویه، ص ۵۵۰.

امر به دعوت عمومی جهت انجام مناسک حج

به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود وقتی کعبه را ساختی و آنجا را پاک کردی اعلان عمومی کن که مردم برای حج بیایند. اکثر مفسران برآنند که این خطاب متوجه حضرت ابراهیم علیه السلام است که ذات اقدس الهی به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود بعد از اینکه کعبه را ساختی اعلان عمومی کن که هر کس می‌تواند بر او لازم است به مکه بیاید و کعبه را زیارت کند و حج و عمره انجام بدهد، ولی در برخی روایات آمده که مخاطب ﴿أَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾ وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

هر دو حق است، منتها در آن زمان بالاصاله بود و در عصر وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آن حضرت مأمور شده است که ﴿وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾. حضرت هم اعلان کرد و کسانی هم که در محضر آن حضرت بودند یا شنیدند، از دور و نزدیک به این ندا لبیک گفتند و به مکه مشرف شدند.

فرمود: ﴿وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾، وقتی که شما این کار را کردید مردم اطاعت می‌کنند: ﴿يَأْتُونَكَ﴾ آن ناس؛ ﴿وَأَذِّن فِي النَّاسِ﴾ یعنی در بین مردم ﴿بِالْحَجِّ﴾، آن گاه ﴿يَأْتُونَكَ﴾ (چون این جواب امر است، «ن» حذف شده است) مردم می‌آیند؛ یا ﴿رِجَالًا﴾ می‌آیند که جمع راجل است مثل قیام و قائم یعنی پیاده و سواره می‌آیند.

ممکن است که کسی از راه دور بخواهد سوار اسب یا شتر یا استر شود و به مکه بیاید از راه دور از این لابه‌لای کوه‌ها و دره می‌آید و مرکوبش لاغر می‌شود، این مرکوب میان باریک را «ضامِر» می‌گویند. فرمود: ﴿وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ﴾ که ضامر مفرد است یا به صورت جنس است، ولی چون کلمه‌ی

﴿كُلُّ﴾ دارد تعبیر به جمع آورد فرمود: ﴿يَأْتِينَ﴾؛ این ﴿يَأْتِينَ﴾ مربوط به ﴿ضَامِرٍ﴾ است به لحاظ ﴿كُلُّ﴾.
 ﴿وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ﴾ که ﴿يَأْتِينَ﴾ این ﴿كُلُّ ضَامِرٍ﴾، ﴿مِنَ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ «فَجٌّ» آن شکاف بین دو کوه است، دره است. از دره‌های دور و منطقه‌های صعب‌العبور می‌آیند و افراد نزدیک هم می‌آیند.^۱

مطلوبیت و اهمیت زیارت بیت الله

بر هر مستطیعی مکه رفتن واجب است؛ خواه مستطیعی‌هایی که در منطقه‌های نزدیک‌اند یا در منطقه‌های دور و از بهترین دعا‌های ماه مبارک رمضان هم درخواست زیارت کعبه است: «وارزقني حج بيتك الحرام في عامي هذا و في كل عام»^۲.

پس زیارت خانه ی خدا چه به صورت حج چه به صورت عمره، چه اصل زیارت مطلوب شارع مقدس است بعضی بالوجوب، بعضی بالتدب. به قدری مسئله ی حج مهم است که در روایات آمده که اگر کسی مستطیع بود و مکه نرفت در حال احتضار به او می‌گویند: «قَلِمْتُ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»^۳؛ حالا یا در صف یهودی‌ها یا در صف مسیحی‌ها، این قدر مسئله ی حج مهم است! اگر کسی مستطیع بود و به مکه نرفت در قیامت کور محشور می‌شود و اگر کسی مستطیع بود و به مکه نرفت خدای سبحان در صحنه ی قیامت به او نظر تشریفی خاص ندارد؛ اینها همه دلیل اهمیت زیارت بیت الله است و واجب هم است که بروند.

این نکته‌ای که عرض می‌کنم برای این است که شما درباره ی مناسک فکر کنید که آیا این دیدگاه، این منظر، این دین که همه را دعوت کرده

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۰، ص ۱۲۰.

۲. مفاتیح الجنان، اعمال مشترک ماه مبارک رمضان.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۰.

است، جایی را پیش‌بینی کرده یا نه؟ پس مطلب اول آن است که چه آیه چه روایت، مسئله ی زیارت مکه و حج و عمره را در نهایت تأکید قرار داده است.^۱

رسالت حاکم اسلامی در تأمین هزینه حج

در بیانات نورانی حضرت امیر علیه السلام در عهدنامه ی مالک آمده است: «فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أُسْرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»؛ شما می‌بینید این دین سالیان متمادی در اسارت حسنی مبارک، بن‌علی، قذافی‌ها و در اسارت بسیاری از کشورهای نزدیک خلیج فارس و کشورهای دورتر بود. الآن هم همین طور است که این دین اسیر است.

ما باید ببینیم که اصل دین درباره ی حج و عمره چه می‌گوید؛ دین اصرار دارد که مردم سالانه به مکه بروند. آن قدر مسئله ی مکه و حج و عمره مهم است که اگر یک سال مردم نتوانستند مکه بروند بر امام و حکومت اسلامی لازم است یک عده را بعث کند. بعثه داشته باشد که هزینه‌اش را تأمین کنند که به مکه بروند تا حرم خدا و مسجدالحرام و کعبه از زائر خالی نماند. این اهمیت نشان می‌دهد که جداً مطلوب شارع مقدس است یا بالوجوب یا بالتدب. از دیرزمان همین طور بود؛ آن وقتی که جمعیت کم بود با الآن که جمعیت زیاد است گرچه نسبت فرق می‌کند، ولی اگر کفار يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نمی‌کردند عده ی زیادی عازم مکه بودند. طبع قضیه این است اساس کار این است، طبع اولی و ظهور اولی این است.^۲

۱. صهای حج، ص ۳۰ - ۵۵.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۳۵.

۳. همان، ص ۱۲۹.

لزوم فتوای به توسعه اماکن اعمال حج

الآن اگر هیچ مانعی نباشد حداقل پنجاه میلیون نفر از مردم عازم مکه‌اند (به طور عادی)؛ یعنی چه خود مردم حجاز چه کشورهای نزدیک چه کشورهای دور حداقل این تعداد به مکه می‌روند. شارع مقدس مهمان‌ها را با این ضرورت دعوت کرد که اگر نیایی کور محشور می‌شوی یا در صف یهودی یا مسیحی وارد می‌شوی، حالا ده میلیون آمدند؛ آن وقت در سابق یعنی مثلاً در زمان حضرت، ده هزار نفر آمدند الآن ده میلیون آمدند. شما مسجدالحرام آن وقت را اگر می‌دیدید «کمفحص قطة أو هو أضيَق»^۱، مسعی را اگر می‌دیدید این چنین بود، حرم را می‌دیدید این چنین بود؛ اینکه نمی‌شود! شما همه را دعوت بکنی و گفته شود اگر نیایی در صف یهودیان هستی ولی از اول تا آخر و از آخر تا اول بگویند جا نیست!

بنابراین این ﴿يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ نشان می‌دهد که آنجا که مشخص شده، افضل مناطق است و بر دیگران هم لازم است که منا، مسعی، مرمی، مبیّت و موقف را توسعه بدهند. حالا ده میلیون را شما در عرفات کجا می‌خواهی جا بدهی؟! بر همه واجب است یا نه؟ مهمان دعوت کردی از اول تا آخر هم نوشتی جا نیست! بنابراین یک وقت است که ضرورت است (ضرورت یک امر یعنی بعد از چهار پنج سال یک وقت چنین اتفاقی می‌افتد) بله اما طبع اولیه قضیه این است.^۲

فرمود: ﴿وَعَلَىٰ كُلِّ صَامِرٍ يَأْتِينَ﴾ این ﴿كُلِّ صَامِرٍ﴾، ﴿مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾؛ الآن از دریا و صحرا و زمین همه مشتاق کعبه‌اند. مردم مسلمان‌اند مردم فهمیدند

۱. پیامبر اکرم ﷺ هر که مسجدی برای خدای بنا کند اگر چه در خردی چون آشیان سنگخواری باشد، حق تعالی برای وی قصری در بهشت بنا فرماید. و سائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۴.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۵۵.

بالآخره بعد از مرگ خبری هست و اساس، بعد از موت است، مردم فهمیدند انسان مرگ را می‌میراند نه مرگ انسان را (این حرف دین است) باور کردند که انسان مسافر و مهاجر است و با دست خالی نمی‌شود سفر کرد.^۱

دعوت عمومی به حج مستلزم امکانات وسیع

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكُّبًا﴾ یا ﴿رَجَالًا﴾ یعنی راجلاً و پیاده یا سواره و از راه دور هم می‌آیند و چون ﴿مِنْ كُلِّ فِجٍّ عَمِيقٍ﴾ می‌آیند، این اسب و شترشان می‌شود ضامر و مهزول و لاغر. ﴿مِنْ كُلِّ فِجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾؛^۲ تا منافع دنیا و منافع آخرت را در آنجا ببینند.^۳

پرسش‌ها

۱. با توجه به آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ چگونگی افاده کلمه ﴿يَصُدُّونَ﴾ بر استمرار گذشته را توضیح دهید. ۲. با توجه به آیه ﴿وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ فرق میان طائفین با قائمین و رکع السجود را بیان نمایید.
۳. طبق نظر مفسرین مخاطب آیه ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾ کیست؟ توضیح دهید.

۴. طبق روایات ذکر شده اگر کسی مستطیع بود و مکه نرفت در حال احتضار به او چه می‌گویند؟

۱. همان، ج ۶، ص ۵۶۳.

۲. حج، ۲۷ و ۲۸.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۲۰.

گفتار بیست و یکم:

تفسیر آیه ۳۷ از سوره مبارک حج

﴿ لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دَمَآؤَهَا وَلَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ ﴾^۱
ترجمه: ﴿گوشت قربانی و خون آن به خدا نمی‌رسد، چنین، حیوانات را به خدمت شما گرفتیم تا خدا را برای هدایتی که شما را کرده، بزرگ شمارید و نیکوکاران را بشارت بده﴾

بعد از اینکه جریان حج را ذکر فرمود به صیغه ی بین‌المللی بودن این عبادت هم اشاره کرد، فرمود: جریان حج یک جریان بین‌المللی است بخشی از عبادت‌ها مخصوص یک ملت است، اما برخی از عبادت‌ها برای همه ملل الهی و اسلامی است. هیچ ملتی نیست که منسک و جریان قربانی و ... را نداشته باشد.

فرمود: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا﴾^۲ یعنی برای هر ملتی هست منتها حالا زمان و زمینش ممکن است فرق بکند. بر اساس ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾^۳

۱. حج، ۳۷.

۲. حج، ۳۴.

۳. بقره، ۱۱۵.

ممکن که زمان، زمین و خود قربانی فرق بکند، ولی هر ملّتی بالأخره دارای قربانی بوده و هست.

مُحِبِّتِیْنِ چِه کَسَانِی هَسْتَنْد؟

آن‌گاه فرمود مُحِبِّتِیْنِ را بشارت بدهید، چند گروهی که اهل بشارت‌اند مطرح‌اند نام مُحِبِّتِیْنِ را بالاخصتصاص اختصار ذکر فرمود برای اینکه اینها برجسته‌ترین آنها هستند؛ یعنی در بین «صَابِرِیْنِ» همه مُحِبِّتِیْنِ نیستند برخی محبت‌اند برخی غیر محبت، در بین «مُقِیْمِیْنَ الصَّلَاةِ» همه محبت نیستند، در بین «الْمُؤْتُوْنَ الزَّكَاةَ» همه محبت نیستند، محبتین یک گروه خاصی‌اند که آن قدر سر در برابر ذات اقدس الهی خم می‌کنند که حتی برخی گفتند اگر پرنده‌ای بالای سر اینها باشد تکان نمی‌خورند که آن پرنده حرکت کند. این قدر خضوع و سَلْمٌ در برابر ذات اقدس الهی دارند، بنابراین آن گروه‌ها یعنی «الصَّابِرِیْنِ» و «مُقِیْمِیْنَ الصَّلَاةِ» و «الْمُؤْتُوْنَ الزَّكَاةَ» آنها هم اهل بشارت هستند لکن مُحِبِّتِیْنِ از یک بشارت ویژه‌ای برخوردارند.^۱

به دنبال آن فرمود جریان قربانی که برای هر ملّتی هست سه مسئله مطرح است:

یکی اینکه گوشت و خون و امثال ذلک کوچک‌تر و کمتر از آن هستند که به طرف خدا صعود کنند.

دوم اینکه تقوا با خدا رابطه دارد.

سوم اینکه تقوا به خدا می‌رسد، نه اینکه خدا به تقوا برسد. خدا از کفر و

ایمان جهانیان بی‌نیاز است.

۱. صهبای حج، ص ۸۱-۸۲.

در سوره ی مبارکه ی «ابراهیم» فرمود: ﴿إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾^۱ این چنین نیست که (معاذ الله) ذات اقدس الهی محتاج تقوای متقیان باشد که تقوای متقیان محتاج به پذیرش الله است، چون تقوا یک عبادت خالص است می تواند بالا برود و مقبول خدا قرار بگیرد. فرمود ما می توانستیم حیوانات را جموح قرار دهیم، اما مسخرتان کردیم که همه بهره ها را ببرید.

یکی از فوایدی که نصیبتان می شود بهره ی عبادی است که قربانی کنید و الله اکبر بگویند. خدا را بزرگ بشمارید. هم قلب، تعظیم و تکبیر الهی را در دل جا بدهید، هم از نظر زبان آن ذکر مخصوص «الله اکبر علی ما هدانا»^۲ یادتان نرود ﴿لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ﴾^۳.

می فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾ مستحضرید که احسان سه بخش دارد: یکی این که کسی کار خوب کند یعنی صاحب فعل حسن است و متعدی نیست گرچه از یک جهت که فعلی از فاعل صادر می شود فعل حسن متعدی است، اما احسان به معنای دوم انجام کار خیر نسبت به دیگری است؛ مثل مشکل مردم را حل کردن، عیادت کردن، قرض حسن دادن، رعایت حقوق دیگران کردن و ... این احسان به غیر است. قسم سوم آن است که نه به معنای اول است، یعنی فعل حسن نه به معنای دوم است که احسان به غیر باشد. احسان، بلکه مقامی از مقامات سالکان است.

۱. ابراهیم، ۸.

۲. از تکبیراتی که مستحب است قبل از نماز عید فطر و قربان گفته شود. مفاتیح الجنان، اعمال روز عید فطر.

۳. حج، ۳۷.

هم شیعیه و هم اهل سنت نقل کرده‌اند که از وجود مبارک پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال کردند که «الإحسان ما هو؟» حضرت فرمود: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»^۱ احسان مقامی برای عابدان است و آن این است که طوری خدا را عبادت کنید که گویا خدا را با چشم می‌بینید و اگر به اینجا نرسیدید، بدانید که خدا شما را می‌بیند.

پس مرتبه ی قوی احسان آن است که دو دید داشته باشید: یکی اینکه در مشهد و محضر خدايید، یکی هم او را ببینید. «كأن» نه «أن» آن «أن» برای حضرت امیر و امثال حضرت امیر عليه السلام است که فرمود: «مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ»^۲ محال نیست دیگران به مقام «أن» برسند، اما آنچه که اوساطی از مؤمنان و اولیای الهی می‌رسند مقام «كأن» است.

این مقام احسان است، کسی که معانی نماز در ذهن اوست و با حضور قلب نماز می‌خواند ثواب خوبی می‌برد، اما به مقام احسان نرسیده است. احسان چیز دیگر است.

﴿بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾ یعنی به افرادی که اهل احسان‌اند بشارت دهید. شاید به معنی سوم نظر نداشته باشد بلکه همان معنای اول، کسانی که وظایف دینی‌شان را انجام می‌دهند مؤمن‌اند. واجبات را انجام می‌دهند محرمات را ترک می‌کنند، این قدر متیقن احسان است.

به اینها چه چیزی بشارت بدهیم؟ بشارت بدهیم که خدای سبحان، یک حکم بین‌المللی دارد که برای اسلام است نه برای شریعت و منهج همه ی

۱. مصباح الشریعه، امام صادق^ع، اعلی، بیروت، ۱۴۰۰ ق، اول، ص ۸.

۲. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، محقق، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق، چهارم، ج ۱، ص ۹۸.

مسلمان‌ها و آن این است که باید در برابر ظلم مبارزه بکنند و خدا قادر است (یک)، ناصر است (دو)، وعده ی نصرت می‌دهد (سه)، انجاز وعده را هم به عهده دارد (چهار).

این بشارتِ محسنان است در پیروزی صحنه ی مبارزه. درست است مسئله ی بهشت و حُسن خاتمت و درجات برتر جزء بشارت‌هاست، اما سیاقی که در اینجا مطرح است پیروزی در مبارزه است.

﴿وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾ به این دلیل که ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ احسان هم که به معنای این بود کسی که عقیده ی خوب، اخلاق خوب، عمل صالح داشته باشد حالا معنای دومی خیلی مهم نیست، معنای سوم مهم است.

خدای سبحان از مؤمنین دفاع می‌کند با اینکه دفع متعدی است از فعل مفاعله استفاده شد که مفید مبالغه است. در اینجا خداوند از مؤمنین خیلی دفاع می‌کند ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ برای اینکه آنها که مؤمن نیستند دارای دو رذیلت هستند و منفور خدایند. یکی اینکه خَوَّان‌اند، خائن‌اند به امانتی که خدا به آنها داده خیانت کردند و آن امانتِ دین، قرآن، عترت و فطرت را به اینها داد و آنها خیانت کردند و همه ی اینها نعمت‌های الهی‌اند. به جای شکر نعمت کفران کردند. خدای سبحان هم خَوَّانِ کفور را دوست ندارد.

گاهی انسان چندین بار کاری را انجام می‌دهد؛ مثلاً دروغ می‌گوید می‌گویند این کذاب است یا حرفه ی او این است یا یک وقت یک خبر مهمی را جعل می‌کند این شاید اولین دروغ او باشد، ولی چون خیلی مهم است می‌گویند کذاب، آفاک. گاهی انسان خیانت‌های فراوان دارد در مسائل مالی، گاهی به ولایت اهل بیت خیانت می‌کند، به قرآن خیانت می‌کند این می‌شود

خَوَّانٍ. لازم نیست که پیشه ی او، حرفه ی او، سابقه ی او خیانتِ ممتد باشد. هر کسی خَوَّان شد یا در اثر کثرتِ خیانت یا در اثر شدتِ خیانت چنین کسی یقیناً محبوب خدا نیست، و یکی هم کفور و کفور هم بشرح ایضاً.

کفران نعمت هم همین طور است یک وقت نعمت‌های مادی را پشت سر هم کفران می‌کند و یک وقت نعمتِ امامت اهل بیت را، محبتِ اهل بیت را کفران می‌کند ولو یک بار هم خدای ناکرده کفران بکند می‌شود کفور. این چنین نیست که حالا لازم باشد عنوان کفور، عنوان خَوَّان بر کسی اطلاق بشود که پیشه ی او، حرفه ی او اینهاست نظیر جعفر کذاب هم همین طور است.

پرسش‌ها

۱. محبتین به چه افرادی گفته می‌شود؟
۲. با توجه به آیه ﴿وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾ انواع احسان را ذکر نمایید.
۳. خوان کفور در آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ﴾ به چه کسانی گفته می‌شوند؟

کفاریت و دوم:

تفسیر آیات ۳۶ تا ۴۱ از سوره مبارک حج

﴿ لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ * أذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ * الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ۝﴾

ترجمه: ﴿ و قربانی‌ها را برای شما از مراسم حج قرار دادیم که غذایتان نیز هست نام خدا را در آن حال که به پا ایستاده‌اند بر آنها یاد کنید و چون پهلو به زمین نهادند از گوشتشان بخورید و به فقیر و سائل هم بخورانید. این چنین، حیوانات را به خدمت شما گرفتیم شاید سپاس دارید* گوشت قربانی و خون آن به خدا نمی‌رسد، چنین، حیوانات را به خدمت شما گرفتیم تا خدا را برای هدایتی که شما را کرده، بزرگ شمارید و نیکوکاران را بشارت بده * خدا از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند که خدا خیانت‌گران کفران پیشه را دوست ندارد * کسانی

که چون ستم دیده‌اند کارزار می‌کنند اجازه دارند و خدا به نصرت دادنشان قادر است * همان کسانی که از دیارشان بیرون شده‌اند بدون سبب جز آنکه می‌گفته‌اند: پروردگار ما خدای یکتا است. اگر خدا بعضی از مردم را به بعض دیگر دفع نمی‌کرد دیرها و کلیساها و کنشتها و مسجدها که نام خدا در آن بسیار یاد می‌شود ویران می‌شد، خدا کسانی را که یاری او کنند یاری می‌کند که وی توانا و نیرومند است * همان کسانی که اگر در زمین استقرارشان دهیم نماز به پا کنند و زکات دهند و به معروف وا دارند و از منکر باز دارند و سرانجام همه کارها با خدا است ﴿

اعمال مقبول

عملی مقبول است که متن آن عمل با تقوا همراه باشد، تقوای در هر عمل شرط صحت آن عمل است نه تقوای عامل. اگر مالی حرام بود و با آن مال انفاق کرد، عمل با تقوا نیست، اگر مالی حلال بود ولی همراه با ریا شد تا مردم ببینند یا بشنوند، عمل با تقوا نیست.

آنچه در سوره ی مبارکه ی «مائده» آیه ی ۲۷ آمد شرح همین مطلب بود در جریان فرزندان آدم که قربانی یکی پذیرفته شد قربانی دیگری رد شد: ﴿وَآتَلَ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۱ این کلام را خدای سبحان نقل کرد. پس مرضی خداست؛ خداوند عمل متقیان را قبول می‌کند، اگر کسی متقی نبود عملش مقبول نیست، گرچه صحیح است.

مطلب مهمی که در اینجا اصلاً مطرح نیست این است که ما فقط می‌گوییم: «قربة إلى الله» به خدا نزدیک می‌شویم و به سوی خدا صعود

می‌کند: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾^۲ به خدا می‌رسد: ﴿يَنَالُهُ التَّقْوَى﴾^۳ بنابراین یک عده مقربین‌اند، برخی کلماتشان یا خودشان صاعد إلى الله‌اند گروهی تقوایشان نیل إلى الله دارد. این یک امر معنوی است، زمانی و زمینی نیست. بین بنده و خدای سبحان، یقیناً راهی هست که زمانی و زمینی و اعتباری نیست، بلکه تکوینی و خارجی است. از آن به بعد دقت می‌خواهد که این راه، گسیخته و بریده بریده نیست و گرنه رفتن ممکن نیست و این راه متصل رفتن دارد. تنها حکمت متعالیه در بین فنون عقلی یک راه‌حلی را نشان می‌دهد که انسان به خدا نزدیک می‌شود یعنی چه؟ کجا می‌رود؟ روح چطور می‌شود که به خدا نزدیک می‌شود؟ روح چطور می‌شود که ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾؛^۴ را می‌تواند درک کند؟ کلیاتش را این رشته ترسیم می‌کند، جزئیاتش که امر شهودی است برای کسی است که به این درجات رسیده است.

غرض آن است که تقوای در عمل شرط صحت عمل است. تقوای عامل نه عمل، شرط قبول آن عمل است. پس بین ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ که ناظر به حکم کلامی است یا قبول کامل را نشان می‌دهد با شرط صحت خود عمل خیلی فرق است. تقوا به هر وسیله به ذات اقدس الهی می‌رسد. بعد فرمود محسنین را بشارت دهید. تبشیر محسنین این است که ذات اقدس الهی از آنها دفاع می‌کند. اینجا با اینکه ثلاثی مجرد ممکن بود از باب مفاعله تعبیر شده که برای مبالغه است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ﴾ از چه کسی؟ از مؤمنین، چرا؟ برای اینکه دشمنان مؤمنان و مخالفان خوان کفورند.

۱. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، ۱۳۸۸ش، قم، نشر اسراء، هشتم، ص ۲۰۳.

۲. فاطر، ۱۰.

۳. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، ۱۳۸۸ش، قم، نشر اسراء، پنجم، ج ۳، ص ۲۹۱.

۴. نجم، ۸.

بنابراین خدای سبحان، مؤمنان را بر خوآن کفور پیروز می‌کند یا بر خائن کافر هم پیروز می‌کند. این قید نه برای آن است که تبشیر فقط در جایی است که دشمن خوآن باشد نه خائن، کفور باشد نه کافر. برای آن است که اینها که ﴿يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۱، اینها خوآن کفورند نه اینکه حکم مختص باشد به پیروزی مؤمنین بر خوآن کفور و اگر کسی خائن بود نه خوآن یا کافر بود نه کفور خدا یاری نکند، این چنین نیست پس تقييد برای آن است.^۲

پرسش‌ها

۱. با توجه به آیه ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾ مسئله اولی در قبول عمل چیست؟

۲. عبارت «اعمال شخص غیر متقی مقبول نیست، ولی اداست و قضا ندارد» به چه معناست؟ توضیح دهید.

۳. با توجه به آیه ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾ * إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ ﴿﴾ بشارت ذکر شده برای محسنین چیست؟

۱. حج، ۲۵.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۷۰۹.